**مجموعه آثار قلم اعلی**

**جلد 42**

**این مجموعه با اجازه محفل مقدس روحانی ملی ایران شیدالله ارکانه بتعداد محدود بمنظور حفظ تکثیر شده است ولی از انتشارات مصوبه امری نمی­باشد.**

**شهر الرحمه 133 بدیع**

**امانت محفل روحانی قزوین در محفظه ملی آثار امری ایران**

\*\*\* ص 1 \*\*\*

**هوالله تعالی**

 یا حیدر قبل علی بگو یا اهل ارض آذان را از برای اینکلمه مبارکه از آنچه شنیده اید مقدس نمائید لعل فائز شوید به آنچه از برای او خلق شده اید امروز از سدرۀ مبارکه که در قطب فردوس اعلی بید اراده غرس شده اینکلمه علیا اصغا گشت تالله قد ظهر مالا ظهر فی ازل الآزال انصفوا یا ملاء الارض و لا تکونوا من الغافلین قوموا علی تدارک مافات عنکم سوف تمضی الایام و ترون انفسکم فی خسران مبین یا حیدر قبل علی علیک بهائی انت الذی الفت بین القلوب و بکلمة ربک و نطقت بما یقرب الناس الی الله الفرد الخبیر یا حسین انا ذکرناک مرّة بعد مرّة و انزلنا لک ما تقر به عیون المقربین انشاءالله بما محبت الهی مشتعل باشی و بر خدمت امر قائم قسم بانوار آفتاب معانی که از افق سجن اشراق نموده این ایام انسان تا در کتب تحصیل

مقام

\*\*\* ص 2 \*\*\*

 مقام باقی و نعمت باقیه و مائدۀ دائمه ایام در مرور و متکلم طور بر عرش ظهور مستوی طوبی لک بما ادرکت ایّامه و فزت بالاقبال الی افقه و قمت علی خدمة امره العزیز العظیم یا دائی بآفتاب اینکلمه علیا که از افق سماء قلم اعلی اشراق نموده ناظر باش من کان لی اکون معه لانک فی ذلک قد شهد بذلک لسان العظمة فیهذا السجن العظیم ذکرت مکرر از لسان جاری قدر اینمقام اعلی را بدان و باسم مالک اسما حفظش کن زود است آنچه از عدم آمده بعدم راجع گردد و المقربون یرون ما قدّر لهم من لدی الله رب العالمین هیچ امری در منظر اکبر مستور نبوده و نیست ان ربکم معکم یسمع و یری و هوالسمیع البصیر اجر هر عملی عندالله محفوظ انه هو الحافظ القومی الغالب القدیر یا عطا علیک بهاءالله مالک الاسماء و فاطرالسماء چندی قبل از خزانه قلم اعلی لئالی بدیعه منیعه ارسال نمودیم تفرح و تشکر ربک

\*\*\* ص 3 \*\*\*

 العلیم الحکیم یا عطا حق بی ناصر و معین در سجن اعظم بذکر اولیا مشغول جنودیکه الیوم ناصر و معین امرند اعمال طیبه و اخلاق مرضیه بوده و هست و رئیس این جنود تقوی الله است بگو ای عباد امروز روز ذکر و ثنا و روز خدمت است بحر معانی مواج آفتاب حقیقت مشرق خود را محروم منمائید باسم حق اصنام اوهام را بشکنید جهد نمائید شاید فائز شوید به آنچه از برای او از عدم بوجود آمده اید یا عطا علیک بهائی مکرر آنجناب را امر نمودیم بر قدمت امر قم و قل یا قوم ان القیوم امام وجوهکم ینادیکم الی الافق الاعلی ایاکم ان تمنعوا انفسکم عن البحر الاعظم و ایّاکم ان تمنعوها عن النباء العظیم هذا نباء اخبر به رسول الله و تبشر به الکلیم اسمع ندائی ثم اعمل بما امرت به من لدن قوی قدیر کذلک نطق اللسان اذ کان المظلوم فی حزن مبین یا علی ندای مظلوم در کل حین مرتفع و قلم

اعلی

\*\*\* ص 4 \*\*\*

 اعلی در جمیع احوال متحرک از حق بطلب آذان را قابل این اصغا نماید و عیون را لایق مشاهده این انوار امروز هر نفسی باقبال فائز شد او در صحیفه حمرا از اهل بها مذکور و مسطور مائده حقیقی از سماء معافی در کل حین نازل و نعمت باقیه دائمه امام وجوه حاضر و مشهود ولکن عباد غافل و محجوب و ممنوع الا من تشاء ربک حمد کن مقصود عالمیان را که ترا موفق فرمود بر عرفان اسم مکنون مخزون و از حق بطلب ترا مؤید فرماید بر استقامت بر این امریکه فرائص مشرکین از آن مرتعد و افئدۀ منافقین مضطرب مشاهده میگردد طوبی از برای عبدیکه شئونات عالم و شبهات امم او را از اسم اعظم محروم ننمود و محجوب نساخت یا محمدعلی جمیع عالم منتظر ایام الله بوده و جمیع کتب الهی گواه این معنی و چون اشراقات انوار آفتاب ظهور از افق عالم ظاهر کلّ بر اعراض قیام نمودند

\*\*\* ص 5 \*\*\*

 مگر معدودی و باینهم اکتفا نرفت بر سفک دم اطهرش فتوی دادند و در مساجد بر منابر گفتند آنچه را که عین عدل گریست و قلم اعلی نوحه نمود در اقوال حزب قبل تفکّر نما خود را بهترین اهل عالم می شمردند و در یوم قیام پست ترین احزاب مشاهده شدند کذلک ارتفع صریر القلم الاعلی اذکان المظلوم فی سجن مبین طوبی لک اقبلت فی یوم الله و سمعت ندائه و آمنت به اذ اعرض من علی الارض الاّ من حفظه الله فضلا من عنده و هوالفضال الکریم یا قلمی الاعلی اذکر من بسمی بمحمد الذی شرب رحیق المعانی من ایادی العطاء و اقبل اذ اعرض کل عالم مریب ان النار تنطق فی السدرة و النّور ینطق من افقه والمنادی ینادی بین الارض و السماء ولکن الناس فی نوم عجیب قد اهلکتهم جنود النفس و الهوی و هم لایشعرون قل یا قوم اتقوالرحمن و لا تتبعوا اوهام الذین کفروا بیوم الدین انا انزلنا الآیات و اظهرنا

البینات

\*\*\* ص 6 \*\*\*

 البینات و القوم اکثرهم من الغافلین اشکرالله بهذا الفضل الاعظم انّه ذکرک و هداک الی صراط المستقیم قل لک الحمد یا مولی العالم و لک الثناء یا مقصود العارفین یا رضا از حق بطلب ترا فائز فرماید برضای حقیقی قسم بمقرّ عرش اعظم هر نفسی بآن فائز شد بکل خیر فائز است بگو الها کریما رحیما توئی آن سلطانی که بیک کلمه ات وجود موجود گشت و توئی آن کریمیکه اعمال بندگان بخششت را منع ننمود و ظهورات جودت را باز نداشت از تو سؤال مینمایم اینعبد را فائز فرمایی به آنچه سبب نجاتست در جمیع عوالم تو توئی مقتدر و توانا و توئی عالم و دانا یا هاشم قلم اعلی نصیحت میفرماید و امر مینماید اولیای خود را به آنچه سبب راحت و آسایش عالم است در لیالی و ایام از خزائن قلم اعلی لئالی حکمت و بیان ظاهر از حق میطلبیم عباد خود را از این موهبت کبری محروم نفرماید اوست بخشنده و مهربان

\*\*\* ص 7 \*\*\*

 یا حسن از حق بخواه بیتی بنا نمائی که اسمش تقوی است و جدارش توفیق و سقفش امانت و دیانت هر نفسی اقبال نمود او لدی الله مذکور و از قلم مظلوم مسطور قدر یوم را بدانید و بخدمت امر قیام نمائید فضل حق شما را اخذ نمود و بشطر ایمن هدایت فرمود اوست کریمیکه کرمش عالم را احاطه نموده و وجودش من فی الوجود را یا مهدی وجه مظلوم در این حین بتو توجه نموده هل تعرف من اقبل الیک وجه الیه المهیمن القیوّم وهل تعرف من یذکرک من کان مخزونا مکنونا فی ازل الازال یشهد بذلک لوح الله المحفوظ شکر کن مقصود عالمیان را که فائز شدی بآنچه ما کان وما یکون باو معادله نمی نماید اولیای آن ارض را تکبیر می رسانیم وآیات الهی متذّکر می نمائیم شاید کل باستقامت فائز شوند و از ماسوی الله منقطع یا اسم الجود قد انزلنا من سماء الفضل والعطاء لکل اسم کان فی کتب الأبرار فضلا من لدّنا ان ربّک هو المشفق الکریم

قل

\*\*\* ص 8\*\*\*

 قل لک الحمد یا الهی بها اقبلت من شطر سجنک الی عبادک و ذکرتهم بما لایعادله شئ من الأشیاء اشهد انّک انت الفضال الغفور الرّحیم سبقت رحمتک و احاط فضلک لا اله الا انت العلیم الحکیم البهاء المشرق من لدنا علیک وعلی الذین ذکرناهم فیهذا اللوح البدیع . بسم الذّی به انار افق العالم حمد وثنا وشکر و بها مقصودی را لایق و سزاست که بحرکت اصبع اقتدار سبحات و حجبات عالم را شق نمود وشبهات و اشارات امم را معدوم ساخت سحاب نیّر امرش را منع ننمود و غمام حجاب نگشت باسم قیوم امام وجوه قوم قیام فرمود و کل را بافق برهان دعوت نمود و اعراض ملوک و اغماض مملوک او را از اراده اش باز نداشت بصریر قلم اعلی امرش را نصرت فرمود و خیمه انّه لا آله الا هو بر اعلی المقام برافراشت طوبی از برای مقبلین که بحبل مشیتش تمسک

\*\*\* ص 9 \*\*\*

 جستند و بذیل منیرش تشّبث قوت امر ایشان را منع ننمود وضوضاء علما محروم نساخت جلّت عظمته و جلّت قدرته وجل سلطانه وجلّ برهانه وعزّ ثنائه سبحان الله مع آنکه ندای سدره از اعلی المقام مرتفع واشراقات انوار آفتاب حقیقت ظاهر وهویدا کل محجوب ومحروم و ممنوع مشاهده می شوند سبحانک یا سرّ الوجود ومالک الغیب والشّهود و اسئلک بالکلمة التی بها سخرت العباد و نوّرت البلاد و بامطار رحمتک فی ایامک التی بها نبتت اراد الحقایق و المعانی فی حدائق عرفانک وباسمک الذی فتحت به مدائن القلوب واظهرت المقصود و زینته بطراز الوجود بان تؤیّد عبادک علی الأستقامة علی امرک و التوجه الی وجهک و القیام علی خدمتک ای ربّ تسمع ضوضاء الناعقین من المدن وضو احیها الذین نقضوا عهدک و میثاقک و قالوا ما ناح به سکّان فردوسک و اهل خباء مجدک ای ربّ اسئلک بقوّه مشیتک

\*\*\* ص 10 \*\*\*

 ونفوذ ارادتک و قدرة کلمتک العلیا و اقتدار قلمک الأعلی بان تؤید عبادک علی حفظ لئالی محبتک و جواهر علمک و عرفانک انت الّذی شهد بقدرتک من فی ارضک وسمائک واعترف بسلطانک من فی ملکوتک وجبروتک لا اله الا انت المقتدر المهیمن العلیم الحکیم نامه آنجناب و آنچه سوال شد رسید باید انجناب بنیّر این کلمه علیا که از افق سماء قلم اعلی اشراق نموده ناظر باشند یا ملاء الأرض دعوا الیوم ماعند القوم متوجّهین الی الیه لمهیمن القیوم اینروز غیر روزهاست ویوم غیر ایام باید آنجناب بر خدمت امر قیام نمایند وعالم را بنور توحید حقیقی منوّر سازند این مظلوم متحیر که چه گوید وچه ذکر نماید که عرف یوم الهی از او متضوع گردد یا ایّها المقبل نفحات برهان از روایح ما فی الامکان بمثابه آفتاب واضح ومعلوم ولکن عباد از او غافل ومحجوب امروز از حفیف

\*\*\* ص 11 \*\*\*

 سدره منتهی این کلمه علیا اصغا میشود هذا یوم الله لایذکر فیه الا هو اگر نفسی باصغاء این کلمه فائز شود بکل خیر فائزست العمر الیه اینکلمه جمیع اوهام وظنون را محو و معدوم نماید طوبی لک معینی نیکوست حال کسیکه بآن موفق شود و این ذکر را که سید اذکارست بیابد آنچه گفته شده باندازه بوده ولله اظهار شده و قلم اعلی تا حال بلحن خود علی ما ینبغی نطق ننموده سارقین در پی و خائنین بر مراصد منتظر درصدد منع عباد وجمع آثار قلم اعلی بوده وهستند مقصودشان عندالله واضح ومشهود و از عباد مستور قائمی در دنیا نبود معذلک وجود موهومی را باجنود کذب بر مقام عالی مقر دادند و بایادی اوهام شهرها بنا نهادند و بمعمارهای ظنون مدن و دیار تعمیر نمودند عاقبت آن ظنون و اوهام در یوم قیام ببغضا تبدیل شد و بر سیّد الامر وارد شد آنچه که عیون اهل فردوس اعلی

گریست

\*\*\* ص 11 \*\*\*

 گریست وسدره منتهی نوحه نمود بعضی از روی راستی وحقیقت بیک کلمه نطق نمود الی مین کذابش گفتند اینست شان مظاهر اوهام وظنون علمای ایران طرّا در سنین اولیّه بر قطع سدره مبارکه قیام نمودند وبرقتلش فتوی دادند حال تفکر نمائید یکنفر از علمای آن دیار بقدر سم ابره بر حقیقت امر آگاه نه بسیار تفکّر لازم که شاید آنجناب لله قیام نمایند وناس را از ظنون واوهام حفظ کنند تا مجدد بمثابه اوهامات قبل مبتلا نشوند الیوم از ظلم مشرکین چشم انصاف می گرید و هیکل عدل نوحه می نماید حال مظاهر اوهام از سبیل واضح مستقیم گذشته اند وناس را براههای مهلک ظنون دعوت می نمایند ان ربّک یعلم و النّاس هم لایعلمون طوبی لمن تمسک بحبل العدل و کان من المنصفین حقیکه معادل کتب الهی از سماء مشیتش نازل او را

\*\*\* ص 13 \*\*\*

 باوهامات خود می سنجند وانکار می کنند واز برای کونش اثبات حقیقت می نمایند اگر این نباء عظیم وامر ظاهر مبین انکار شود چه اثبات می شود قاتلهم الله باری از حق می طلبیم انجناب را مؤید فرماید بر نصرت امرالله بایستید ولله بگوئید اینمظلوم تا حال اصل امر را ذکر ننمود ولکن هر ذی بصر و انصافی از نفحات آیات و ظهورات بیّنات و قیام مظلوم امام وجوه ادراک می نماید آنچه را که لایق و سزاست آلها معبودا مقصودا کریرا رحیما جانها از تو و اقتدارها در قبضة قدرت تو هر که را بلند کنی از ملک بگذرد وبمقام رفعناه مقاما علیّا رسد و هر که را بیندازی از خاک پست تر بلکه هیچ از او بهتر پروردگارا با تباه کاری و گناهکاری و عدم پرهیزکاری مقعد صدق می طلبیم و لقای ملیک مقتدر می جوئیم امر امر توست و حکم آن تو وعالم قدرت زیر فرمان تو هرچه کنی عدل صرف است بل فضل محض یک تجلّی از تجلّیات اسم رحمانت رسم

عصیان

\*\*\* ص 14 \*\*\*

 را از جهان براندازد ومحو نماید و یک نسیم از نسایم یوم ظهورت عالم را بخلعت تازه مزیّن فرماید ای توانا ناتوانان را توانائی بخش مردگان را زندگی عطا فرما شاید ترا بیابند و بدریای آگاهیت راه یابند وبر امرت مستقیم مانند اگر از لغات مختلفه عالم عرف ثنای تو متضوع شود همه محبوب جان ومقصود روان چه تازی چه فارسی اگر از آن محروم ماند قابل ذکر نه چه الفاظ چه معانی ای پروردگار از تو میطلبیم کلّ را راه نمائی و هدایت فرمائی توئی قادر وتوانا وعالم وبینا یا ایّها المذکور لدی المظلوم لله الحمد بعنایت قلم اعلی وآثارش فائز شدی از حق می طلبیم ترا مؤید فرماید ومستقیم وارد و یجعلک علم الهدایه بین العباد و رایة النثا فی البلاد اشکرالله انّه ذکرک بما لایعادله شئ من الأشیاء اعرف ثمّ احفظ و کن من الجاهدین انّا وجدنا من کتابک عرف المحبة والأقبال ذکرناک بهذا اللوح المبین

\*\*\* ص 15 \*\*\*

 الّذی لاحت من افقه شمس عنایة الله رب العالمین طوبی لاذن سمع النداء ولوجه توجه الی الأفق الأعلی و لعین ربّ الآیة الکبری و لرجل قام علی خدمة امرالله رب الکرسی الرفیع قد خلقت الآذان لأصغاء نداء الرحمن والأبصار لمشاهدة الآثار طوبی لمن سمع و رای و ویل للغافلین ان البحر الاعظم اراد ان یقذف علیک لئالی الحکمة والبیان لتفرح وتکون من الشاکرین قل یا قوم اتقوا الله ولا تتبعوا الّذین بدّلوا نعمة الله کفر اضعوا الیوم ماعند القوم مسرعین الی الله الفرد الخبیر اجیبوا داعی الله بینکم ثم اتخذوه معینا لانفسکم انّه اتی لنجابکم تشهد بذلک کلّ عالم خبیر وعارف بصیر قل الهی آلهی اسئلک بآیاتک الکبری ومظاهر قدرتک یا مولی الوری وبامرک الذی به سخرت الملک والملکوت وبرحیقک المختوم الّذی فتحت ختمه باسمک القیوم بان تؤید عبادک علی الأقبال

 الیک

\*\*\* ص 16 \*\*\*

 الیک والتمسّک بحبل عنایتک والتشبث بذیل رحمتک ای ربّ لاتمنعهم عن لئالی بحر علمک وعن مائدة بیانک وعمّا انزلتة من سماء مشیّتک ثم زینهم یا الهی بطراز التقوی انک انت مولی الوری و رب العرش والثری لا اله الا انت السامع المجیب والسمیع البصیر در جواب مسائل توقف رفت چه که مظلوم برحسب ظاهر علوم معروفه را نیاموخته در مدارس وارد نشده واز مباحث اطلاع نداشته و از عند الخلق گذشته و بما عندالله متمسّک مقصود انکه آنجناب این ایّام بخدمت امر مشغول شوند اینست مقام اعلی اگر بآن تمسک نمائید یکشف الله لک ما اردتة من عمان علمه المحیط چه که این ایام اشتغال باینمراتب انسان را از امر اعظم وافق اعلی و ذروه علیا باز میدارد از قبل شئون علمیّه از قلم اعلی نازل واین ایّام اقتصرنا الأمور علی انّه لا اله الا انا

\*\*\* ص 17 \*\*\*

 المقتدر القدیر قد حبت من مطلع البیان ببرهان مبین در یکی از الواح این آیه مبارکه نازل لیس الیوم السوال والجواب ینبغی لکل نفس اذا سمع النداء من الأفق الأعلی یقوم ویقول لبیک یا مقصود العالم ولبیک یامحبوب من فی السموات والأرضین ونذکر لجنابک مانزل فی اوّل ورودی فی السجن فی جواب من سئل عن العالم ومبدئة وعلة خلقه وظهوره الی ان قلنا لیس لجنابک ان تلتفت الی قبل وبعد اذکر الیوم وماظهر فیه انّه لیکفی العالمین انّ البیانات والاشارات فی ذکر هذه المقامات تخمد حرارة الوجود لک ان تنطق الیوم بما تشتعل به الأفئدة وتطیر اجساد المقبلین امش بقوة الاسم الاعظم فوق العالی لتری اسرار القدم وتطلع بما لا اطّلع به احد انّ ربّک هو المؤید العلیم الخبیر کنّ نباضا کالشریان فی جسد الأمکان لیحدث من الحرارة المحدثة من الحرکة تاتسرع به افئده المتوقفیّن

\*\*\* ص 18 \*\*\*

 المتوقفین طوبی لمن فاز بفیضان هذا البحر فی ایّام ربه الفیّاض الحکیم کن مبلّغ امرالله ببیان تحدث به النّار فی الاشجار وتنطق انّه لا اله الا انّا العزیز المختار قل انّ البیان جوهر یطلب النّفوذ والأعتدال امّا النفوذ معلّق باللطافة واللطافة منوطة بالقلوب الفارغة الصافیة و امّا الاأعتدال امتزاجه بالحکمة التی انزلناها فی الزبر والألواح قد تضوعت نفحات الآیات وظهرت اعلام البیّنات ولکن القوم فی وهم عجاب انشاءالله بقوة ملکوتی نصرت نمائی و احداث آن وظهور آن از قلوب فارغه صافیّة بوده وهست اوست آیة الله در وجود و امانت او در افئده وقلوب علما از عرفانش علی ما ینبغی قاصر وحکما عاجز این آیه عظمی حاکم است در عالم ومتصرف است در امم اسما طائف حول او و اسباب مطالع ظهور صفات او توجّهش باسباب بصر بصیر است وباسباب

\*\*\* ص 19 \*\*\*

 سمع سمیع وباسباب نطق ناطق اگر اینفقره را مانعی منع ننماید وحجاب حائل نشود نافذ وقدیرست اوست آفتابیکه از افق سماء عالم ادراک اشراق نموده اگر حجبات اوهام حجابی نشود وعالم رامنّور نماید و دارای این مقام اعزّ اعلی را سطوت عالم وجنود امم و شبهات علما واشارات فقها از مالک اسماء منع ننماید اینست مقام ما انزله الرحمن فی الفرقان قل الله ثم ذرهم فی خوضهم یلعبون بقول خلیل علیهم بهائی وعنایتی بل فی حوضهم کذلک نطق بالعدل ان ربک هو السمیع البصیر لله الحمد از برای آنجناب نازل شد آنچه که هر کلمه آن بر فضل وعنایت حق شهادت داده ومی دهد بحمده علی فضله وعنایتة وعلی رحمتة التی سبقت من فی السموات والأرضین البهاء علیکم وعلی الذین ما منعهم شیئ من الأشیاء عن مالک الأسماء وفاطر السماء سمعوا النداء و اقبلوا وقالوا الله ربّنا و رب العرش العظیم

هذه

\*\*\* ص 20 \*\*\*

**هذه صحیفة الله المهیمن القیّوم**

 بسم الّذی به ماج بحر العرفان فی الأمکان تعالی الرحمن الذی انزل التوریة و الانجیل والفرقان ثم البیان واظهر امّ الکتاب اذ استوی الله المکنون علی عرش اسمه القیوم ونطق باعلی الندا الملک لله مالک المآب لمّا ارتفع النداء امتزت الافئدة شوقا لأصغاء ایات الله ربّ الارباب انّا انزلنا الآیات واظهرنا البینات ولکن القوم فی ریب عجاب یاحیدر قبل علی اسمع النداء من شطر عکاء انا ذکرناک من قبل ومن بعد بما لاتعادله آلآبد الارض ولا کنوزها یشهد بذلک کتاب الله فی اعلی المقام قد فصلنا النقطة وفسرنا کتب الله طوبی لمن عرف و فاز و ویل لکل مشرک کفار انا سمعنا ندائک نادیناک من جانب الطّور والقیناک ما انجذبت به افئده العباد انت الذی شربت

\*\*\* ص 21 \*\*\*

 رحیقی المختوم باسم القیّوم وهدیت العباد الی سواء الصراط یا حیدر ثم عن ساعد الجهد ثم اشدد ظهرک لذکر هذا النباء الاعظم الّذی به فرت الأحزاب اذ استوی مالک الرقاب علی عرش الحکمة والبیان انّا کنّا معک فیکل الأحوال وسمعنا ندائک ونداء الّذین حضروا عندک و ذکرنا کلّ واحد منهم بما لاح به نیر عنایتی ورحمتی التی سبقت الکائنات نذکر فیهذا الحین مرة اخری حرب الله الذین ذکرت اسمائهم فضلا من عندنا وانا العزیز الفضال یا عبدی یا ثابت قد نزل لک من قبل ما اشرقت منه الأنوار و راینا ذکرک فی کتاب من احبنی ذکرناک مرة بعد مرة لتشکر ربّک مظهر البیّنات سمعنا ندائک نادیناک من شطر القدم مقر عرش ربّک مالک الامم انّ ربّک یفعل ما یشاء و هو العزیز الوهاب انّا اردنا ان نجیب من حضر کتابه لدی المظلوم لتجذبه الآیات

\*\*\* ص 22 \*\*\*

 الی مشرق العرفان بسم المهیمن علی الاسماء یا آقا کوچک چون بانوار آفتاب حقیقت اقبال نمودی نزد مظلوم بزرگی هر نفس الیوم بافق اعلی فائز شد وبآثار قلم اعلی اعتراف نمود او از حزب الله در صحیفه حمرا از قلم اعلی مذکور ومسطور طوبی از برای نفسیکه سبحات جلال او را از اقبال منع ننمود وحجبات علما وشبهات عرفا او را از غایت قصوی ودورده علیا باز نداشت امروز بحر حقیقت موّاج و آفتاب ظهور مشرق طوبی از برای بصریکه فائز شد وسمعیکه شنید از حق می طلبیم ترا تایید فرماید وتوفیق عطا کند تا برامر الهی مستقیم باشی ودر جمیع احیان از بحر بیان بیاشامی اوست مشفق واوست دانا وتوانا هو السماع المجیب یا علی نامه ات رسید وبلحاظ مقصود عالمیان فائز گشت خدمتت مقبول وذکرت باصغا فائز طوبی از برای

\*\*\* ص 23 \*\*\*

 نفسیکه حوادث ایّام او را از مالک انام منع ننمود ومحروم نساخت ونعیم از برای عبدیکه شبهات مریبین وسطوت معتدین او را از توجه بحق باز نداشت لله الحمد ندایت بشرف اصغا فائز واز قلم اعلی ذکر رب جاری ونازل اشکر ربّک بهذا الفضل العظیم نسئل الله ان یؤید حزبه علی ذکره وثنائة وخدمة امره ویقربهم الیه فیکل الأحوال انّه هو الغنی المتعال یا حیدر ارونا ان نذکر من بسمی لعلی لیفرح ویکون من الشاکرین قد جری من قلمی الأعلی فرات الحکمة والبیان طوبی لمن شرب ویل للغافلین لمعرالله فیکل نقطة من کتابی کنزت علوم ما اطّلع بها الاّ الله الفرد انجیر یا علی قد سمعت ندائی وفزت بایامی احمد ربک وقل لک الحمد یا مولی الأسماء وفاطر السماء بما ذکرتنی اذ کنت بین ایدی الظالمین ونذکر من بسمی بحسنعلی ونوصیه بالعدل

وبما

\*\*\* ص 24 \*\*\*

 و بما یرتفع به امرالله رب العالمین انّا ذکرناه من قبل وفیهذا الحین نسئل الله ان یؤیده علی ما یقرّبه الیه انّه هو المؤید الکریم یا عبادالله اسمعوا نداء المظلوم ولا تکونوا من الغافلین خذوا کاس العرفان باسم ربّکم الرّحمن ولاتکونوا من الصّابرین انه ظهر واظهار ما کان مخزونا فی العلم یشهد بذلک کل منصف خبیر انّا نرید ان نذکر من بسمی بشکر الله ونذکره بآیاتی ونبشره بعنایتی لیقوم علی خدمة امری العزیز العظیم قد فزت من قبل وانزلنا لک ماطارت به افئدة السّامعین اذا اخذک سکر رحیق بیانی واجتذبتک نفحات آیاتی قل الهی آلهی انت الذی باسمک ماج بحر البیان امام عیون الأنام و هاج عرف رحمتک فی البلاد اسئلک بنفوذ مشیتک واقتدار ارادتک وحرکة قلمک الأعلی وصریره وافقک الأبهی ونوره ان تجعلنی فیکل الأحوال راضیا منک ومتمسکا بک بحیث

\*\*\* ص 25 \*\*\*

 لاتحرکنی قواصف اشارات النّاعقین الّذین اعرضوا عنک وعن آیاتک واتخذوا لانفسهم من الأوهام ربها من دونک ای رّب ترانی مقبلا الیک ومتمسکا بک اسئلک ان لاتخیبنی من بحر بیانک ولا عن شمس فضلک انک انت المقتدر القدیر وبالاجابة جدیر ونذکرا بینک ونبشرهما بعنایات الله العزیز الحمید نسئل الله ان یقدر لهما ما ینفعهما ویقربهما الیه انه هو العزیز المقتدر القدیر ونذکر امتی وورقتی التی سمعت واجابت واقبلت تقلبها الی افق الله مقصود العارفین یا امتی ما فازت اذن اکثر العباد بکلمة یا عبدی وانت فزت بیا امتی اشکری ربک بهذا الفضل المبین انّا سمعنا ندائک وماخرج من فمک فی ذکرالله ربّ العالمین وذکرناک من قبل فی لوح نطق انه لا آله الا هو الفرد الواحد العلیم اشکری ربّک بهذا الفضل الاعظم وقولی لک الحمد یا مولی العالم ولک الثناء یا مقصود

 افئدة

\*\*\* ص 26 \*\*\*

 افئدة المرسلین یا محمد حسن انّا اردنا ان نذکرک لیجدبک ذکری الی ملکوتی ویؤیدک علی ذکر الله وثنائة وخدمته امره العزیز البدیع قد ارتفع النداء من یمین العرش ولکن الناس اکثرهم من النائمین قد اخذتهم الغفلة علی شان اعرضوا عن الذی اتی من افق الأقتدار بسلطان مبین ونذکر من بسمی بمحمد حسن یشکر ربّه ویکون من الرّاسخین قل لا تمنعوا آذانکم عن الصغاء نداء الله مالک یوم الدین طوبی لک بها فزت بآثاری و ذکرت فی سجن العظیم ونذکر علیّا قبل انا وانا خیر الذاکرین لا تعدل بذکری اذکار العالم ولا بندآئی نداء الامم یشهد بذلک الاسم الأعظم فیهذا المقام الّرفیع کذلک ذکرناک لتفرح وتقوم علی خدمتة مولیک الّذی اتی بکتاب مبین یا حیدر قبل علی انت الذی سمعت ندائی واقبلت الی شطری وقمت

\*\*\* ص 27 \*\*\*

 لدی باب عظمتی و رایت افقی وفزت بآیاتی وشرب رحیق عنایتی وکوثر بیانی البدیع قد شهدت الواح بعنایتی لک وفضلی علیک هل تقدر ان تشکر ربّک امر تجد نفسک من العاجزین قد ذکرت افنانی علیهم بهائی وعنایتی انا ذکرناهم بما لایعادله ذکر و رفعناهم الی مقام عجز من ذکره کلّ ذاکر علیم نسئل الله ان یؤیدهم علی حفظ هذا المقام العزیز المنیع اذکرهم من قبلی وکبر علی وجوههم من جانبی وبشّرهم رحمتی ونورهم بما اشرق و لاح من افق قلمی الأ علی کذلک یأمرک من عنده علم السموات والأرضین انّا ذکرنا کل واحد منهم فی الواح شتـّی وزیناهم نسبتی وانا الفضال الغفور الرّحیم یا جعفر انّ الساعة قد اتت والناس اکثرهم من الغافلین وقامت القیمة وهم فی معزل عن العرفان طوبی لمن عرف وحفظ انه من المقرّبین فی کتاب الله العزیز العظیم یا ابا القاسم انّا انزلنا

من معین

\*\*\* ص 28 \*\*\*

 من معین قلم الأعلی ماء البیان لینبت منه فی قلوب العباد نبات الحکمة والعرفان طوبی لنفس شهدت بما شهدالله وفازت بما نزّل من عنده انّه من الموحدین عندالله العزیز الحکیم یا محمد کریم هل سمعت النداء وهل رایت انقی الأعلی وهل قمت فی ایامی علی خدمة الاولیاء حدث لی ما سئلناک منه وانا المحدث العلیم سمعنا ذکرک ذکرناک طوبی لمن قام علی خدمتی الذی بسمی بحیدر قبل علی انّه ذکرک ذکرناک امرا من عندی وانا الأمر القدیم یا محمدرضا ذکرناک من قبل وفیهذا الحین لتأخذک نفحات البیان وتجذبک الی مقام ینادی فیه لسان العظمة انّه لا آله الا هو الفرد الواحد المقتدر العزیز المنان یا نقاش علیک بهائی هل فاز قلمک بتصویر اولیائی وبل تحرک علی رسم من استشهد فی سبیلی طوبی لوجه توجه الی انوار الوجه ولقلب اقبل الی اعلی المقام انّا ذکرناک من قبل بما سرت به نسمته

\*\*\* 29 ص \*\*\*

 البیان علی الامکان اشکر ربّک وقل لک الحمد یا آله العالم ولک الثناء یا رب الارباب یا محمد قد ظهر ماکان مکنونا فی العلم ومسطورا من القلم الأعلی فی الزبر والألواح قد اتی من کان موعود فی کتب القبل وظهرمن بشّر به کتب الله الواحد المختار فلمّا نزّلت الأیات وظهرت البیّنات اعرض عنه القوم وکفروا بالله مالک الرّقاب طوبی لک بما فزت باثر قلمی فیهذا الحین الذی جعله الله مالک الأحیان یا علی قبل اکبر قد ذکرک المذکور اذ کان بین ایدی الفجار قد انزل ماعجزت عن احصائه الأقلام واظهر مامنع عن عرفانه اولوالابصار طوبی لک بما نزّل ذکرک من قلمی الأعلی فضلا من لدی الله مولی الانام یا علی انّ المظلوم اتی بالحق دوعا الکل الی الله مالک یوم التناد وبشّرهم بما قدّر للمقربین من لدی الله فالق الأصباح من النّاس من انکرو منهم من اقبل ومنهم من افتی علی سفک دم من کون بنیتة

 ولاکتاب

\*\*\* ص 30 \*\*\*

 ولاکتاب یا عباس قد اقبل الیک رب الناس من شطر السجن ویذکرک بما لا ینقطع عرفه احفظ هذا المقام الأعلی باسم ربّک مسخر الا ریاح یا محب علی طوبی لأذن فازت بأصغاء ندائی ولعین رآت آیاتی وللسان نطق بثنائی ولقلب اقبل الی افقی واجل قامت علی خدمة الانام سبّح باسم ربک انّه ذکرک بما لا یتغیر فی القرون والأعصار وبنی لک بید الاقتدار بلیتا من زبر البیان لتشکر ربّک مالک الادیان نسئل الله ان یوفقک علی حفظ هذا المقام الأعلی الذی جری من قلم تحرکت بحرکتة الکائنات یا مظلوم الأفاق اذکر من تمسّک بالمیثاق اذ اعرض اهل الشقاق والنفاق عن الله منوّر الافاق یا بزرگ ذکرک المظلوم الذی انکره العباد من الاشطار وقالوا فی حقه مالطمت علی وجهما حوریة الفردوس الأعلی کذلک قضی الأمر ولکن القوم فردوس عجاب

\*\*\* ص 31 \*\*\*

 انّک اذا فزت باثر قلمی الأعلی وشرب رحیق البیان من کاس عطاء ربّک مالک الأسماء قل الهی آلهی لک الحمد بما ذکرتنی ولک تشکر بما هدیتنی ولک البهاء وبما عرفتنی ما غفل عنه اولوا الالباب یا کاظم اسمع النداء من شطر البقاء من القلم الأعلی انه ذکر بما لایعادله ما فی العالم یشهد بذلک من عنده ام الکتاب قد فزت باثر قلمی وبعنایتی التی احاطت الاشطار انّا اردنا ان نذکر من بسمی بقاسم قبل علی و انا العزیز الفضال قد سبقت رحمتی واحاط فضلی طوبی لمن عرف ویل لکل منکر کفار یا علی قد توجه وجه القدم الی ؟؟؟ مبشری لعمرالله یجد المخلصون من ترابها عرف عنایة الله رب الارباب انّا ذکرنا اولیائی مناک وبشرناهم بما قدر لهم من القلم الأعلی فی الزبر والألواح قد حضر ذکر من اقبل الی الطاء رایناه وکنّا معه الی ان خرج منها وانا السمیع البصّار ثم الذی اقبل الی الصاد ثمر الذی

 خرج

\*\*\* ص32\*\*\*

 خرج من مقامه مقبلا الی الأفق الأعلی الی ان دخل و حضر و سمع و رأی ما کان مذکورا من القلم الأعلی فی کتب الله مالک الرّقاب یا اولیائی هناک لاذکرناکم بذکر اذ ظهر نادت الأذکار تالله قد اتی المذکور بقدرة و سلطان انّا ما ذکرنا اسمآء اولیائی حکمة من عندی و انا العزیز الوّهاب یا محمّد راینا اسمک ذکرناک بآیات اذ نزلّت اهتزت بها الأجساد انّا ذکرنا من اقبل الی افقی و سمع ندآئی و انا المقتدر الغفّار نذکر کیف تشآء و نجیب‌الّذین یدعوننی فی العشی و الأشراق قد جری من قلمی بحر البیان طوبی لمن نشرب و ویل لغافل منعته شبهات الأنام یا علی اکبر ذکرک من احبّنی الّذی سمی بحیدر قبل علی ذکرناک بذکر اذ نزّل فی مدینة الکتب خضعت له و اذ تضوع عرفه فی حدیقة المعانی نطق کلّ ذرّة من ذرّاتها قد فتح باب

\*\*\* ص 33 \*\*\*

 باب الغیب و اتی من کان مکنونا فی العلم و مخزونا فی ازل الازال کذلک تحرّک قلمی علی ذکر لاتعادله الأذکار انّک اذا فزت قل لک الحمد یا مقصود العالم و لک البهآء یا مصدر الأوامر و الأحکام یا عبدالله قد نفخ فی الصّور و القوم فی مریة و شقاق قد نصب الصّراط و وضع المیزان والنّاس فی غفلة و حجاب قد ارتفعت الصیحة و نزّلت النعمة طوبی لعبد اقبل و فاز و ویل لکلّ مشرک مکّار خذ کتابی بقوّتی ثم اقربۀ بلحن تنجذب الأرواح کذلک سرت نسمة البیان علی الأفئدة و الأبدان امرا من لدی الله مالک الأدیان یا لسان العظمة اذکر من سمی بحاجی آقا بذکر یجد منه العطشان کوثر الحیوان و العشّاق رحیق الوصال و المشتاق سلسبیل اللّقا کذلک غرّوت عنادل البرهان علی اعلی الاغصان طوبی سمع فاز ولبصر رای آیات الله المقتدر العزیز المنّان انّا ذکرنا

الذین

\*\*\* ص 34 \*\*\*

 الّذین سمعوا النّدآء و اجابوا ربهم الرّحمن بالرّوح و الرّیحان منهم من سمی بمحمد قد نطق فی ذکره القلم الأعلی ما فاحت نفحة الرّحمن فی الأمکان اسمع ندآء المظلوم ثمّ اشکره بها نزّل لک ما لا ینقطع عرفه فی القرون و الأعصار کذلک غرّدت حمامة العرش اذ کان المظلوم بین ایدی الأشرار یا حیدر قم ذکرک مالک القدر فی المنظر الأکبر لتشکر ربّک العزیز المختار انّه یری عباده و یسمع اذکارهم و هو العزیز العلاّم لا یمنعه شیئ عن شیئ و لا یغرب عن علمه من شیئ یشهد بذلک من عنده امّر الالواح انّک اذا فزت بآیاتی و سمعت ندآئی قل لک الحمد یا مولی العالم و لک الشکر یا ربّ الأنام یا محمّد حسین اسمع الندآء من لدی المظلوم انّه یوصیک و الّذین آمنوا بما یرتفع به مقامکم بین الأخیار خذوا العدل و الأنصاف هذا ما امرتم به فی کتب اللّه العزیز الوّهاب

\*\*\* ص 35 \*\*\*

 انّ الّذین اعرضوا عمّا امروا به انّهم من اهل النّار لدی الله الواحد الفرد الأحد المقتدر الجبّار خذ ما نزّل لک امرا من عندنا و انا العزیز الأمّار کتاب مبین نزّل من لدی الأمین لمن آمن بالله ربّ العالمین انّ الّذین فازوا بکلمتی العلیا انّهم اصحاب البهآء قد نزلت اسمآئهم من سمآء عنایة الله ربّ العالمین یا علی قبل محمّد انظر ثمّ لذکر اذ ارسلنا النقطة الأولی بجنود الوحی و الألهام ما نطق فی حقه الأحزاب منهم من انکره و منهم من اعرض عنه و منهم من افتر علی قبله بذلک ناح اهل الملک و الملکوت و قلمی الأعلی فیهذا المقام الّذی سمی بالسجن الأعظم و فی ارض السّر و فی الزّورآء و من قبله فی الطّاء یشهد بذلک لسان العظمة فی افقه المنیر اسمع حنین قلمی فی العشیّ و الأشراق و فی الأصیل و الأسحار لعمرالله انّه بنوح کنوح الفاقدین بما ورد علی مبشّری الّذی انفق روحه لنفسی و بشّر

 العباد

\*\*\* ص 36 \*\*\*

 العباد بظهوری و نبأی العظیم قل یا ملاء البیان قد اتی من افق الأقتدار من قال فی حقّه النقطة الأولی انّنی انا اوّل العابدین لعمرالله ما کان فرحه الاّ لظهوری و ما حزنه الاّ لبلائی شهد بذلک کلّ منصف خبیر الّذی قرء البیان و انصف فی امرالله العلیم الحکیم یا علی رضا اسمع ندآء ربّک مالک الأسمآء انّه یقرّبک الیه و یهدیک الی مقام غیر یا معشر البشر قد اتی من کان موعودا فی کتب الله و مستورا ذکره فی افئدة المرسلین انّه اتی لأصلاح العالم و تهذیب الامم طوبی لمن اقبل و ویل لمن عزته الدّنیا و منعته عن هذا الفضل المبین نسئل الله ان یؤیّدک علی ما یحبّ و یرضی و یکتب لک ما کتبه لعباده المخلصین یا احمد اسمع ندآء الله الفرد الأحد ایّاک ان یمنعک شیئ عن اصغآء کلمة الله المقتدر الأحد الصّمد هذا یوم فیه خضعت الأعناق لمالک الرّقاب و نطق لسان

\*\*\* ص 37 \*\*\*

 الوحی و عزّ و خذ کتاب الله بامر من عندنا و لا تتبّع الّذی کفرو الحد انّی لکعبة الله بین الأنام اقبلوا الیه بوجوه نورآ و ایّاکم ان تمنعوا انفسکم عمّا قدّر لکم و ان تتّبعوا من اعرض عن الله و بعد دعوا القوم باهوآئهم متمسّکین بحبل الله الفرد المقتدر المعتمد کذلک المعتمد کذلک نطق لسان العظمة و شهد انّه لا اله الاّ هو طوبی لمن شهد بما شهد الله و سعی فی امره و جهد یا محمّد رضا اقبل الیک وجه القدم و انزل لک مالاح به نیّر الکرم من افق العالم انّک اذا سمعت النّدآء قم و قل لک الحمد یا مولی الوری بما انزلت الی الأیآت من سمآء اسمک الأعظم طوبی لمن اقبل الی الأفق الأعلی و سمع ندآئی الأحلی و فاز بآثار القلم کذلک ماج بحر البیان و اظهر لئالیه فی ایّام ربّه مالک القدم یا اهل البهآء تالله ان الیوم یومکم دعوا القوم و ما عندهم مقبلان الی مقام نطق فیه لسان العظمة الملک لله مالک الامم هذا یوم ظهر فیه ما کان

مکنونا

\*\*\* ص 38 \*\*\*

 مکنونا فی ازل الأزال و هاج فی العالم عرف العزّ و الکرم یا محمد قبل حسن ذکرک من طار فیهوآئی ذکرناک بما یقربک الی افقی و نشهد بما شهد قلمی انّه لا اله الاّ انه الفرد الواحد العلیم الحکیم قد فزت بذکری و مانطق به لسانی العزیز البدیع لا ینفعک الیوم ما فی العالم الاّ بهذالأمر الّذی لما ظهر خضع له کلّ عارف بصیر انّا اظهرنا الأمر و انزلنا الأیات ولکن القوم فی ریب مبین انکروا حقّ الله ولایة و اتبّعوا کلّ معرض اثیم اشکرالله بهذا الفضل الأعظم و قل لک الحمد یا مقصود العارفین یا سیف‌الله قد منع حکم السیّف و نزّل حکم البیان انّه احد من السیّف یشهد بذلک لسان عظمتی فیهذا المقام المنیع قد قدّرنا النّصر و الظّفر بتقوی الله و بالأعمال و الأخلاق یشهد بذلک من حضر امام الوجه و سمع ندآء الله ربّ العالمین ایّاکم ان تفسدوا فی الأرض بعد اصلاحها و ایّاکم ان تعترضوا علی الّذین

\*\*\*39\*\*\*

 اعترضوا علیکم و عودهم بانفسهم مقبلین الی الله ربّکم الأمر الحکیم انّا امرناکم بالمحبّة و الأتّحاد طوبی لمن عمل بما امر به فی کتاب الله العزیز العلیم یا قلم الأعلی اذکر من سمی ببرزک قل قد اتی الحقّ و عن یمینه جبروت الأیات و عن یساره ملکوت البیّنات و قاهر امام وجهه مظهر الأسمآء و الصّفات و خاطب العباد مشیرا الی وجهه هذا ماوعدتم به فی کتب الله من قبل و فی البیان و الفرقان و النّوریة والانجیل ایاکم ملاء الأرض ان تمنعو انفسکم عن ظهور الله و سلطانه و ایاکم ان تکفروا بنعمة الله بعد انزالها اقبلوا بقلوب نورا و لاتکونوا من الظّالمین قد ظهرت العلامات و جاء المیقات و اتی المکنون یا بامر مبین ایّاکم ان تدحضوالحقّ باهوائکم ضعوا الاوهامم متمسّکین بما لاح و اشرق من افق عنایة ربّکم المشفق الکریم یا حیدر قبلی علی انزلنا لک فی السّجن ما قرّت به عیون الملاء الأعلی

 و الجنّة

\*\*\* ص 40 \*\*\*

 والجنّة العلیا اشکر ربّک بهذا الفضل العظیم مرّة انزلنا لک الآیات بلسان عربی مبین و بدلناه اخری باللغة النّورآء و ذکرناک بلسان عجمی بدیع مرّة ارسلنا الیک بحر الحیوان فی ذکر ربک الرّحمن و اخری نفحات الوحی التی بها تعطرت عوالم الله المقتدر العزیز الحمید هل تقدر ان تحصی ما اشرق و لاح من انوار جبروتی و ملکوتی و ما ظهر من افق بیانی البدیع قد کنّا متفکرا فی ظهوری و قدرتی و سلطانی و فی سمآء مشیّتی و ملکوت ارادتی ورد المنظر الأکبر الغصن الأکبر و اخرج من حبیبه کتابا فیه ذکرت اولیائی الّذین اقبلوا الی افقی و تمسّکو بحبلی و تشّبثوا بذیل عطائی و طاردا فیهوائی و نطقوا بثنائی فلّما سمعنا ذکرهم فتحنا باب البیان بمفتاح عنایتی و انزلنا لکلّ واحد ما انجذبت به افئدة المخلصین و راینا ذکر من سمی بمحمّد قبل هاشم الّذی حضر کتابه من قبل فی محضر المظلوم الّذی

\*\*\* ص 41 \*\*\*

 سجن بما دعا الکلّ الی الله الفرد الخبیر انّا قرّنا کتابه و انزلنا له ما لایُعادله ما یشهد و یری یشهد بذلک من ینطق فبهذا الحین الملک لربّ العالمین انّک اذکره من قبلی و ذکره بآیاتی و بشّره بعنایتی انّا نوصیه بالأستقامة الکبری فیهذا الأمر الّذی فیه اضطربت افئدة الوری و ناح معشر العلمآء و زلت اقدام العارفین خذ کتابی بقوّة من عندی ایّاک ان تخوّفک سیوف العالم او جنود الأمم لعمر الرّحمن قد قدر لک ما لا تحصیه العقول و لا تحویه الأفکار انّ ربّک هوالصّادق النّاطق الأمین احفظ هذا المقام الأعلی ایّاک ان یمنعک شیئ من الأشیآء ضع العالم و ما فیه مقبلا بقلبک الی افقی المنیر کذلک نطق القلم اذکان المظلوم مستویا علی عرشه العظیم اشکرالله و قل الهی آلهی قد ارتعدت فرایص فی فراقک و اضطرب قلبی فی هجرک و ناح فؤادی فی بعدی عن ساحة عزّک لم اور یا مقصودی و معبودی و منای و رجائی هل قدرت

لی

\*\*\* ص 42 \*\*\*

 لی الحضور امام وجهک و القیام لذی باب عظمتک و اصغآء صریر قلمک و مشاهدة انوار عرشک او منعنی عن ذلک و عن بدایع فضلک قضائک المبرم یا مولی العالم اسئلک بکتابک المبین و سجنک المتین و حفیف سدرتک و نور امرک بان تجعلنی من الّذین مازلت اقدامهم و ما اضطربت افئدتهم قاموا و قالوا یا ملاء العالم قداتی الأسم الأعظم بسلطان لم تمنعه حجبات العلماء و لا سبحات العرفاء ینادی امام الوجوه و یدع الکلّ الی الله مالک هذا الیوم البدیع یا حیدر قبل علی علیک بهائی و عنایتی قد راینا فی کتابک ذکر من سمی بکاظم فی کتاب الأسمآء ذکرناه بما طارت به الجبال فضلا عن الارواح و انا المقتدر القدیر یا کاظم اسمع ندآء المظلوم ثمّ اذکر اذاتی القائم بکتاب مبین انکره القوم و اعرضوا عنه و جادلوا بایاته و حجّته و برهانه الی ان افتوا علیه بظلم انصعق به القلم الأعلی و ناح به مالک

\*\*\* ص 43 \*\*\*

 الوری کذلک قضی الأمر و انا الشّاهد العلیم یا کاظم قم علی خدمة امری بالحکمة و البیان الذکر عبادی بما نزّل من جبروت بیانی و بشرهم بعنایتی و رحمتی انّ ربّک هوالفضّال الکریم قل لاتمنعوا انفسکم من فضل ایّامی و لا آذانکم عن اصغآء آیاتی و لا قلوبکم عن حبّی العزیز البدیع قل هذا یوم البرهان لو انتم تعلمون و هذا یوم ینطق فیه لسان العظمة لو انتم تسمعون تالله قد ظهر الکنز و اتی المکنون بسلطان مشهود و قل یا ملاء البیان تعالوا تعالوا بایّ حجّة آمنتم بنقطة البیان فأتوا بها ثمّ اقرئو ما نزّل من لدی الحقّ علاّم الغیوب ان تنکروا ظهور الله و امره و آثار القلم الأعلی و نفوذه بایّ امر شعب ما عندکم انصفوا و لاتکونوا من الظّالمین کذلک اظهر ما لک بحرالبیان و امواجه و شمس الحجّة و انوارها لتکون منّ الشّاکرین ان شرب رحیق الوحی من کأس عطائی و فزت باتوار بیانی قل الهی آلهی من ندائک

 الأحلی

\*\*\* ص 44 \*\*\*

 الأحلی طار فؤادی و من صریر قلمک الأعلی اهتزت ارکانی و من انوار عرشک الأعظم و نباک العظیم انقلبت هوایی فوزت عیون ظاهری و باطنی اسئلک بدمآء عاشقیک و حنین مشتاقیک و بصریخ الّذین قصدوا الذّروة العلیاء الغایة القصوی و ما بلغوا بان تؤیّد عبادک علی الأقبال الیک و النّظر الی ما اظهرته بقدرتک و قوّتک ثمّ اکتب بهم یا اله العالم و موجد الأمم ماینفعهم فیکّل عالم من عوالمک انّک انت المقتدر القدیر یا کتاب الأعظم اذکر من سمی بمحمد قبل رحیم و ذکّره بآیاتک الّتی منها تحرّک کلّ عظم رمیم و بها قاهر اهل القبور و مرت الجبال و ارتقعت الصّیحه و نفخ فی الصّور و انصعق من فی السّموات و الأرضین یا رحیم قد احاطت الرّحمة و سبقت الوجود و لکن القوم لا یفقهون قد اتی القیوم و القوم لا یعرفون قد ظهر ما کان مکنونا فی کنائز عصمة الله ربّک ولکنّ النّاس هم عنه معرضون

\*\*\* ص 45 \*\*\*

 قل ایّاکم یا ملاء البیان ان ترتکبوا ما ارتکبه حزب الفرقان ضعوا الأوهام قد طلعت شمس الیقین بانوار استضائت بها الأفاق اتّقوا الله ثمّ انصفوا فیهذا الأمر الّذی اذ ظهر غنت الحمامة علی اعلی الأغصان قد اتی المکنون بسلطان لا تمنعه الصفوف و الألوف کذلک انزلنا الأیات و ارسلناها الی الّذین اقبلوا بالقلوب الی الله ربّ ما کان و ما یکون یا رضا یذکرک المظلوم لتشکر ربّک و تقوم علی نصرة امره المبرم الممنوع قد اتی القیّوم و القوم بنذول عهده و میثاقه کذلک سوّلت لهم انفسهم و هم الیوم لا یعرفون طوبی لوجه توجّه الی انوار الوجه و لقلب اقبل الی الله المهیمن القیّوم یا قلم اذکر من سمی لیجذبه الذکر و البیان الی افق الرّحمن و یذکر ربّه مالک الوجود یا محمّد انظر ثمّ اذکر اذ اتی محمّد رسول الله ماورد علیه من الّذین انکروا حقّ الله و آیاته بما اتبّعوا کلّ عالم مردود انکره

علماء

\*\*\* ص 46 \*\*\*

 علمآء الأصنام و علمآء التّوراة و الأنجیل و درو علیه ما ناحت البطحآء و الملاء الأعلی کذلک قضی الأمر من قبل ولکنّ القوم لا یعرفون اذکر ربّک بین عباده ثمّ انصره بجنود البیان هذا ما امرنا الکلّ به فی لوحنا المسطور یا عبدالرّحیم قد اتی النبّاء العظیم و یذکرک فیهذا بمقامی الرّفیع لتشکر ربّک العزیز المحبوب بما اتی الموعود انکره عباد مشرکون و قاموا علی الأعراض الی ان افتوا علیه بظلم ناح به المقربون طوبی و من وفی بعهدالله و میثاقه و ویل لمن اعرض عن صراطه الممدود یا علی یا ذاکر اسمع ندآء المذکور انّه یذکرک بما لاتعادله الخزائن و الکنوز بذکری انجذبت الأشیآء و بندآئی قصد المقرّبون مقامی المحمود انّک اذا اجتذبتک ندآئی الأحلی و اخذک صریر قلمی الأعلی قم مقبلا الی افقی الأبهی و قل یا مالک الأسمآء و فاطر السّمآء اسئلک بنفحات وحیک و بمظاهر قدرتک و سلطنتک و مشارق علمک و مطالع حکمتک و بالکلمة

\*\*\* ص 47 \*\*\*

 العلیا الّتی بها سخّرت الملک و الملکوت بان تجعلنی ثابتا علی حبّک و راسخا فی امرک و ناطقا بثنائک بحیث لا یمنعنی صهیل الخیول و لا صلیل السّیوف انّک انت المقتدر المتعالی العزیز العطوف هوالظّاهر من افق البیان

 کتاب انزله الرّحمن لمن آمن بالله المهیمن القیّوم و دارالبلاد لأعلاء کلمتی و احداث حبّی و اشراق نیّر ظهوری العزیز البدیع یا ملاء الأرض اسمعوا النّدآء انا خلقناکم لعرفانی و انطقناکم لذکری و اعطیناکم بصائر لمشاهدة آثاری ضعوا ما عند القوم و خذوا ما امرتم به من لدی الله العزیز الودود قد جری فرات لبیان فی الأمکان و ظهر صراط الله ایّاکم ان تمنعوا انفسکم عن هذا الفضل المشهود انّا زیّنا سمآء العرفان بانجم البیان طوبی لمن شهد ورای و ویل لکلّ غافل محجوب یا حیدر قبل علی قد حضر کتابک الّذی ارسلته الی اسم الجود و عرضه

الغصن

\*\*\* ص 48 \*\*\*

 الغصن الأکبر فی المنظر الأنوار اجبناک بآیات اذ ظهرت خضعت لها کتب القوم یشهد بذلک من عنده لوح مکنون و کان فیه ذکر من اقبل الی افق و نطق بثنآئی و تمسک بحبلی و طار فیهواء محبّة ربّه مالک الوجود انّا سمیّناه بالبدیع فی کتاب الأسمآء و عرفّناه صراط المحدود یا بدیع علیک بهائی اسمع ندآئی من شطر سجنی انّا نوصیک بکلمة تشتعل بها افئدة العالم کن نارا فی حبّی و مشتعلا بآیاتی و منجذبا بنغماتی و عاملا ما امرناک به فی کتبی و زبری و صحفی انّ ربّک هو الحق علام الغیوب کن ناطقا بما تنجذب به افئدة اولیای اقرء لوح الحکمة الّتی انزلناها من قبل فضلا من عندی و انا المقتدر العزیز المحبوب هذا یوم فیه لا ینفع ما تنخمد به نار الوجود ضع ماعند القوم متمسّکا بما نزل من سمآء مشیّته ربّک مالک الغیب و الشّهودکم من حکیم منع عن التّقرب الی الأفق الأعلی و کم من امّی سرع واخذ الرّحیق

\*\*\* ص 49 \*\*\*

 و شرب باسمی القیّوم انّا ایّدناک و علّمناک و عرّفناک لتقوم علی خدمة امر ربّک قم علی ما امرت به کذلک نطق لسان العظمة فیمقامه المحمود یا حیدر قبل علی کبّر علی وجهه من قبلی و بشرّه بما نزّل من قلمی الأعلی لیجذبه النّداء الی افقی و یقرّبه الی مقام الممنوع انّا اردنا ان نذکر اولیائی فی بهرام و نذکرهم بما نزل من قلمی و نبشّرهم بعنایتی و انا الفضّال الکریم یا اولیآئی هناک اسمعوا ندآء المظلوم انّه ذکرکم لوجه الیه و یذکرکم بما تنجذب به افئده المقرّبین انصروا ربّکم الرّحمن بالحکمة و البیان و لاتتبّعوا الّذین کفروا بالله ربّ العالمین قد انارافق الظّهور و اتی الموعود آمن به الیهود ولکن ملاء الفرقان فی ضلال مبین یرتقون علی المنابر و ینطقون بما تذوب به اکباد المخلصین ایّاکم ان یمنعکم نعاق الّذین کفروا بیوم الّدین خذوا کتاب الله بقوّة من عندنا هذا ما امرناکم به من قبل و فیهذا الحین انّا ذکرنا من سمی بمحّمد قبل علی فی الواح

شتی

\*\*\* ص 50\*\*\*

 شتی لیشکر ربّه الفیّاض الکریم نسئل الله ان یؤیّده و یمدّه و یقربه الیه و هو الفرد الواحد المؤیّد العلیم الحکیم یا حزب الله خذوا ما یرتفع به امر ربّکم و ضعوا ما سمعتم من قبل و انا الناصح العلیم لعمری ذکرناکم من قلمی الأعلی بذکر لا یقوم معه ذکر العالم و انزلنا لکم ما لاتعادله خزائن الملوک و السّلاطین قوموا علی اهل لا ینقطع عرفه بدوام الملک و الملکوت کذلک یامرکم من عنده لوح حفیظ یا یوسف خ ا علیک بهائی قد ذکرک من احبّنی ذکرناک بما لا یتغیر من حوادث الدّنیا اشکر ربّک بهذا الفضل العظیم احفظ هذا المقام الأعلی باسم ربّک فاطر السّمآء انّه یشهد و یری و هو العلیم الخبیر کن قائما علی خدمة امر ربّک بحیث لا تمنعک جنود العالم و لا همزات المغلین الّذین اعرضوا عن الله و ارتکبوا ما ناح به افئدة الموّحدین و منهم من سافر الی الجهات مع نفس اخری انا وجدنا هما فی خسران مبین ما حضرا لدی المظلوم فی السجن

\*\*\* ص 51 \*\*\*

 العظیم لسمعا ندآءالله ربّ العالمین طافا مطلع الأونام و اعرضا عن مشرق الیقین ذهبا بالظّنون و رجعا بالأوهام کذلک سولت بهما انفسهما من دون بنیّة من الله العزیز الحمید سرعا الی الغدیر و اعرضا عن البحر الأعظم یشهد بذلک قلمی الأعلی فیهذا اللّوح المنیر قل انصفوا بالله و تتبّعوا سنن الجاهلین قد ارتفع حفیف سدرة المنتهی امام وجوهکم ایّاکم ان تمنعوا انفسکم عن هذا الفضل المبین یا احمد لیس فی قلبی بفضلک و لا بعض احد من العباد انّا نوصیک بما وصّاک به الله فی کتبه و زبره و الواحه اتّق الله و لا تکونّن من الظّالمین اهل السّدرة امام وجهک انظر الی اثمارها و اوراقها و اهل السماء وامام وجوه العلمآء و الأمراء انظر الیها و انجمها ایّاک ان تتّبع اوامر المربیین ینبغی لک ان تحضر لدی المظلوم و تسمع ما لا سمعته من قبل انّ ربّک یذکرّک بما یقرّبک الیه فضلا من لدنه و هو الغفور الرّحیم کذلک ماج بحر بیانی و هاج عرف عنایتی وسطع نور فضلی انّک اذا وجدت

نفحات

\*\*\* ص 52 \*\*\*

 نفحات آیاتی قل الهی آلهی ایدّنا علی العدل و الأنصاف و علی النظر الی آثار قلمک الأعلی بعین لابعین دونی اسئلک یا مالک الوجود سلطان الغیب و الشهود باسمک الّذی به سخّرت العالم بان تکشف لی کما کشفت امرک لغیری ای ربّ لا تخیبنی عمّا اردته من بدایع فضلک و لا تمنعنی عن عرفانک و التّوجه الی امرک الأعظم و نباک العظیم انّک انت المقتدر العلیم الحکیم یا حیدر علی بدئناء بذکرک و ختمنا بعنایتی لک و فاز کلّ اسم کان فی کتابک بذکر کان عندالله اعز من الأشیاء کلّها و اعلی من الأسمآء باسرها اشکر ربّک و قل لک الحمد یا خالقی و بارئی و مصوّری بما جعلتنی متوجّها الی انوار وجهک و ناطقا بثنائک و ذکرک و متمسّکا بحبلک ای ربّ ترانی قائما علی خدمتک اسئلک بان تلهمنی ما یخیبنی بفضلک و کرمک انّک انت المقتدر الفضّال البصّار العلیم الحکیم الحمد لک یا آله العالمین البهآء المشرق من افق سمآء جبروتی علیک و علی من معک و یحبّک و تسمع قولک فی هذا الأمر العظیم

\*\*\* ص 53 \*\*\*

**هوالله تعالی شأنه الحکمة و البیان**

 یا حیدر قبل علی علیک بهائی و عنایتی جناب سیّاح را از قبل مظلوم سلام برسان بگو یا س ی امروز سدرۀ بیان در قطب امکان باینکلمۀ علیا ناطق من کان لله کان الله له اگر چه اینکلمه کلمه قبل است ولکن این سدره آن یوم کشته تن و این یوم بثمر رسید انشآء الله از این ثمر مرزوق شوی لازال درساحت مظلوم مذکور بوده و هستی عرائض متعدده نزد مظلوم حاضر و در هر یک ذکر شما مذکور از حق می‌طلبیم ترا مؤید فرماید بر نصرت امر بحکمت و بیان و مقدر فرماید از برای تو آنچه را که عرفش بدوام ملک و ملکوت باقی و پاینده است حزب الله اهل وفا بوده و هستند دوستی آن جناب و الفت و محبت از اول ایام بوده اینفقره از دفتر عالم محو نشده و نمی‌شود نسئل الله تعالی ان یؤیّدک علی حفظ ما انعمک به انّه هوالمقتدر القدیر انتهی یا حیدر قبل علی علیک بهائی و عنایتی

\*\*\* ص 54 \*\*\*

 آنچه مخصوص اسم مذکور از قلم اعلی جاری باو برسانید و در حقش دعا کنید توفیق و تأیید از برایش بطلبید اسم جود علیه بهائی نامۀ شما را بساحت اقدس ارسال نموده مشاهده شد و نیز این بیان از افق سمآء قلم اعلی اشراق فرمود شاید بیان رحمن من فی الأمکان را بافق اعلی جذب نماید بسیار حیف است عباد از مالک و مبدء و معرفتی محروم مانند جناب عباسقلی را از قبل مظلوم تکبیر برسان بگو لله الحمد فائز شدی بآنچه که اکثر اهل ارض از آن محروم وجود از برای این یوم موجود شده و نیستی بحت بطراز هستی مزیّن گشته ولکن اکثری ممنوع و غافل و تو از فضل و عنایت حق جلّ جلاله بآن فائز گشتی اشکر ربّک بهذا الفضل العظیم ذکر جناب آقا محمد علی دانش محمد اسماعیل و حاجی حیدر و آقا محمد حسین را نموده بودند تلقآء وجه حاضر و مخصوص هر یک از سمآء مشیّت الهی نازل شد آنچه باقی و پاینده است

\*\*\* ص 55 \*\*\*

 یا محمد علی سمعنا ندآئک و راینا اسمک ذکرناک بآیات الله المهیمن القیّوم طوبی لوجه توجه الیوم الی انوار وجه الله ربّ ما کان و ما یکون انّ المظلوم من شطر السجن اقبل الیک و ذکرک بما فاحت به نفحات الوحی فیهذا المقام المحمود و نذکر اسمعیل و نبشره باثر قلمی الأعلی الّذی لاتعادله الأشیآء کلّها یشهد بذلک مالک الیوم الموعود یا اسمعیل انّا ذکرناک فضلاً من عندنا و اقبلنا الیک من شطر سجن المحتوم اذا فزت بآیات الله ربّک و ربّ العرش العظیم قل لک الحمد یا مولی العالم و مالک القدم بما ایدتنی وعرفّتنی مظهر نفسک و مطلع آیاتک اسئلک بالاسم الأعظم بان تؤیدنی علی الأستقامة علی امرک و حبّک انّک انت المقتدر علی ما تشآء بقولک کن فیکون و نذکر من سمی بحاجی حیدر لیجذبه النّدآئه الی افق اشرقت منه شمس الحکمة و البیان من لدی الرّحمن لیکون من الفائزین یا حیدر اینمظلوم در شطر منظر اکبر ترا ندا مینماید و باستقامت

امر

\*\*\* ص 56 \*\*\*

 امر می‌فرماید لله الحمد فائز گشتی بآنچه که آسمان و زمین از برای او خلق شده اینمقام عظیم است باسم حق حفظش نما ونذکر محمد حسین و نبشره برحمة الله التی سبقت من فی السموات و الأرضین یا محمد حسین در حزب شیعه تفکر نما هزار و دویست سال بذکر حق مشغول و ایامش را طالب و راجی و چون شجرۀ مبارکه از ارض طیبه طاهره روئید از عالم و جاهل با اسیاف توجه نمودند و قطعش کردند الا بغتة الله علی القوم الظّالمین ما لهم بعض لذا هل بیان ارائه نموده‌اند حزبی از شیعه مجدد تربیت دهند نسئل الله ان یحفظ عباده من شرّ هؤلآء و یقربهم الیه انّه علی کل شیئ قدیر و همچنان ذکر چناب رجبعلی و برادرش علی را نمودند بحضور فائز و هر یک بآیات الهی مشرف نسئل الله ان یحفظهما من شرّ الناعقین و الّذین انکورا آیات الله و بیناته و ما ظهر من عنده و منعوا الناس عن صراط المستقیم یا قلم الأعلی اذکر من سمی برجبعلی لیشکر

\*\*\* ص 57 \*\*\*

 ربّه المشفق الکریم حمد کن مقصود عالمیان را که ترا بر اقبال و توجه تأیید فرمود و ببحر اعظم راه نمود این فضل اعظم است و این عنایت بزرگ قدرش را بدان و چون جان حفظش نما کذلک یامرک ربّک من شطر السجن و هو الفضّال الکریم یا علی امروز درکتب الهی بیوم الله مذکور ولکن خراطین ارض باذکار موهومه قبل مشغول مجدد در تعمیر شهرهای موهومه اقدام نموده‌اند قل تبا لکم یا معشر العلماء و سحقا لکم یا معشر الفقهآء و انتم عبده الأوهام والظّنون یشهد بذلک من عنده لوح محفوظ از حق می‌طلبیم ترا حفظ فرماید و بر استقامت تأیید نماید اوست قادر و توانا و باب نفوس آباد اقبال و استقامت و اشتعال ایشان ذکر نمودند لدی المظلوم واضح و مشهود عرایض رسید مشاهده گشت و آنچه ارسال شد بطراز قبول مزیّن اذکرهم من قبلی و ذکّرهم بآیاتی و بشّرهم بعنایتی و نورهم بما اشرق و لاح من افق لوح الله

المهیمن

\*\*\* ص 58 \*\*\*

 المهیمن القیّوم ورق اسامی را جناب اشرف علیه بهائی و عنایتی ارسال داشتند مشاهده کن و هر یک از آن نفوس بذکر قلم اعلی فائز طوبی لهم و لهم حسن مآب بگو یا حزب الله قدر و مقام خود را حفظ نمائید لعمرالله مخصوص اولیا مقدر شده آنچه که السن و اقلام عالم از ذکرش عاجز و قاصر طوبی لکم و نعیما لکم علما و فقهای ارض و تابعین آن نفوس غافله از نسائم فجر ظهور مکلم طور محروم و ممنوعند و شما فائز شده‌اید بآنچه که شبه و مثل نداشته و ندارد در خسارت شیعه تفکر نمائید و ربح حزب الله امروز روزیست که حق جلّ جلاله بحبیبش اخبار فرموده بقوله یوم یقوم النّاس ربّ العالمین و جاء ربک و الملک صفّا صفّا و در آیه مبارکه أخری بکلیم فرمود ان اخرج القوم من الظلمات الی النور و ذکّرهم با یامرالله مکرر این آیات از قلم اعلی جاری تا عظمت یوم از نظر نرود لعمرالله یوم عظیم و امرعظیم طوبی از برای

\*\*\* ص 59 \*\*\*

 نفوسیکه الوان که یوم ایشان را از نعمت باقیه دائمه منع ننماید و محروم نسازد یا حیدر قبل علی علیک بهائی و عنایتی الواح تابعه منیعه مخصوص اولیای الف و با نازل بعضی ارسال شد ولو که حق بخواهد از بعد هم ارسال میفرماید الأمر بیده یفعل ما یشآء و یحکم ما یرید و هو المؤیّد المقتدر العزیز الحکیم در خصوص نفوس مشتعله آنچه ذکر شد مطابق و مقبول نسئل الله ان یوفقهم و یؤیدهم علی ما یحب و یرضی دربارۀ ایشان از قلم اعلی جاری گشته آنچه که ثروت و سطوت و خزائن و دفائن عالم به آن معادله ننماید انشاء‌الله در جمیع احیان به ترویج و تبلیغ امر الهی مشغول شوند اینکه از جناب عین ذکر نمودی ذهابشان لأجل حکمت و همچنین ایابشان لدی الوجه معروض و بطراز قبول فائز در جمیع احوال باید بحکمت ناظر باشند چه که حکم آن مکرر از قلم اعلی در الواح جاری شده و ثبت گشته طوبی للعاملین طوبی للعاملین

طوبی

\*\*\* ص 60 \*\*\*

 طوبی للعاملین نفوس معروفه باین اسم بهر محل که وارد می‌شوند باید جهد نمایند در ذکر و القا و خروج اگر اراضی مبارکه طیبه یافتند کلمه را بودیعه گذارند و بارض دیگر توجه نمایند کثرت توقف سبب ضوضا شود و از حکمت الهی خارج از قبل از قلم اعلی جاریشد آنچه که کل را آگاه سازد و راه نماید نفوس مشتعله مذکوره در ساحت اقدس مذکور بوده و هستند و جناب غین علیه بهائی فائز چندی در ظل سدره ساکن قد ورد باذنی و خرج باذنی و همچنین کلمۀ اذن از برای نفسین علیهما بهائی و عنایتی از افق لوح الهی اشراق نموده ولکن معلق است بحکمت هر وقت حکمت اقتضا نماید توجه نمایند انا بشّرنا هما بذلک من قبل و نبشّر هما فیهذا الحین فضلا من عندی و انا الفضّال الکریم دربارۀ ضلع آنچه از قبل و بعد نوشتی باصغا فائز و لوح امنع اقدس مخصوص او از سمآء عنایت نازل و ارسال می‌شود اگر نفس بآن ارض

\*\*\* ص 61 \*\*\*

 یعنی ارض ص توجّه می نمود و آنجناب جهت ملاقات چندی بارض طا اقبال می نمودند اقرب بتقوی عندالله بوده باید در ارض ص یکی از نفوس مشتعله مطمئنّه ثابته راسخه با کمال حکمت چندی توقّف نماید و باید گاهی تجدید شود هذا ما حکم به المظلوم یا حیدر قبل علی در سبیل الهی بر شما وارد شد آنچه که در صحیفه حمرا از قلم اعلی مسطور است پریشانی امور ظاهره و اعراض و اغماض علمای غافله و بعد از ساحت اقدس هر یک بمثابه اعلام و رایات از زمین و یسار و امام وجه آنجناب مرتفع و مشهود ولکن ید عنایت اصلاح مینماید و نیّر فضل اشراق میفرماید انّ ربّک هو الغالب القادر و هو المهیمن القیّوم اینکه ذکر جناب محمّد بود ؟؟ خ ا نمودید یک لوح امنع اقدس مخصوص ایشان نازل ارسال شد انشآءالله بآن فائز شوند و از بحر بیان رحمن بیاشامند مکرّر نباشند زیرا بلیغ عمل نمایند البتّه باب فضل بمفتاح عنایت

بگشاید

\*\*\* ص 62 \*\*\*

 بگشاید لاشکّ و لاریب فی ذلک فضل و عنایت و رحمت کلّ متوجّه حزب الله بود و هست ولکن بمقتضیّات حکمت و اسباب ظاهر شده و می شود در اصحاب حضرت خاتم روح ماسواه فداه تفکّر نمائید در این چه بود و آخر چه شد الأمر بیده یفعل ما یشآء و یحکم ما یرید و هو المقتدر العزیز الحمید بگو یا حزب الله عمر گرانمایه را در خدمت امر صرف نمائید در هر ارض باید اولیا مشورت نمایند از اهل ان ارض نفس را بجهت تبلیغ معیّن کنند و بواسطه نفسیکه اسمش مستور و غیر معیّن بمبلغ بقدر کفاف برسانند آنچه را که رفع احتیاج شود تا بکمال اطمینان عباد رحمن را بافق عنایت الهی دعوت نماید و ان نفس باید بطرار حکمت مزیّن باشد و بر سجیّه مقرّبین و مخلصین آگاه بگو یا حزب الله وقت را غنیمت شمرید قدر یوم الهی را بدانید انصروا ربّکم انّه ینصرکم فضلا من عنده و هوالنّاصح العلیم الحکیم و مخصوص جناب عیلیه بهائی و عنایتی

\*\*\* ص 63 \*\*\*

 لوح امنع اقدس نازل و ارسال می شود و از حق میطلبیم آنچه را که در ظاهر و باطن و در جمیع عوالم مدد نماید انّا سئلنا الله ان یقدّر له ما ینفعه فیکلّ عالم من عوالمه انّه هو المقتدر القدیر لانذکر من سمی بمحمد خ او نشده بعنایة الله ربّ العالمین یا محمّد اشکرالله بما جعلک فائزا بلوحه المقدّس العزیز البدیع کن قائما علی خدمة امری و ناطقا بثنائی و متمسکا بحبلی المتین توّجه باین سمت این ایّام ممنوع چه که فی الجمله انقلابی در او حادث در ظاهر ساکن و در باطن مضطرب هذا ما نطق به القلم اذ ورودنا فی السّجن الأعظم طوبی للسّامعین اینکه درباره جناب علی اصغر علیه بهائی و آقا علی نوشته بودند بلحاظ عنایت فائز لله الحمد اقبال نمودند و بشرافت کبری فائز گشتند از حق میطلبیم ایشان را مؤیّد فرماید بر آنچه که سبب ارتفاع کلمة الله است اولیای الهی را در هر ارض و دیار که ملاقات نمودی از قبل مظلوم تکبیر برسان و بعنایت حق جلّ جلاله بشارت ده

انشاءالله

\*\*\* ص 64 \*\*\*

 انشآءالله از نار سدره ربانی مشتعمل شوند و از نور معرفت منوّر در هر حین از کأس یقین بیاشامند و بحبل متین متمسک باشند انّا معهم نسمع و نری و هو السّمیع البصیر الحمد لله المقتدر القدیر کتاب ایقان آنچه بخواهند از ارض ها طلب نمایند اینکه درباره رمضانعلی بیک نوشتی عملش مبرور و بشرف قبول فائز نسئل الله ان یؤیده و یوفّقه علی یاکبّ و یرضی و علی خدمة امره المحکم المتین یا رمضانعلی حمد کن مقصود عالم را در سجن اعظم ترا ذکر نمود و باثر قلم اعلی فائز فرمود انّه یذکر من ذکره و اقبل الیه یسئل الله ان یکتب لک خیر الآخرة و الأولی انّه هو ربّ العرش و الثّری لا اله الّا هو المقتدر القدیر اینکه درباره جناب انیس عرض نمودی محزون مباش الأمر بیده یظهر ما یشآء و هو العلیم الحکیم از حق بطلب ناس را انصاف عطا فرماید لعمرالله یتکلّمون باهوآئهم و یرتکبون ما یأمرهم انفسهم نشهد انهم

\*\*\* ص 65 \*\*\*

 من الأخسرین فی کتاب الله ربّ العالمین ولکن جناب مق شاید از لسان قوم ذکر نموده باشد لذا بأسی نیست ولکن شرط حزم و حکمت آنکه بانفوسیکه بشغل دولت مشغولند امور کشف نشود چه که بسا میشود شخص محبست و بظهور الهی موقن ولکن بغتته کلمه بی اختیار ظاهر می شود که ذکر آن مغایر حکمت است لذا سترا ولی در هر حال باید بحکمت عمل نمایند و بقدر احتیاج سخن گویند کذلک یأمر عباده من عنده لوح محفوظ الحمد لله رب ما کان و ما یکون جناب حاجی محمّد علیه بهائی را ذکر نمودیم و یک لوح امنع اقدس مخصوص ایشان نازل و ارسال شد در اذن حضور توقف نمودیم چه که در آن اطراف شاید فائز شود بهدایت نفس و سبب دیگر گفتگوی این ارض بوده چنانچه از قبل از قلم اعلی جاری گشت انّا نکبّر علی وجهه و نسئل الله تعالی ان یؤیده علی خدمة امره فیکلّ الأحوال انّه هو الغنیّ المتعال

صحیفة

\*\*\* ص 66 \*\*\*

صحیفة الله المهین القیوم

**بسمی المشرق من افق البلآء**

 این ایام الف قائمه که از قیامش عالم قیام نمود نوحه می نماید و هاء مسکین از که چشم میکرید و حالت با از ذکر خارج ما اطلع باسرار الله الّا نفسه اوست عالم و دانا و قادر و توانا معادل جمیع کتب قبل و بعد از قلم اعلی امام وجوه نازل مع ذلک هر یک را بغافلی نسبت داده اند نفسیکه لعمرالله از لوراک آیات الهی عاجز و قاصر بأو نسبت داده و می دهند مباهله در ارض سر امام وجوه کل ظاهر آنرا انکار نموده اند جمعی از هر قبیل از داخل و خارج در آن یوم حاضر امر بمثابه آفتاب مشرق و لائح مع ذلک بحجبات او نام آن را ستر نموده اند یا حیدر علیک بهائی و عنایتی یحیی مع هفتاد نفر در سفر همراه بوده ببعضی نوشته و حضور خود را انکار کرده و متوهّمین قبول

\*\*\* ص 67 \*\*\*

 نموده اند بر قدم شیعه شنیعه مشی نموده و مینمایند ذرهم فی ضلالتهم و اوهامهم سبحان الله از قبل گفته اند بنت رسول الله روح ماسواه فدا در بیت عثمان نبود یکی از اجنه بهیئت او ظاهر و با عثمان بود که در نفس سوال نماید آنورقه مبارکه چه شده و کجا رفته فبهت الّذی کفر علمای قبلی و بعد آنحزب چه در قبور خاک و چه در قبور نفس و هوی کلّ منتظرند که موعود از مقامهای موهومه ظاهر شود اینست شأن آن عباد غافل بسیار حیف است انسان معبود و یا مقصود امثال انقوم مراتع شود نامهای شما هر هنکام رسید بعضی جواب بتفضیل از سمآء بیان مقصود عالمیان نازل و برخی در عهده تأخیر ماند الأمر بیده بالفعل ما یشآء چه میتوان گفت در هر حال تسلیم و رضا محبوب بوده و هست ذکر نفوس موقنه در قمصر را نموده اند هر یک بذکر فائز و بآثار قلم اعلی مفتخر این ذکر را اذکار عالم معادله ننمایند لانکبّر من هذا المقام علی وجوههم

و نذکّرهم

\*\*\* ص 68 \*\*\*

 و نذکّرهم بآیاتی و نبشّرهم بعنایتی و نوصیهم بالأستقامة الکبری و بالأمانة الّتی جعلها الله شمس الأعمال یا حیدر علیک بهآءالله مالک القدر در یکی از الواح اینکلمه علیا بلسان پارسی نازل ناصح امین میفرماید یا اولیآءالله تمسّک نمائید بآنچه سبب ارتفاع کلمه و علّت انتشار امر است امروز نصرت بجنود اعمال و اخلاق مقرر گشته و از قلم اعلی در زبر و الواح ثبت شده هذه من سنة الله فیهذا الظهور الأعظم و لن تجد لسنته تبدیلا و لاتحویلا هذا حکم جعله الله محفوظا من کلمة یمحو الله ما یشآء و مزیّنا بطراز یثبّت و عنده ام الکتاب طوبی از برای نفسی که باینحکم محکم تمسّک نمود و بصر و سمع و لسان و قلب را از آنچه نهی شده محفوظ داشت قل یا قوم لعمرالله بصر از برای مشاهده آثار و لسان از برای اذکار و سمع از برای اصغا و قلب از برای اقبال خلق شده اعرفوا ولاتکونوا من الغافلین قدر ایام

\*\*\* ص 69 \*\*\*

 الهی را بدانید لعمرالله مثل آن دیده نشده و از عدم بوجود نیامده و هم چنین اولیای ارض کاف را ذکر نمودند تشهد انّهم فازوا بعرفانی و نطقوا بثنائی و اقبلوا الی افقی نسئل الله ان یمدّهم بجنود الغیب و الشّهادة و یؤیّدهم علی الأستقامة و یقرّبهم الیه فی الدّنیا و الآخرة انّه هو الغفور الرّحیم کبّر من قبل المظلوم علیهم و بشرهم بما انزل لهم فی هذا الحین المبین جناب امین علیه بهائی و عنایتی در هر کره ذکر شما را نموده و طلب مدد و عنایت و رحمت کرده لله الحمد آنجناب فائزند بآنچه که عرف رضا از آن متضوّع و همچنین ذکر حزب الله را در دولت آباد نموده اند مکرّر ذکر ایشان از قلم جاری اسامی مذکوره هر یک بذکر و توجّه مظلوم فائز نسئل الله تعالی یوفّقهم و یؤیّدهم علی ما یحبّ و یرضی و یجعلهم من الذین ما منعتهم شبهات العمائم و اشارات الّذین کفروا بیوم الدّین یا حیدر معرضین بیان تفکّر ننموده اند که در قرون

و اعصار

\*\*\* ص 70 \*\*\*

 و اعصار قبل بچه تمسّک نموده اند و جزا در یوم جزا چه بوده قد خسر الّذین کذّبوا بایّام الله و اعرضوا عن الحقّ بما اتّبعوا کلّ مشرک بعید خاصّه مجدّد اینقوم بی وفا متابعت هادی دولت ابادی و باقر اصفهانی که در ارض طا موجود است نموده اند مع آنکه این غافل از اصل امر بیخبر و محجوبند ایکاش بمثل خودی تمسّک مینمودند و خلق بی چاره را بخود میکذاشته بکو یا هادی اتّق الله ولا تستر الأمر ولّا تمسّک بها تشتهی به نفسک ستر مکن جزیره رفتی و دیدی بر خود مشتبه مزاریهاست منعت ننماید خرق کن حجاب غفلت را و بعضد یقین صنم وهم را بشکن قسم بآفتاب حقیقت که از اعلی افق عالم اشراق نمود لوجه الله میکویم تو آکاه نیستی در قبل تفکّر نما که راوی لجوده قائم یکی از اناث بوده چند نفر از اهل عمائم با او اتفاق نموده جعفر را تکذیب نمودند و ناحیه مقدسه و جابلقا و جابلسا ترتیب دادند

\*\*\* ص 71 \*\*\*

 و ناس بیچاره را از نفحات وحی ربّانی در ایّام الهی محروم نمودند طوبی از برای نفوسیکه از جمیع جهات منقطع و بافق اعلی وحده توجّه نموده اند ایشانند مظاهر تقوی و مشارق امانت و صدق و وفا یا حیدر قبل علی امر اینمظلوم عظیمست چه که نه با امرا مداهنه نمود و نه با علما حق و امرش را ستر نفومود در سجن اعظم ظاهرا باهرا اظهار داشت آنچه را که مخالف نفس و هوای اهل ارض است الّا من نبذ ما سوی الله و اخذنا امر به من لدن علیم حکیم ذکر جناب اشرف علیه بهائی و عنایتی را نمودی و در آخر لوح او را ذکر مینمائیم جناب افنان الّذی یطوف حولی نامه الشأن را بحضور فرستاد آن نامه که در جواب احمد غافل نوشته بود مکرّر از قبل و بعد باصغا فائز طوبی له و نعیما له قد نطق بالحقّ یشهد بذلک اهل مدائن العدل و الانصاف و اهل الجبروت و الملکوت نسئل الله ان یوفّقه فیکلّ الأحوال و به یفتح

ابواب

\*\*\* ص 72 \*\*\*

 ابواب القلوب انّه هو المقتدر الهمین القیّوم کبّر من قبلی علی وجهه و علی ابنه الّذی سمی بحسین فی کتاب الله ربّ العالمین یا ایّها الطائر فیهوائی دوستان را فردا فردا از قبل مظلوم تکبیر برسان و بفضل و عنایت و رحمت حق بشارت ده انّه هو الفضّال الکریم و هو الغفور الرحیم البهآء المشرق من افق سمآء فضلی علیک و علی الّذین سمعوا الندآء و اقبلوا الی الافق الأعلی بوجوه بیضآء و قلوب نورآء و الا انهم من المخلصین فی کتاب الله العزیز العظیم یا حیدر قبل علی مرّه اخری صریر قلم اعلی را بشنو انّه یجذب القلوب و ینوّرها بنور معرفة الله ربّ العالمین کن مبشّرا باسمی و ناطقا بین عبادی بذکری الحکیم اشهد انّک فزت بعرفان الله و تبلیغ امره و ظهر منک ما انجذب به افئدة المقلبین قد حضرت کتابک الّذی ارسلته اسم الجود و عرضه العبد الحاضر لدی الوجه اجبناک بما ینادی بین

\*\*\* ص 73 \*\*\*

 السّموات و الأرضین تالله قد اتی سلطان البیان و منزله و مرسله انّه هو احکم الحاکمین طوبی لعبد ما منعه المعرضون عن الأقبال الی الفرد الخبیر و طوبی لعبد نبذ العالم متمسّکا بتوحید الله ربّ العرش العظیم انّا انزلنا لک ما لایحصیه احد اشکر ربّک بهذا الفضل المبین و امّا ما ذکرت عبادالله فی الطآء و الرآء نسئل الله ان یؤیّدهم علی ما یحب و یرضی و یجعلهم من الّذین ما منعتهم مفتریات العلمآء عن التّوجه الی الله العزیز الحمید نبذوا ما عندهم و اخذوا ما امروا به فی کتاب الله المقتدر القدیر یا اهل طاء بشنوید ندای مظلوم را قسم بآفتاب حقیقت توجه الله نطق مینماید وارد شد بر او آنچه که بر احدی وارد نه بلایای ارض را فی سبیل الله لأجل کتاب عالم و تهذیب امم قبول نموده آنی خود را ستر ننمود با علی الندآء امرالله را من غیر ستر و حجاب بر کلّ عرضه داشت بعضی قبول نمودند و برخی نظر باوهامات حزب قبل از صراط لغزیدند از قبل مظلوم عباد را

تکبیر

\*\*\* ص 74 \*\*\*

 تکبیر برسان بگو یا قوم اگر اهل بیانید جوهرش اینکلمه علیاست که از لسان نقطه أولی روح ما سواه فدا جاری و نازلشده میفرماید و قد کتبت جوهرة فی ذکره و هو انّه لایستشار باشارتی ولا بما ذکر فی البیان و اگر اهل فرقانید میفرماید ان اخرج القوم من الظّلمات الی النّور و ذکّرهم بایّام الله و اگر اهل بصرید منظر اکبر بمثابه آفتاب مشرق و لائح و سدره بانهار لاتحصی امام وجوه ظاهر و مرتفع و بحر بامواج برهان مشهود بشنوید ندای ناصح امین را و بمثابه حزب قبل خود را از معرفة الله و توحید حقیقی محروم منمائید سالها یاحق گفتند و چون از افق عالم ظاهر و مشرق بر اطفآء نورش کمر بستند و بر ضرّش قیام نمودند و بالأخره بنار بغضا و سیف جفا شهیدش کردند سبب و علّت علمای حزب قبل بوده و هستند چنانچه مشاهده نموده و مینمائید عمل نمودند آنچه را هیچ ظالمی عمل ننمود از برّ و تقوی گذشتند و بنفس و هوی مشغول نیّر عدل

\*\*\* ص 75 \*\*\*

 و انصاف از ظلم آن نفوس خلف حجاب غلیظ مبتلا از حق میطلبیم عالم را بتجلیّات انوار نیّر عدل منوّر فرماید ذکر جناب غلامعلی علیه بهائی مذکور طوبی له و لابنه ذکّرهما بما نزّل من قلمی و بشّرهما برحمتی و عنایتی نسئل الله ان یؤیّد الغلام علی خرق حجبات اوهام الأنام و یحعله من الّذین نصروا امرالله ربّ الکرسیّ الرفیع چندی قبل نامه او که باسمی مهدی علیه بهائی نوشته بود در ساحت امنع اقدس حاضر و بلحاظ عنایت فائز لله الحمد عرف خضوع و خشوع و استقامت از هر کلمه از کلماتش متضوّع انّا ذکرناه فی الواح شتی وایدناه علی الحضور و قرّبنا المقام کان اهل المخلصین و المقربین از حق میطلبم او را تأیید فرماید بشانیکه در لیالی و ایام بخدمت مشغولباشد نشهد انّه خلق لذلک یا حیدر قبل علی انّا امضینا ما ذکرته فی الضّیافة انّه هو الفیاض الکریم و نذّکر الصاد علیه بهائی و عنایتی الّدنی فاز بما کان مسطورا فی صحف الله لله الحمد در سحن اعظم مذکورند و بعنایت فائز نسئل الله

ان

\*\*\* ص 76 \*\*\*

 ان یرفعه باسمه و یجعله ذکرا بین عباده انّه هو المقتدر القدیر این ایام نامه های ایشانهم رسید انشآءاله جواب ارسال می شود لیفرح و یکون من الشّاکرین اهل بیت درجمیع مقامات عالیه و جنّات مرتفعه مذکور بوده و هستند طوبی لهم و ویل للغافلین یا حیدر قبل علی امانت باید باو راجع شوند هذا ما حکم به المظلوم من قبل و فی هذا الحین اسمع و کن من العاملین ذکر ابنآء خلیل و ابنآء زردشت علیهم بهآءالله و عنایته را در ارض ک نمود که بهدایت نفسین محمد و حسین علیهما بهآءالله و رحمته فائز کشته اند و شطر سجن اقبال کرده اند طوبی لهما و نعیما لها قد فازا بما امرا به فی الزبر و الألواح بشّرهما ثم الّذین آمنوا بذکر المظلوم و اقباله الیهم لیفرحوا و یکونوا من الّذین طاروا باجنحة الأشتیاق فی هوآء محبّة الله مالک یوم الدّین یا حیدر قبل علی بعضی از آن نفوس لله الحمد بنور عرفان منوّرند و بامرالله متمسّک و برخی صاحب که وجهند انّ ربّک ما یعلم و یستر و هو الستّار الغفور الرّحیم لّا نذکر من سمی

\*\*\* ص 77 \*\*\*

 بآقا بابا و نسئل الله ان یجعله من الّذین آثروا احبّآءالله علی انفسهم و عملوا ما امروا به فی الکتاب امرا من لدن علیم حکیم انشآءالله مؤیّد شوید بر آنچه که سبب اعلآء کلمة الله است اکر مالک بود جمیع عالم را در راه دوست انفاق مینمود باین کلمات منزلات معادله نمیکرد له ان یشکر الله ربّه فی العشیّ و الاشراق و فی البکور و الأصیل اولیای مازگان را از قبل مظلوم تکبیر برسان انا ذکرناهم من قبل بذکر لایفنی و لاینفذ کبّر علیهم من قبلی و بشّرهم بآیاتی و فضلی و رحمتی نسئل الله ان یمدّهم و یؤیّدهم علی الأستقامة الکبری انّه علی کلّشئ قدیر و نذکر من سمی بملّامیرزا والّذین امنوا بالله الفرد الخبیر طوبی لمن طهرّ نفسه بمآء الأنقطاع و زیّن رئسه باکلیل التّقوی و قام علی تبلیغ الأمر بالحکمة و البیان لعمری انّه من اهل البهآء فی قیّوم الأسمآء الّذی نزّل فی هذا الذّکر العظیم و الأمر المحکم المتین نسئله تعالی ان یکتب له اجر من قام امام الوجه ینفق ایامه فی ذکر ربّه و یکون من الفائزین یا مشهدی حسن ذکرک من احبنی

و فاز

\*\*\* ص 78 \*\*\*

 و فاز بذکری و خدمتی و لقآئی علیه بهائی و علی الّذین اعترفوا بما نطق به جمال القدم فی هذا المنظر المنیر یا مشهدی حسن اسمع ندآء المظلوم انّه ظهر باسمه القیّوم و نطق بین العباد بما امر به من لدی الله فاطر الأرضین و سموات افرح بذکری ایّاک و قل لک الحمد یا مقصود العالم بما ذکری اذ کنت فی اخرب البلاد و اسئلک بأن تؤیّدنی علی ذکرک و ثنآئک و الأستقامة علی امرک الّذی به احترقت افئدة الأشرار یا حیدر قبل علی اولیای هر ارض را از قبل مظلوم تکبیر و سلام برسان بعنایتش مسرور دار و بنور امرش منوّر انّه مع اولیآئه و اینما کانوا یشهد بذلک لسانی و قلمی و الّذین طافوا عرش الله الأعظم انّ ربّک هو الغفور الرّحیم البهآء من لدّنا مرّة اخری علیک و علی من یسمع قولک فی امرالله العزیز الحمید

\*\*\* ص 79 \*\*\*

صحیفة الله المهیمن القیّوم

**بسمی الظاهر المنادی امام الوجوه**

 امروز فرات قیض الهی از یمین عرش رحمانی جاری و اسمان بیان بانجم معانی مزیّن حکمت بالغه کاهی وصل مینماید و هنگامی فصل و آنچه ظاهر می شود من عندالله عدل محض است و خیر صرف و عدم بلوغ بعرفان اینمقام اعلی سبب جزع و علّت فزع است امروز روز فرح اکبر در زبر الهی مذکور و از قلم امر مسطور طوبی از برای نفوسیکه حوادث عالم ایشان را از مالک قدم منع ننمود و از اسم اعظم محروم نساخت اگر فی الجمله سمع فطرت از برای اصغا مستعد شود جذب کلمه مبارکه الملک یومئذ لله کلّ را اخذ نماید بشأنیکه شئونات ظاهره و بلایای وارده و قضایای نازله از توجّه منع ننماید و از اقبال باز ندارد یا حیدر قبل علی آفتاب عنایت فوق رأس طالع و مشهود و پرتوش ملک

و ملکوت را

\*\*\* ص 80 \*\*\*

 و ملکوت را احاطه نموده ابصار حدیده مشاهده نماید و آذان واعیه ندای مرتفعه را از کلّ جهات اصغا کند لئآلی حکمت و بیان در هر حین ظاهر و باهر از حق بطلب عالم افسرده را بنار سدره مبارکه مشتعل فرماید اوست مقتدریکه حوادث دنیا و سطوت و غضب امرا و علما که ستایش را از افق اعلی و ذروه علیا منع ننموده حزب الله را از قبل مظلوم تبکیر برسان از حق میطلبم کل را مستقیم فرماید و ابواب فرح را باصبع اقتدار بکشاید لعمرالله امروز آفتاب باسم ایشان طالع و امطار مخصوص ایشان نازل چون وقت آید ظاهر شود آنچه حال مستور است اینمظلوم فردا واحد من دون ستر و حجاب ظاهر و مشهود فراعنه ارض و جبابره بلاد مشاهده مینماید و ما نزّل من عنده را میشنوند اکر عباد ارض در آنچه ظاهر شده تفکّر نمایند کل بصراط مستقیم تمسّک جویند انّهم یرفع المشرکین کخراطین الأرض

\*\*\* ص 81 \*\*\*

 و زماجیرهم کطنین الذّباب نفوس مطمئنّه مقدّسه را بآیات الهی ذکر نما و بعنایتش بشارت ده و ببیّناتش متذکّر دار انّ الذّکری تنفع المؤمنین جناب ع علیه بهائی و عنایتی در نظر بوده و هست قد انزلنا له من قبل و من بعد ما قرّت به العیون و فی الصحیفة الحمرآء من القلم الأعلی ما لا اطّلع به الّا الله العلیم الحکیم نسئل الله تعالی ان یقدر لمن توجّه الی افقی و فاز بلقآئی و سمع ندآئی ما ینفعه فیکلّ عالم حین عوالمه انّه هو المقتدر القدیر ان الأبن اقبال فی مناجاته مع الله تبارک و تعالی انّک تعلّم ما فی عینی ولا اعلم ما عندک انّک انت الغفور الکریم اکر فی الجمله انسان تفکّر نماید بتوکّل و تفویض متمسّک کردد یشهد بذلک لسان المظلوم من لدی الحقّ علّام الغیوب جناب م ن ش را ذکر نموده و مینمائیم بکلمة الله معادله نمینماید آنچه ظاهر و مشهود است نسئل الله تعالی ان یظهر له ما قدّر له انّه علی کلّ شیئ قدیر انّا نراه فیظلّ قباب العظمة و نسئله تعالی ان یؤیّده علی ما یحب و یرضی و یوفّقه

علی ما

\*\*\* ص 82 \*\*\*

 علی ما یرتفع به امره الحکم المتین اینمظلوم در شطر سجن ذکر می نماید نفوس را که اسامی ایشان بسجن اعظم ارسال شده و از حق میطلبیم کل را موفّق فرماید بر خدمت امر یعنی بذکر و ثنا و بحکمت و بیان بقدر امکان بهدایت عباد مشغول کردند یوم ظهور علمای ایران طرّا اعراض نمودند و بعضی از نفوس که در مجالس ایشان راه نداشتند بر فراز علم جالس و بر کرسّی اطمینان مستوی یا عبّاس جناب حیدر قبل علی ذکرت نموده آفتاب عنایت حقّ جلّ جلاله از افق سجن بتو توجّه فرمود شاید تجلیّاتش افسردگانرا بحرارت محبّت الهی فائز فرماید اوست قادریکه قدرت عالم او را منع نموده و ضعیف نساخت ظاهرش و باستقامت تام امام وجوه نام ندا نمود و کل را بر اراده الله امر فرمود و بامواج بحر فضلش نشان داد یا قلمی الأعلی اقبل الی من سمی بمحمّد و احمد و بشّرهما باقبالی الیهما من هذا الشطر البعید لله الحمد در ایّامیکه اکثر اهل عالم از جمال قدم عرض نمودند شما باقبال

\*\*\* ص 83 \*\*\*

 فائز گشتید این نعمت را بزرگ شمرید و اینفضل را باسمش حفظ کنید اوست سامع و اوست مجیب و هوالعزیز الحمید یا سلیمان ندای مظلومرا بأذن فطرت بشنو و بحبل متین الهی تمسّک نما عالم فانی و ما عندالله باقی جهد نما شاید فائز بشوی بعلمیکه عرفش قطع نشود و از دفتر مقبلین ذکرش محو نکردد انّه هو الفضّال الکریم یا محمّد علی حیدر اسمت را در سجن اعظم نزد مظلوم فرستاده طوبی و لک از حقّ جلّ جلاله میطلبیم ترا در فیوضات ایّامش منع ننماید و از رحیق مختوم باسم قیّومش قسمت عطا فرماید چون وجود را موجود نمود و کرمش عالم را باسباب زینت داد از او میطلبیم آنچه را که سزاوار است انّه هو الغفور الرّحیم یا رضا قبل قلی امروز جندالله نفوسی هستند که باعمال و اخلاق و حکمت و بیان خلق را آگاه کنند و بافق دوست یکتا راه نمایند جنود ظاهره و صفوف مشهوده را حق جلّ جلاله بمظاهر قدرت یعنی بملوک واگذاشته ایشان بابن جنود

مدائن

\*\*\* ص 84 \*\*\*

 مدائن و ممالک را حفظ و حراست نمایند و اولیا بجنود حکمت و بیان افئده و قلوب را سیف و سنان از میان برخواست ور رخ در کمان بر مقام آن دو قائم و ثابت حکم محکمیکه از قلم اعلی در ام الکتاب نازل کشته طوبی للمتمسّکین طوبی للفائزین یا امیر در آنچه بر این اسیر وارد شده تفکّر نما حق شاهد و لوح و قلم آکاه که جز اصلاح عالم و اتحاد امم و ارتقآء وجود و ارتفاع نفوس مقصودی نبوده مع ذلک وارد شد آنچه که قلم از ذکرش مضطرب مشاهده میشود و چون لوجه الله وارد شده بمقام جان محسوب کشته رحمت در سبیلش راحت است و بلا در حبّش از عطا مذکور یا قلم دلّ وجهک شطر من سمی بعلی لیسمع ندآء المظلوم و یکون من الشّاکرین امروز روز خدمت و امروز روز بیان طوبی از برای نفسیکه حوادث دنیا وجهل علما او را از تجلیّات انوار آفتاب ظهور محروم ننموده حجبات را خرق نمود

\*\*\* ص 85 \*\*\*

 و سبحات را باسمش از میان برداشت امروز زینت عالم و ثروت احمر بیک کلمه از کلماتیکه از اسمآء مشبّت ربّانی نازل شده معادله نمینماید طوبی از برای نفوسیکه اسامی ایشان از قلم اعلی جاری شده و نازل کشته یا نجف قبل علی کل در این لیل در خواب غفلتند ولکن مظلوم بیدار جمیع صامت و این مسجون بذکر اولیا ناطق فی الحقیقه هر نفسیکه بذکر غیر حق ناطقست او عندالله صامت بل اخرس باتحّاد تمسّک نمائید و باتفاق تشبّث کنید و در مجالس رغما للمشرکین بذکر کلمه توحید ذاکر و مشغول کردید حزب قبل از انوار توحید حقیقی محروم مشاهده کشتند لذا از انوار آفتاب حقیقت ممنوع و بی نصیب بوده و هستند الّا من شآءالله یا علی دوستان الهی را بمعروف و تقوی نصیحت مینمائیم و بآنچه سب ارتفاع امرالله است امر میکنیم ناصر او و معینش در جمیع اعصار و قرون تقوی الله بود طوبی از برای نفسی که بان تمسّک جست و در ظلّ رایتش مأوی گرفت

حمد

\*\*\* ص 86 \*\*\*

 حمد کن مقصود عالمیان را که در این شب ترا در سجن اعظم ذکر نمود و بتجلیّات انوار آفتاب بیانش منوّر داشته قل لک الحمد یا الهی و لک الثّنآء یا مقصودی و لک البهآء یا رجآئی و معبودی بما هدیتنی الی امر الذی به ارتعدت فرائض الأسمآء و اضطربت افئدة العلماء ای ربّ اسئلک باقتدار قلمک العیلیا بان تجعلنی مستقیما علی حبّک و شاربا رحیق وحیک من ایادی عطآئک انّک انت المقتدر العلیم الحکیم یا قلم طوبی لک بما ذکرت اولیآءالله و اصفیآئه و هدیتهم الی صراطه المستقیم و نبأه العظیم اذکر فیهذا الحین من سمی بهدایت لیهدی النّاس الی الافق الأعلی علی المقام الّذی فیه ارتفع صریر القلم الأبهی ایّاک ان تمنعک حوادث العالم عن ذکر الأمم کذلک یامرک من عنده کتاب مبین یا هدایت امروز ندا مرتفع و افق ظهور بتجلیّات انوار نیّر معانی مشرق و لائح و بحر بیان و قطب امکان موّاج و آفتاب برهان امام وجوه ادیان

\*\*\* ص 87 \*\*\*

 طالع و ساطع طوبی از برای نفسیکه اقبال نمود و خود را از نفحات وحی وفوحات ذکر محروم نساخت از حق میطلبیم ترا تأیید فرماید بر خدمت امرش بشأنیکه در لیالی وایّام بتهذیب نفوس عباد مشغول شوی و از کوثر بیان که از فم اراده مقصود عالمیان جاریشده مردگان وادی غفلت را زنده نمائی و بکوی دوست رسانی خذ ما نزل لک متمسّکا بحبل الله المقتدر القدیر یا محمّد قبل حسن ندای مظلوم در کلّ حین مرتفع بشأنیکه ملوک و مملوک کل اصغا نمودند در جمیع احیان من غیر ستر و حجاب احزاب را بانچه سبب غنای حقیقی و ثروت معنویست دعوت نمودیم و بما اراده الله امر فرمودیم و ملوک را بصلح اکبر وصیّت کردیم که شاید نار حرب ساکن شود و عالم از این بلای عقیم فارغ گردد ناصح را مفسد دانستند و رحمت صرفه را نقمت شمردند از حق میطلبیم ایشان را آکاه فرماید بر مقصود مطلع نماید اوست قادر و توانا و بینا و دانا یا بکو بعد علی مراد عالم آمد نشناختندش

چه که

\*\*\* ص 88 \*\*\*

 چه که جامه و اسم تبدیل شده طوبی لمراد جعل مراده مراد من فی السمّوات و الأرضین امروز باید کل از اراده و مشیت خود بکذرند و باراده و مشیة الله ناظر باشند هذا هو الحقّ از حق میطلبیم ترا تأیید فرماید بر آنچه عرفش باقی و دائمست عالم را اوهام از مالک انام منع نمود بخود مشغولند و از حق غافل ز دولت جزای اعمال خود را مشاهده کنن انّ ربّک و ربّ العرش یشهد و یری و هو العلیم الخبیر یا محمود مظلوم عالم عباد غافل را بندا و صیحه بیدار نمود و آگاه کرد تا کل بمقام محمود که مقام معرفت انسان است بما یضرّه و ینفعه آگاه شود ولکن مقبل کمیاب و شنوا مفقود جهد نماید سبب هدایت نفس شوی و یا بعملی ذکرت را در کتاب الهی مخلّد نمایی اینمظلومی از اول ایام الی حین در دست اعداد امروزش ساکن و روشن فردا معلوم نه الأمر بیدلله یا قلم انّا خلقناک لذکر احبّائنا ایاک لان تنخمد نار حبّک اذکرهم بامری و ذکرهم بآیاتی انّ ربک هو الأمر العلیم

\*\*\* ص 89 \*\*\*

 اذکر من سمی بمحمّد قبل علی و بشّره بتوجهی الیه من شطر سجنی لیأخذه جذب بیانی و بقربه بقلبه الی افق عنایتی وانا الناصح العلیم جمیع عالم حق را طلب می نمودند و اهل ایران قائم را و عند ذکرش کل متبسّم و متحرک و قائم و بکلمه عجل الله ناطق و چون ظاهر شد قوم امل شنیدند و اقبال ننمودند ثانی با سیوف بغضا اقبال نمودند و شهیدش کردند این لسان دوست ندارد بکلمه الا الی آخرة تکلّم نماید چه که ان را منع نمودیم امروز بحر رحمت موّاج و آفتاب جود مشرق و موجود از حق میطلبیم کل را موفق فرماید بر آنچه سزاوار یوم اوست یا باقر بی شعوری عالم بمقامی رسیده که بآنچه از قلم اعلی جاریشده استدلال بر حقیقت خود مینمایند و از منزل غافل و بیخبر مفصل عالمی که خود را هادی امم می شمرد لعمرالله از امر بیخبر و غافل است معلوم نیست فی الحقیقه راه سفر گرفته و یا اشتباه دست داده نسئل الله ان یؤیّده علی الرجوع الیه انّه هو الغفور الرّحیم

و السامع

\*\*\* ص 90 \*\*\*

 و السامع المجیب حمد کن مقصود عامل را که ترا ذکر نمود و در سجن اعظم بتو مشغول کشت انّه هو ارحم الراحمین و اکرم الأکرمین یا جعفر مالک قدر از شطر منظر اکبر می فرماید تو طالب بقا و ما طالب دیدار ولکن عباد غافل حائل شده هر یومی قولی ظاهر و بمشورتی در امر مظلومی مشغول قل الهی آلهی اشهد انّک خلقتنی و اظهرتنی و عرّفتنی و اسمعتنی ندآئک الأحلی من افقک الأعلی و تعلم یا الهی بانی ارات لقائک و الحضور لامر وجهک اسئلک بامواج بحر بیانک و اشراقات انوار نیّر فضلک انّ لاتخیبنی عمّا قدرته لأصفیائک و اولیآئک ای ربّ اسئلک بنفحات ایاتک فی ایامک وظهورات قدرتک بین عبادک بان تکتب لی اجر لقائک ثم اقبل منّی مالا عملته فی سبیلک ای ربّ فاجعل ارادتی فانیا فی ارادتک و مشیّتی فی مشیّتک بحیث لا اطلب الّا ما قدّرت لی و لا اشاء الا ما تشآء لا آله الّا انت المقتدر القدیر یا حیدر قبل علی لله الحمد اسامی مذکوره هر یک بآیات الهی فائز و بانوار

\*\*\* ص 91 \*\*\*

 نیّر برهان بأنّی منّور از حق بطلب آنچه عطا فرموده حفظ فرماید اوست قادر و توانا جناب سیّد مصطفی علیه بهائی را ذکر نمائید و از قبل مظلوم بشارت دهید مکرر ذکرش از قلم اعلی جاری و از لسان عظمت نازل بگو یا سیّد در حضرت مصطفی روح ماسواه فداه و ظهورش در یثرب و بطحا تفکّر نما ذلّتی که بر آنحضرت روا شد اهل اعراض اقربا و منتسبین و ثانی اعراض علما و عرفا و ثالث اغماض اهل بلد و اطراف اسلامی که اعظم از کل بوده معارف شیعه که از بعد شرکای زیادی از برای آنحضرت قرار دادند مع ذلک خود را موحد میدانستند و افضل اهل می شمردند نفوسی که بکلمه آنحضرت خلق شدند کاهی ایشان را فوق و هنکامی فوق فوق به آنحضرت ذکر مینمودند بظاهر اینکلمه را تصدیق نمینمایند ولکن از قرائن امر مشهود و هویداست یا مصطفی انشآءالله اراده ات در اراده حق و مشیّتت در مشیّت او فانی مشاهده شود تا باراده الهی

بر امرش

 \*\*\* 92 \*\*\*

 بر امرش قیام نمائی و بخدمتش برخیزی و خدمتش ذکرش بوده آنهم بحکمت و بیان و روح و ریحان اولیای آن ارض را تکبیر برسان و بعنایت مظلوم بشارت ده یا حیدر قبل علی علیک بهآءالله الأبدی جناب میرزا کوچک را از قبل مظلوم تکبیر برسان انّه فاز بذکری من قبل و بآثار قلمی الأعلی الّذی به نطقت الأشیآء الملک لله مالک الأسمآء و فاطر السّمآء از حق میطلبم تأییدش فرماید و مقدّر فرماید آنچه را که سبب ذکر ابدی و اسم سرمدیست یا حیدر علی سایر اولیا را از قبل مظلوم تکبیر برسان ماشآءالله اسما زیاد و وقت کمیاب بلکه بمثابه اکسیر غیرموجود از هر شطری متواتر نامه و عرایض میرسد و کل طالب جواب اکر چه بفضل الهی از اوّل یومیکه امام وجوه عالم امر مالک قدم را اظهار نمودیم آیات بمثابه امطار از سمآء مشیّت نازل و هاطل استغفرالله لسان اینجا راه ندارد و شبه و نظیر را وجودی نه

\*\*\* ص 93 \*\*\*

 از حقّ میطلبیم کل را بطراز رضا که احسن طراز عالم مزیّن فرماید و بخدمتش مشغول نماید و تأیید کند انّه علی کلّ شیئ قدیر منتسبین جناب محمّد قبل علی طرا را از قبل مظلوم ذکر نما مخصوص جناب عباسقلی لازال در نظر بوده و هست و ذکرش مکرّر از قلم اعلی نازل نسئل الله ان یؤیّده لذکره و یوفّقه لخدمته و یذکّره بآیاته مرّة بعد مرّه و کرّة بعد کرّه انّه هو المقتدر المهیمن علی من فی السّموات و الأرضین لا اله الّا هو المشفق الغفور الرّحیم از برای بعضی از دوستان از قبل و بعد الواح طلب نمودند مکرّر ارسال شد حال هم از برای اسامی مذکوره نازلشد آنچه که سراج قلوب و مفتاح کنوز است جناب آقا سیّد زین العابدین را از قبل ذکر نمودیم و یک لوح بتوسط جناب اسد علیه بهائی از برایش ارسال فرمودیم و حالهم این لوح امنع اقدس که در هر حرفی بحری مستور ارسال شد انشآءالله بالحان بدیعه منیعه قرائت نمایند

لعمری

\*\*\* ص 94 \*\*\*

 لعمری انّه یجذب الأفئدة و القلوب پنج دائره هم بخطّ بدیع الله ارسال شد مخصوص آماء دو لوح هم بخطّ تنزیل فرستادیم هر که را لایق دانند بدهند

**هوالله تعالی شأنه الحکمة و البیان**

 عالم منقلب و متغیّر مشاهده می شود و صفیر طیور از ندای مکلّم طور وحفیف سدره منتهی در فردوس اعلی نزد عباد فرقی نه و امتیازی در تغردات حمامات جنّت علیا بانعاق وضوضا نزد اکثری فرقی مشهود نه ولکن عنقریب ابصار مقدسه حدیده و آذان مطهره واعیه ظاهر شود از قبل تا بکلمه علیا نطق نمودیم حقّ جلّ جلاله قوّه سامعه عطا کند و القا نماید و قوّه باصره بخشد و آثار قلم اعلی را بنماید حال ایّام انقلابست لاتبتأس بما یعولّون و یعملون نامه آنجناب در ساحت اقدس حاضر و جواب نازل اینکه درباره اقوال مضلّ ذکر نمودی حقّ

\*\*\* ص 95 \*\*\*

 لاریب فیه لعمر الله عرف بیان را نیافته است خراطین کجا و عرصه منیره فردوس اعلی کجا باین ربیع نورانی الهی و خریف ظلمانی فرقها است در لیالی و ایّام بحفظ نفوس خود مشغول مصدراو تا هر یک لطمه در سبیل الهی نخواهد لازال خلف حجاب مستور از قراریکه کفته کلمه نقطه أولی چه شده و کجا رفته که بخطّ خود نوشته انّنی انا القائم الحقّ الّذی انتم بظهوره توعدون اکر بغیبت قائم قائلست در این آیه چه میکوید وچه معنی مینماید بعینه از ان نفوس است که ترتیب جابلقا داده اند و ناحیه مقدسه تشکیل کرده اند و خلق کثیر را اوهام قبل از اقرار بحق منع نمود بکو یا مضل از حق بترس بانصاف تکلم نما بگذار ؟؟ بحقیقت ناظر باش امروز بحر اعظم بامواج خود ظاهر و آفتاب باشراقات انوار خود مشرق و لائح سدره منتهی بافواکه لاتحصی فرمود اسم را چه میکنی و از لقب چه مطلبی لو یأخذ کفّا من التّراب و یبعث

منه

\*\*\* ص 96 \*\*\*

 منه کلّ الأسمآء لیقدر انّه هو المقتدر القدیر کاش از او میپرسیدی این هزار دویست سنه او از ید حاصل حزب قبل چه بود و چه شد حال از حق بترس مجدّد بتجدید اوهام مشغول مباش انظر بطرفک لابطرف غیرک اسمع باذنک لاباذن انک قد طویت سمآء الأوهام بید الأقتدار که طوی بساط الّذین کفروا بالیوم الموعود یا حیدرعلی از اقوال آن جاهل نادان عالم بیان تیره شد شأن ما سوی الله بتصدیق حقّ جلّ جلاله است حزب قبل عرف توحید را استشمام ننموده اند و معنی توحید را ادراک نکرده اند که اذن واعیه یافت شود القا می شود آنچه که سبب و علّت ظهور کنوز معارفست در عالم حزب قبل مختلف مشاهده کنند هر حزبی حزب دیگر را لعن بدهند جمیع اوصاف را بحروفات فرقان راجع می کردند اگر نفسی از برای خاتم انبیا روح ماسواه فداه شبهی یا مثلی و یا نظیری اثبات

\*\*\* ص 97 \*\*\*

 نماید او از توحید حقیقی محروم است بتوحیده و تقدیس ذاته و تنزیه کینونته یثبت توحید ذاته تعالی و تقدیس نفسه عن الشّبه و المثل ائمه بکلمه او خلق شده اند و اصل ایران منوطست بتصدیق حق جلّ جلاله و در باقی مقامات محبّت و مودّت و درستی است در این فقره تفکّر نما تا آفتاب توحید را از افق بیان مشاهده نمائی ایران منحصر است بذاته تعالی که انسان از اولیا و یا حروفات غافل شود او از اهل عصیان لدی الله مذکور و محسوب اعرف و کن من الشّاکرین کاش بآن غافل جامی که ذکر جزئیات نمود میگفتی این امورات مخصوص شماست که ذکر می شود چنانچه نقطه از خوف ارباب عمائم خود را بباب نامید چه مقدار تنزّل نمود محض رفق وعده و عرفان علمای ایران و نوکر اینظهور می فرماید لیؤتیّن لاألوهیّة من یشأء و یمنعنه عمّن یشآء آن نابالغهای عالم را چه باین ذکرها و این حرفها در بیان فارسی

میفرماید

\*\*\* ص 98 \*\*\*

 می فرماید امشب سرّ قول مرحوم شیخ و در وقتیکه کسی از ایشان سؤال نموده بود از آن کلمه که حضرت قائم می فرماید و سیصد و سیزده نفر که در آن روز اتقیای آنظهورند متحمّل نمیشوند و حضرت صادق ذکر کاف در حقّ ایشان میکند بعد از نهی بسیار که نمیتوانی متحمّل شوی فرموده بودند که اکر حضرت ظاهر شود و بکوید که دست از دلالت امیرالمؤمنین بردار تو برمیداری فی الفور ابا و امتناع نموده بود که حاشا و کلّا و ظاهرست نزد اهل حقیقت که کلمه را از لسان حضرت باو شنواند داد چون متحمّل نشد کافر شد ولی ملتفت نشد و این از آنجائیست که نظر بمدء امر نمیکند انتهی یا حیدر قبل علی علیک بهائی و عنایتی باید نظر بمبدء امر نمود و همچنین در بیان میفرماید اجساد حروف حیّ در اینظهور مقام در لوح حروف قبل است کلّ عباد له و کلّ بامره یعلمون امثال آن نفوس خبیثه سبب و علّت دفاتر

\*\*\* ص 99 \*\*\*

 اوهامند چنانچه نوشته و می نویسند در مقامی میفرماید آن روز روز احتیاط نیست باید بمجرّد اصغا توجّه نمایند حال ملاحظه کند او در چه مقام و ادراک آن نفوس در چه مقام باید نوحه نمود و از حق جلّ جلاله طلب کرده نفوس بعد را باوهام ها قبل مبتلا نفرماید بکو جاهل تو که در اینمقاماتی از سجده عالم بتو چه ثمری حاصل تب الی الله الّذی خلقک و رزقک انّه هو ارحم الرّاحمین و غافر ذنوب التبائین و همچنین می فرماید که نفس بیک آیه تکلّم نماید معترض او نشوند و اکر اینظهور ظاهر نبود باین کلمه نطق نمیفرمودند باری حال بکرور کرور در آیات که سمع عالم شبه آن را اصغا ننموده اعراض کردند و انکار نمودند یا حیدر قبل علی مالک ظهور محاط نبوده و نیست بل محیط است احدی جز نفس او بر کیفیّت ظهور او بتمامه آگاه نه انّه هو الحقّ علّام الغیوب ذکر جناب علیخدر را نمودید یک لوح امنع اقدس مزیّن بخاتم ارسال شد

انشاء

\*\*\* ص 100 \*\*\*

 انشآءلله بآن فائز شوند فی الحقیقه بر خدمت قائمند و حق جلّ جلاله آگاهست یراه قائما علی خدمته ناطقا بثنائه نسئل الله ان یمدّه بجنود البیان یسخّر من فی الأمکان فی کلمة الله المطاعه اصبحنا الیوم متوجّها الی البیان فلمّا و اردنا و استوینا علی عرش البیان انزلنا لمن سمّی باشرف لوحا شهد کلّ حرف من کلماته بعنایة الله و عطائه و ذکرنا فیه من ربّی العباد باوهام زلّت بها اقدام حزب القبل اذ اتی الحقّ بسلطان مبین لعمرالله انّه اخسر الأحزاب الّذین نقضوا عهدالله و میثاقه و کفروا بحجّته و برهانه و قالوا مالا قاله الأدلون و امّآ ما ذکرت فیمن سمی بحیدر انا ذکرناه من شطر منظری الأکبر لیعروف و یکون من الشّاکرین و نذکّرهم سمی بمحمد قبل اسمعیل و بشره بفضل الله و رحمته لتکون ثابتا فی امره و راسخا فی حبّه و مستقیما علی خدمته انّ ربّک ینطق بالحقّ و القوم اکثرهم لایفقعون از حق

\*\*\* ص 101 \*\*\*

 بطلب نفوس را مستقیم فرماید اسما و قصص بیمعنی اولی عباد را متزلزل دارد سلاسل ظنون کل را بسته الّا من شآءالله ولکن از برای حق جلّ جلاله عبادیست که از سما و ما عندالقوم کذشته اند و قصد افق اعلی نموده اند ایشان را هیچ امری منع ننماید و از ماسوی الله چون برق گذشته اند و بافق ظهور ناظرند منقطعین عمّا انه ان ربّک یؤیدّ من یشآء بسلطانه و هو المقتدر القدیر اینکه ذکر جناب آقا غلامعلی را نمودند انّا ذکرناه من قبل و من بعد و نذکره فیهذا الحین بذکر یتذکر به العباد انّ ربّک هو المقتدر العزیز الوهّاب چندی قبل نامه ایشان که باسم الله مهدی نوشته بود بساحت اقدس ارسال داشت کلماتش گواهی داد بر خضوع و خشوع و اقبال ادلّه ان یشکر الله و یحمده بها وفقه بذکره و اقامه علی خدمة امره المبرم المتین کبّر من قبلی علی وجهه لعمرالله انّ قلمی الأعلی یحبّ ان یذکر اولیائه فی المدن

و الدیار

\*\*\* ص 102 \*\*\*

 و الدّیار و یؤیّدهم علی نصرة امره بالحکمة والبیان انّه هو العزیز المنّان و نذکّر ابنه ثمّ الّذین ذکر اسمآئهم فی کتابه لعمرالله قد فاز کل یوحّد منهم بآیات الله المهیمن القیّوم قد فتح باب السّمآء و اتی مطلع المواهب و الألطاف بسلطان غلب الأشیآء و بنور لاحت منه الأفاق یا غلام افرح بذکری ایّاک ثمّ اذکر اذ کنت لدی الوجه و سمعت ندآء المظلوم اذ کان ناطقا امام وجوه العباد لاتنس فضل الله علیک اذ کنت قادا امام وجهه و یوصیّک بما اوصی الله عباده المقرّبین الّذین ما خوّفتهم الجنود عن التّقرّب الی الله مولی الأنام البهآء من لدنا علیک علی امنک و علی الّذین اخذوا کأس الأستقامة باسم مولی البریّه و شرّبوا منها بذکرالله منزل الأیات و نذکّر من سمی بمهدی الّذی کان مذکورا فی کتابک لیوقن بانّه لایضیع اجر المبلّغین قد ذکر

\*\*\* ص 103 \*\*\*

 من قلمی الأعلی بذکر یکون مخلّدا فی کنز عصمة الله رّب الألباب طوبی لعبد فاز بآثار قلمی و نطق بما نطق به لسان العظمة الملک لله مالک المبدء و المآب و نذکر الّذی نسبه الله الی عبده الحاضر لدی الوجه و نبشّره برحمتی الّتی سبقت الأرضین و السّموات یا عبّاس اشکر مالک النّاس انّه وفّقک و ایّدک و هدیک الی سوآء الصّراط قل لک الحمد یا مالک الوجود و اله الغیب و الشّهود بما جعلتنی مقبلا الی افق ظهورک و موقنا بکتابک و متمسّکا بحبل رحمتک ای ربّ لاتمنع القاصد الفقیر عن امواج بحر فضلک ایّده علی ما یبقی به ذکره بدوام سلطنتک کذلک انزلنا الأیات و اظهرنا بالبیّنات طوبی لمن وجد عرف الله من آیاته المهیمنة علی البلاد و لانذکّر فی هذا المقام اولیآئی الّذین اقبلوا الی افقی و طاروا فیهوآئی و نبذوا ما سوائی طوبی لأرض فازت بقدومهم و شرّفت بحضورهم و لمدینة ارتفع فیها ندآئهم ولأشجار

فازت

\*\*\* ص 104 \*\*\*

 فازت بلحاظهم و لاثار حضرت امام وجوههم فی الحقیقه یذافها بثمره وجود فائز کشتند یشهد قلمی بانقطاعهم و لسانی باقبالهم و قلبی باستقامتهم علی امرالله المهیمن القیّوم ایشان از نقوش هستند که از اول ایام الی حین بذکر و ثنا مشغولند و بر انفاق فی سبیله تعالی مؤیّد امروز روز اعمالست نه اقوال و اعمال ایشان گواهیست صادق و شاهدیست امین بر محبت و انقطاع و خدمست از اراده غالبه الهی خلق شده اند و باو منسوب هنیئاً لهم مریئا لهم و اینکه فقره زیارات را نوشته بودید لله الحمد آنجناب بما انزل الله فی الکتاب مؤیدند اجر اعمالک ربّک جعله الله کنزا لک عنده انّه هو الحافظ الأمین یا حیدر قبل علی مخصوص منتسبین جناب علیحدر علیه بهائی و عنایتی از ابن و ضلع و غیرهما الواح بدیعه منیعه نازل و از قبل ارسال شد انّ له مقاما عند ربّک بشّره بعنایتی

\*\*\* ص 105 \*\*\*

 و رحمتی الّتی سبقت الوجود و اینکه درباره أذن جناب علیحیدر علیه بهآءالله نوشته بودید بعد از اصغآء این مطلب نیز اذن از افق سما اراده الهی اشراق فرمود ولکن این معلقست بحکمت اگر حکمت اقتضا نماید توجّه محبوب والّا توقّف لازم و اجر لقا مخصوص او مکرّر از سمآء عنایت قلم اعلی نازل در اینصورت صفت ایشان در آن محلّ امریست عظیم و خدمتی است بزرگ یشهد بذلک امّی الکتاب فیهذا المقام آنچه از اتّفاق و اتّحاد و اولیا نوشته بودی اول کلمه که لسان حق جلّ جلاله در نظم عالم بآن نطق فرمود کلمه اتّحاد و اتّفاق بوده از حق بطلب مواردی که بامر الهی بر خدمتت قیام نموده اند و بطراز تخصیص فائز گشته اند متّحدا متفقا بانتشار کلمه و اعلای آن مشغول گردند لعمرالله شأن خاضعین عندالله عظیم است اگر نفوس موقنه راضیه مرضیّه مطمئنّه نسبت بیک دیگر در خضوع

و خشوع

\*\*\* ص 106 \*\*\*

 و خشوع سبقت گیرند عندالله علّت عزّت و رفعت و علوّیشان و سموّ مقامست انّه یأمر اولیآئه و ایادی امره بها یقرّبهم لها یرتفع مقاماتهم انّه علی کلّ شیئ قدیر در این حین قلم اعلی اراده نموده نفوسیکه در مجمع مذکور حاضر بوده اند کل را ذکر نماید و بآثار قلم فضل فائز فرماید انّه هو الفیّاض الکریم یا اسمی جمال علیک بهآء عنایتی و رحمتی و فضلی نسئل الله ان یؤیّد اولیآئی علی اصغآء بیانک فیهذا النباء الأعظم و صراط الله المستقیم یاع قبل ط علیک بهآءالله ربّ العالمین قد فزت بالحضور و سمعت الندآء و رایت الأفق انّ ربّک مؤیّد اولیآئه و هو العزیز الفضّال یا بزرک اسمع الندآء مرة بعد مرّه انّه ارتفع من النّار المشتعلة من سدرة المنتهی طوبی لمن فاز باصغآئه و قال لک الحمد یا مقصود العالم و لک الثنآء یا محبوب العباد یا عبدالله انّ الشّمس توجّهت الیک من شطر السجن

\*\*\* ص 107 \*\*\*

 و تقول نعیما لک بها اقبلت الی مطاف الملاء الأعلی و سمعت ندآء ربّک مالک یوم المآب یا غلام قبل حسین انّا ذکرناک من قبل و فیهذا الحین بما فاحت به نفخات الوحی فی الأمکان اذا فزت باصغا ما نزل لک من سمآء و العطآء و قبل لک البهآء یا مالک ملکوت الأسمآء و فاطر السّمآء اسئلک بان تقدّرلی ما تقرّبنی الیک انّک انت المقتدر العزیز المنّان یا حسن صبّاغ علیک عنایة الله و رحمته قد ذکرک من احسن و قاهر علی خدمة امری و خضع لوجهی عند اولیآئی ذکرناک بذکر انجذبت به اهل الفردوس الأعلی یشهد بذلک امّ الکتاب فی اعلی المقام و نذکّر فیهذا المقام من سمی بکوچک و نسئل الله ان یجعله کبیرا فی خدمة امره و عزیزا فی ذکره و ثنآئه بین خلقه انّه هو المقتدر علی ما یشآء لا اله الّا هو العزیز الوهّاب یا علی قبل نقی قد فزت بذکری من قبل و من بعد بآیات جعلها الله سلسبیل البیان لأهل

الامکان

\*\*\* ص 108 \*\*\*

 الأمکان و نور الأیقان للأدیان اشکر ربّک بهذا الفضل الاعظم الّذی به انارت الأفاق قد ذکرک من دار البلاد لأعلآء کلمتی ذکرناک بما لاتعادله ألاذکار و ذکرک من سمی بعلی قبل حیدر مرّة اخری لذا وجّه الیک وجه القدم من اعلی المقام انّها یحبّ من اقبل الی افقی و نطق بثنائی بین العباد و نذکر من سمی بمؤمن الّذی ذکرته و من قبلک ذکره الأمین انّ ربّک کتب علی نفسه ان یذکّر کل اسمی جعفر امام وجهه انّه لهو الفیّاض الغفور الرّحیم و نذکر ضلعه و نبشّرها بعنایتی و نوصیها بما اوصی الله لآئه و عباده من قبل بتقوی الله ربّ الارباب نسئل الله ان یقدر لأولیائه و امائه ما ینبغی لأیّامه انّه هو العزیز الغفّار یا حیدر قبل علی لعمرالله انّ المظلوم فی بحر النار یذکر الاخیار الّذین شربوا رحیق الوحی من ید عطآء مالک الأیجاد لو یطلّع اولیائه علی مادلو علی نفسه من طغاة خلقه ینوحون فی العشّی و الأشراق

\*\*\* ص 109 \*\*\*

 انّها ستر ما اکثر الأمور لئلّا تحزن به اولیآئی فی الأقطار و نذکر من سمی بیوسف الّذی فاز بما لا فاز به اکثر الخلق فذکرناه مرّة بعد مرّه انّ ربّک هو العزیز العلّام نسئل الله ان یؤیّده علی یا ینبغی لأهل البهآء بین العباد قل یا اولیآء خذوا ما امرناکم به انّه یقرّبکم الی اعلی المقام و یقدّر لکم بفضله ما تقرّبه الأبصار طوبی لقویّ ما خوّفته ضوضآء الجهلآء و لقائم ما اقعدته زماجیر الأبطال یا ایّوب علیک بهآئی قد حضر لدی المظلوم اسمک انزلنا علیک من سمآء العطآء امطار الکلمة و البیان انّ ربّک هو المقتدر علی ما یشآء لاتمنعه حوادث العالم ولا نعاق الّذین کفروا بالمبدء و المآل نسئل الله ان یؤیّدک و یقدرک من کوثر البیان لتقوم بکلک علی اظهار الأمر بین الرّجال و نذکر اخاک الّذی فاز باللقآء فی ایّام منع عنه کلّ عالم مرتاب و نذکر اخاک الأخر و نبشّره برحمتی الّتی احاطت الجهات نسئل الله

ان

\*\*\* ص 110 \*\*\*

 ان یوفّقکم و یقدّرلکم خیر الآخرة و الأولی انّه هو المقتدر علی ما یشآء لا اله الّا هو منزل الآیات یا عبدالکریم یذکر الرّحمن من شطر السجّن لتشکر و تکون من الشّاکرین قد ذکرناک من قبل بما جرت به انهار البیان فی الأمکان طوبی لمن فازو و ویل للغافلین قد فزت بذکری و آثار قلم انّ ربّک هو الغفور الکریم انّ الّذی کان قائما لدی الوجه اتّخذه المشرکون لأنفسهم لمّا من دون الله الا انّهم من الآخرین فی کتابی المبین و من النّاس من قال انّه ینطق بآیات النقطة قل ویل لک یا ایّها المشرک العنید احضر بین یدی الوجه لتسمع ما سمعته اذن احد فی العالم و تری مالا رأیه عیون المقرّبین لو کان النقطة الأولی لیطوف حولی و یحرّر آیاتی الّتی نزلت من سمآء مشیّة الله ربّ العالمین قل یا قوم اتقوا الله زیّنو رئوسکم باکلیل الأنقطاع و هیاکلکم بتقوی الله العزیز الحمید انظروا فی علمآء الایران

\*\*\* ص 111 \*\*\*

 و فقهآئه و مالا تکبوه فی یوم الجزآء انّه یؤیّد الکلّ علی عرفان هذا النبأ العظیم قد انکروا برهان الله و حجته و قالوا ما اضطربت به افئدة المقرّبین و نذکر من جعلناه ابنا لمن استشهد فی سبیلی و انفق الرّوح فی حبی العزیز البدیع انّا ذکرناه من قبل و وصیّناه بما یرفتع به مقام الأنسان فی الأمکان و انّا النّاصح العلیم لاتکبّر علی وجهه و نوصیه باخلاق تتضوّع منها عرف عنایة الله مقصود العارفین یا قلمی ما لی ارادک فی کل الأحیان متحرّکا ناطقا ذاکرا مرّة ارادک متبلبلا کاکوت علی التّراب و اخری ارادک فی حزن مبین کم من لیل سمعت فی الأسحار زفراتک و صریخک و ضجیجک لذکر لی ما دلو علیک و انّا المقتدر القدیر انّه صاح و قال ای ربّ عندک علم کلّ شیئ تعلم و تعرّف تسمع و تری و انّک انت العلیم الخبیر و عزتک و جلالک اشکو الیک من الّذین بدلوا نعمتک و انکروا فضلک و کفروا بآیاتک و اعرضوا عن وجهک و نبذوا

ما انزلته

\*\*\* ص 112 \*\*\*

 ما انزلته من سمآء بیانک و نسبوه الی الّذی لایقدر انّ یتکلّم ( و اقتدارک و اسئلک بنفسک و اسرار علمک) فی ساحة غّرک فآه آه من هذا الظّلم الّذی دار علی فی آیاتک اسئلک یا مولی العالم و مقصود الأمم بان تجعل بینی و بین عبادک سدا حائلا اغلظ من الجبال لئلّا تسمع اذنی ما ناحت به افئدة الأولیآء فی الملاء الأعلی و عباد مکرمون سبحانک یا مقصودی و محبوبی قد حیّرنی علمک و صبرک و اصطبارک بعد علمک و اقتدارک اسئلک بنفسک و اسرار علمک بان تؤیّدنی علی ما تحبّ و ترضی انّک انت القتدر العقدیر و بالأجابة جدیر و نذکر من سمی بنصرالله الّذی کان مذکورا فی کتابک و نبشّره بآیات الله المهیمن القیّوم نسئله تعالی ان یجعله مستقیما علی امره و راسخا فی حبّه باستقامة تتزعزع به ارکان المشرکین یا قلم لذکر من بسمی بعد محمّد لینصرح بذکری و یکون من الشّاکرین یا علی قبل محمّد قد ذکرک من قبل احد احبّائی و انزلنا لک لوحاً لتقربه عینک و تکون من الحامدین و نذکر امّتی و ورقتی

\*\*\* ص 113 \*\*\*

 عمّه انّا ذکرناها و بشرناها بعنایة الله و فضله و جوده و عطآئه فی الحقیقة از اول امر الی حین بذکر و ثنا و خدمت امر مشغولند و بذکر امتی فی الکاف الّتی فازت بالّلقآء فی ایّام منع عنه العلمآء و العرفآء والعقلاء و الأولاد و الجهلآء انّها فازت بها فاز به اهل الفردوس طبی لها و نعمیا لها نسئل الله تعالی ان یوفّقها علی ما یحبّ و یرضی انّه هو القویّ القدیر و نذکر ورقتی بنت عمّه تشهد انّها فازت بالحضور قبل ان یحضر فی السّجن و فاز علمها بالقبول از اوّل امر الی حین لدی المظلوم مذکورند و بآیاتش مسرور لحاظ مکرمت متوجّه ایشان بوده و هست نسئل الله ان یؤیّدها و یوفّقها علی ما یقرّبها فیکل الأحوال انّه ولی القانتات و القانتین یا هدهد انا ذکرناک من قبل و فی هذا اللّوح المبین انت الّذی فزت بلقآء اختی الّتی کانت مظلومة فی ارض الطآء بما اشتعلت نار البغضاء فی افئدة الظالمات و الظّالمین ذکر امة الله فاطمه و بنتش را نمودید

لله

\*\*\* ص 114 \*\*\*

 لله الحمد بذکر حقّ فائز بوده و هستند از کأس لقا آشامیدند و امواج بحر بیان ربانی مشاهده نمودند بکلمه مبارکه یا ورقتی و یا امتی فائز گشتند نسئل الله ان یمدّهما علی الأستقامة علی امره العظیم آنچه درباره رئیس نوشتید مقصود آنکه با نفوس معروفه دولت بحکمت رفتار شود که چه ارباب مناصب را باید از اهل حسد و اصحاب بغضا حفظ نمود این بظاهر گفته می شود انّه هو الحافظ العلیم یا حیدر قبل علی اهل ایران بسیار باوهام انس داشته و دارند چنانچه الی حین بغضیکه مدّعی عرفان دارد را کند از اوهام خارج نشده اند و از انوار نیّر یقین محرومند نقطه أولی روح ماسواه فداه بصدهزار بیان نوکر عباد را تربیت نمود که شاید بمثل قبل محروم نمانند و از احباب اهل بیان بتصریح تمامی خبر فرمود قوله تعالی اگر نفس بیک آیه ظاهر شود او را رد ننمائید الی آخر قوله تعالی حال بکرور کرور لآیاته من غیر

\*\*\* ص 115 \*\*\*

 ستر و حجاب انکراش مینمایند و قبولش ندارند نفس موهوم ذکر اسم می نماید و از خالق و حافظ و سلطانش محبوب و ممنوع فی الحقیقه از آن موجود و ابصار مشهوده لایق اصغا و قابل مشاهده نبوده و نیست الی حین متوّهمین سبب احتجاب حزب قبل را ادراک ننموده اند و عرف یوم الله را نیافته اند و نذکر الأسمآء الّذین ذکرتهم فی کتابک یا نعیم علیک بهآءالله و رحمته و فضله و عطآئه قد ذکرک من احبنی و قام علی خدمتی ذکرناک بهذا اللّوح العظیم اشکر ربّک انّه ایّدک علی الأقبال اذ اعرض عنه فراعنة الأرض و جبابرتها انّ ربّک هو الفضّال الکریم ایّاک ان تحزنک حوادث الدّنیا او تمنعک شئونات الّذین کفروا بیوم الّدین قد فزت بالایران فی ایّام فیها ارتعدت فرائض المشرکین نسئل الله ان یؤیّدک و یوفّقک علی الأستقامة علی هذا الذّکر الحکیم و نذکر من سمی میرزا بابی القاسم لیجعله الذّکر مستقیما علی هذا النّبأ العظیم استقامت

در این

\*\*\* ص 116 \*\*\*

 در این امر دست ندهد و ظاهر نشود مگر بانقطاع نفس از قصص اولی ما و عندالوری یشهد بذلک هذا الکتاب فی هذا المقام الرّفیع اجنحه حقیقی عباد بطین اوهام آلوده گشته قابل طیران در هوای محبتـ مقصود عالمیان نبوده و نیستند معرضین بیان مجدد مثل حزب شیعه یک هزار سالی اراده دارند در فقره وصی و نقیبی و شیخی نزاع و جدال نمایند و بالأخره مشکل عملشان اعلی و احسن از حزب قبل واقع شود مجدّد بر منابر حق را لعن می نمایند چنانچه حال آنحزب بآن مشغولند یا مقبل تفکّر فیما انزلناه من قبل و من بعد لتعرف مقام الّذین کفروا بآیات الله فیهذا العرور العظیم الّتی بها ذابت اکباد المشرکین لانذّکر من سمی بفضل الله خ ر لیجد نفحات الوحی و یکون من الرّاسخین یا فضل علیک بهائی و عنایتی لعمرالله اتی المظلوم بما اتی به رسل اله من قبل و من بعد ولکنّ القوم اکثرهم من المعرضین قد منعتهم اوهامهم عن التّقرب الی الله ربّ العالمین

\*\*\* ص 117 \*\*\*

 یعبدون الأصنام ولایشعرون ویعکفون علی الأوهام و لایفقهون قد انکروا الحجّة الّتی بها یدعون الأیران یرسل الله ربّ العرش العظیم قل تالله لایعبد یصلّ عمل احد الّا بهذا الأمر المبین و لایصعد الی سمآء القبول ندآء نفس یشهد بذلک من عنده لوح مکنون طوبی لعبد نبذ ما عند القوم راجیا یا عندالله المقتدر العلیم الحکیم یا یحیی خ ر خذ الکتاب بقوّة من لدنا بحیث لاتمنعک کتب العالم عن هذا الکتاب المبین اسمع النّدآء من الأفق الأعلی انّه لا اله الّا هو الفرد الخبیر طوبی لعبد انصف فی هذا الأمر الأعظم و ویل للغافلین قل لک الحمد یا اله الوجود و مالک الغیب و الشّهود بما ایّدتنی علی الأقبال و جعلتنی من الموقنین اسئلک انّ تؤیّدنی علی الأستقامة فیهذا الأمر البدیع یا حسن اسمع الندآء من الأفق الأعلی انّه لا اله الّا هو الحقّ علّام الغیوب قد ذکرک من حضر امام وجهی و فاز بالطّواف فی عید الأضحی و قام لدی باب

فتح

\*\*\* ص 118 \*\*\*

 فتح علی من فی الأرض و السّمآء الّذی سمی بعلی قبل اکبر فی منظرالله العزیز الودود ذکرناک من قبل و فیهذا الحین لتشکر ربّک المهیمن القیّوم نسئل الله ان یؤیّدک بجوده و یمدّک بآیاته و یقرّبک الیه انّه هو المقتدر علی ما یشآء بقوله کن فیکون یا یهودا حمد کن مقصود عالمیان را تأیید فرمود بر عرفان مشرق وحی و مطلع الهامش و مثل قطب علمای ایرن بغیر شیخ محمّد حسن از صراط لغزید و بمقام خود راجع گشت سبحان الله در هر یوم کلمه مبارکه نجعل اعلیکم اسفلکم و اسفلکم اعلیکم مشهور و واضح الحمدلله باقبال فائز شدی و بعرفان حق جلّ جلاله مزیّن گشتی حال یک امر باقی مانده و آن استقامت بر حبّ الهی است ملحّد بسیار ناعق بی شمار خائن موجود سارق مشهود نسئل السّر ان یحفظک و اولیآئه من شرّ هؤلآء انّهم انکروا آیات الله و سلطانه و عظمته و اقتداره و کانوا من الأخسرین فی کتاب الله ربّ

\*\*\* 119 \*\*\*

 العالمین و نذکّر من سمی بعبد الحسین علیه بهآءالله انّه فاز بما منع عنه الأحزاب الّا من شآءالله مقصود العارفین قد انزلنا له من سمآء حکمتی ما یبقی به ذکره ببقاء صفات ربّه العلیم الحکیم بشّره بعنایة اله و رحمته ثمّ ارسل الیه ما نزل فی هذا الحصن المتین انّه یفتح علی وجهه باب العطآء انّه علی کلّ شیئ قدیر ان یا قلمی اذکر من اقبل الیک و سمع ندائک و صریرک و نطق بذکرک و ثنائک بین العباد الّذین سمعوا و ما اجابوا ربّهم النّاطق الخبیر انّه قام فی امل الأیّام علی خدمة الأمر و اعترف بما نطق به لسان العظمته قبل خلق السّموات و الأرضین لاذکّرناه مرّة بعد مرّه و انزلناله ما تضوّع به عرف عنایة الله ربّ العالمین قد حضر کتابه و وجدنا منه رائحة الأستقامة و الوفآء فیهذا النّبأ المتین البهآء من لدّنا علیه و علی الّذین سمعوا و قالوا لک الحمد یا مقصود المقرّبین یا حیدر قبل علی علیک بهآءالله مالک هذا الیوم المنیر انّا اردنا ان

نذکر

\*\*\* ص 120 \*\*\*

 نذکر فی الأنتهآء من سمی باسمه فی کتاب الله مولی الوری نشهد انّه سرع وسمع و فاز بما کان مذکورا فی کتب الله العزیز الحمید لشده جذب الأیاب بحیث طار باجنحة المعانی الی الله ربّ العرش العظیم و سمع من السّدرة ما خلقت لآذان لأصغائه انّه هو المؤیّد العلیم الحکیم بشّره بما نزل له فی هذا المقام الرّفیع البهآء من لدّنا علیک و علیه و علی الّذین شربوا رحیق الأستقامة من ید عطآء ربّهم المشفق الکریم یا ایّها الشارب رحیق حبّی امر سجن عظیم است و مراسلات بسیار و عرایض بیشمار و اسما لاتحصی در لیالی و ایامی قلم متحرّک و لسان ناطق از حق بطلب نابالغهای عالم را ببلوغ حقیقی برساند و بی دانشان امم را بدانش معنوی فائز فرماید انّه هو المقتدر علی ما یشآء لا اله الّا هو ربّ الکرسی

 الرّفیع

\*\*\* ص 121 \*\*\*

**هو النّاطق الفرد العلیم**

 یا اشرف علیک بهآءالله عالم منقلب ابصار برمد مرمود و آذان از اصغا ممنوع چه که بقصص کذبه آلوده شده و سمع آلوده لایق اصغآء این ندا که از افق اعلی مرتفعست نبوده و نیست اکثری بوهم مأنوسند و بر ظنون عاکف هادی دولت ابادی بمثابه نفوس موهومه قبل عباد بیچاره را بهمان اوهام مشغول نموده لعمرالله نه ابصار انقوم لایق مشاهده است و نه آذان آن لایق اصغا ذرهم فی خوضهم یلعبون بتحریف تمسّک جسته اند طوبی از برای نفسیکه الیوم سلاسل تقلید و اصنام را باسم حق جلّ جلاله شکست و بتوحید حقیقی فائز گشت طوبی لک یا اشرف انت الّذی ما منعتک اوراق النار عن ذکر الله ولاشبهات الّذین کفروا بیوم الدّین غصن اکبر لدی المظلوم حاضر نامه شما را ذکر نموده لله الحمد فائز شدی بآنچه در کتب الهی نازل

و از حق

\*\*\* ص 122 \*\*\*

 و از حق میطلبیم ترا تأیید فرماید بر آنچه سبب ارتفاع کلمه و اقبال عبادست یا اشرف علیک بهائی و عنایتی ادراک ناس نظر باعراض تغییر یافته آنچه در اینظهور از خزانه قلم اعلی ظاهر شده بمثابه آفتاب از بیانات دانش ممتاز مع ذلک بی بصرهای عالم گفته اند آنچه از سمآء اراده نازل شده و می شود از کلمات نقطه أولی سرقت شده ملاحظه کن چه ظلمی بر اینمظلوم وارد کشته لعمرالله عمل نموده اند آنچه را که هیچ ظالمی از صدر دنیا الی حین عمل ننموده انّه یقول الحقّ و یهدی السّبیل و هو العزیز الجمیل البهآء علیک و علی من معک نامه دیگر شما را جناب زین المقرّبین علیه بهآءالله بساحت اقدس ارسال داشت نسئل الله ان یوفّقک و ابنک ثم الّذین ذکرت اسمآئهم انّه هو الفرد الواحد العالم القدیر از حق میطلبیم حزبش را مشتعل نماید باشتعالیکه ماسوی الله قادر بر اطفا نباشد و بنوریکه عالم را روشن نماید انّه هو الفضّال الکریم

\*\*\* ص 123 \*\*\*

**هو المنادی بین الأرض و السّماء**

 یا ملأء أرض اسمعوا ندآء المظلوم من شطر السّجن انّه یعزبّکم الی الله المهیمن القیّوم تالله قد اتی الیوم و القوم لایشعرون قد نصبت رآیه الظّهور علی اعلی مقام الطّور و النّاس اکثرهم لایفقهون ان السّدره تنادی فی قطب الفردوس و نطقت عنادل العرفان علی اعلی الاغصان و القوم لایسمعون نبذوا القیّوم ورآئهم متمسّکین المظاهر الأوهام والظّنون نقضوا میثاق الله و عهده الّا انّهم لایعرفون قد اخذوا الوهم لانفسهم انا من دون الله کذلک سوّلت لهم انفسهم یشهد بذلک من عنده لوح محفوظ یا حیدر قبل علی علیک بهائی و عنایتی و رحمتی التی سبقت الوجود قد رحیق حدیث البلآء و مالک الأسمآء من افقه ینادی و یقول قد فتح باب السّمآء و اتی الموعود بکتاب ما اطّلع به الّا الله المهیمن القیّوم ذکّر اولیآئی من قبلی و بشّرهم بعنایتی و نورّهم

بانوار

\*\*\* ص 124 \*\*\*

 بانوار بیانی انّ ربّک هو المقتدر العزیز الودود قل تالله تنطق النّار قداتی المختار بسلطان مشهود ان السّمیع یسمع من کلّ شیئ من الأشیآء قد ظهر المکنون بأمر لاتقوم معه الجنود الصفوف ینادی امام وجوه الأمرآء بما امر من لدی الحقّ علّام الغیوب امر در ندا مرفع آفتاب حقیقت مشرق امواج بحر بیان رحمن امام ادیان ظاهر ولکن عباد محبوب و ممنوع لانشکو الیک من الّذین ینسبون انفسهم الینا و ارتکبوا ما ارتفع حنین قلبی و قلمی الی حین از جهات مختلف از بعضی بساحت اقدس شکایت د ارد و ارض ها و میم نفس عمل نموده آنچه را در سرّ حرمت شق شد دوست نداریم اسامی عاملین را ذکر نمائیم انّ ربّک هو السّتار و هو الصبّار و هو المشفق الکریم باری اعمال نالایقه سبب شد نار محبّت الهی افسرده گشت از کردستان شکایت آمد و از جهات اخری

\*\*\* ص 125 \*\*\*

 سبحان الله خود را مالک وجود و مقام محمود نسبت میدهند ولکن اعمال اعمال نمرده اهل بها را که می فرماید نطفه یک ساله یوم او اقوی است از کلّ من فی البیان حال مشاهده می شود از اعمال شنیعه مرباهای نفس و هوی از نفس حق می­کذرند حزب قبل حال اقوی مشاهده می شوند چه که مع شرب خمر و سجده اصنام و مکر و حیله بعضی از اصحاب از صراط نلغزیدند باری از بعضی مقام معروف منکر و مقام عمار خراب و مقرّ اقبال اعراض ظاهر نعوذ بالله اقوالهم و اعمالهم آنجناب مدّتها در ظلّ قباب عظمت ساکن بوده اند و در جوار رحمت مستریح بر تقدیس و تنزیه امر آگاهند حیرت اندر حیرتست از حق بطلبید بید اقتدار امثال اینحروف را محو فرماید یمحوالله ما یشآء و یثبّت و عنده امّ الکتاب آنجناب می دانند که اینمظلوم چه مقدار بلایا حمل نموده چند کرّه بحبس رفته و از ایّامی الی حین بین ایادی اعداد بوده مع ذلک

در لیالی

\*\*\* ص 126 \*\*\*

 در لیالی و ایّام بنصرت امرالله مشغول و باعلاء کلمه ناطق چنانکه هیچ منصفی انکار ننماید امر اینمظلوم بمثابه آفتاب واضح و روشن بوده است حزن بدرجه احاطه نموده در احصای آن از عالم و اسباب آن خارجست قد احزنتی اعمالهم و اضنانی افعالهم و حیّرتنی اقوالهم از حق میطلبیم عبد خود را آکاه فرماید تا کل بافق اعلی و مایظهر من عنده ناظر باشند نه به حالیکه نفس متمسّکن و باجنحه هوی طائر نامه شما رسید بلقآء وجه بشرف اصغا فائز ابن ابهر علیه بهائی از امورات خود تفصیلی بساحت اقدس عرض نموده لذا لایسمح الأمور ان یتوجّه الی ارض الصّاد اگر خود آنجناب بعد از توقف چندی در ارض شین بآن ارض توجّه نمایند احبست از حق بطلب مبعوث فرماید عبادیرا که لایق این شرافت کبری و عطیّه عظمی باشند و بحکمت و بیان اهل امکان را بافق رحمن دعوت نمایند این ایّام عرایض اسمی جمال و جناب علی قبل اکبر و همچنین

\*\*\* ص 127 \*\*\*

 نامه جناب علیحیدر علیهم بهآءالله باسم جود رسیده لله الحمد بطراز استقامت مزیّنند و بحبل امر متمسّک از حق میطلبیم یجعلهم اعلام ذکره بین خلقه و رایات آیاته بین عباده انّه علی کلّ شیء قدیر ذکر اولیای الهی را نمودی هر یک بامواج بحر رحمت الهی و عنایات نامتناهی فائز گشته کل را از قبل مظلوم تکبیر برسان بگو امروز روز ذکر و بیان و خدمت امر است جهد نمائید شاید در این یوم مبارک فائز شوید بآنچه که بدو امر ملک و ملکوت باسم شما در کتاب الهی ناطق و متکلّم یا حیدر لعمر مالک قدر اگر مقبلین بر آنچه از برای هر یک از ایشان مقدّر شده آگاه شوند خود را فوق عالم زنده نمایند و بهمیّت تمام بر خدمت امر قیام کنند انّ ربّک لهو المبیّن العلیم نون توجّه بارض شین از قبل از قلم اعلی نازل این ایّامی مکرر ذکرت در ساحت اقدس بوده و هست که یوم قبل لوح امنع اقدس

از سماء

\*\*\* ص 128 \*\*\*

 از سمآء مشیّت الهی نازل اذا فزت به و وجدت عرفان بیان ربّک الرّحمن قل لک الحمد یا مظلوم العالم بها نوّرت الأفئدة و القلوب بانوار معرفتک و اظهرت لعبادک ما کان مکنونا فی علمک اسئلک بنار سدرة امرک و بانوار وجهک بان یؤیّد اولیائک علی اعمال ینبغی لأیّامک فابتعث یا الهی بقدرتک و سلطانک عباد الذّکرک و ثنائک و تبلیغ امرک انّک انت المقتدر علی ما تشآء لاآله الّا انت القویّ القدیر یا حیدر قبل علی علیک بهائی و عنایتی مطالبی که در نامه اسم جود ذکر نمودی بساحت اقدس ارسال نموده مشاهده شد دور این حین جواب از قلم اعلی نازل جناب ابن ابهر علیه بهائی حسب الأذن بامورات لازمه خود مشغول و بعد لوشآءالله تشبّث مینماید بآنچه که سبب ارتفاع کلمه الله الست در هر صورت لازم است نفس در ارض صاد لوجه الله بکمال حکمت در اصلاح

\*\*\* ص 129 \*\*\*

 نفوس و تهذّبشان مشغول گردد ولکن حال کسیکه این امر از او برآید بنظر نمیآید نسئل الله ان یبعث فی هناک و دیار اخرج من یقومی فیها و یبشّر النّاس بظهور الله و امره جناب آقا سیّد مصطفی لله الحمد بخدمت فائزند نسئل الله ان یؤیّده و یوفّقه علی مایحب و یرضی و یرفع به امره انّه علی کلّ شیئ قدیر باسیاله برقیّه اذن توجّه آنجناب بارض شین بتوسط جناب ع علیه بهائی ارسال شد انظر الی آثار رحمة الله و فضله ثمّ اشکر ربّک الفضّال الکریم ذکر مسجون را نمودی از قبل کلماتی درباره او از قلم اعلی نازل آن سبب نجات اوست در دنیا و آخرت و فی هذه الهی آلهی اقبلت الیک متمسّکا بحبلک و متشبّثا باذیال ردآء رحمتک و منقطعا عن دونک قدّر لی ما یقرّبنی الیک و یجعلنی ناصرا لأمرک بالحکمة الّتی انزلتها فی کتابک انک انت المقتدر القدیر از حق بطلب موفّق شوند بآنچه از افق بیان رحمن اشراق نمود

ذکر

\*\*\* ص 130 \*\*\*

 ذکر جناب غلام قبل حسین علیه بهائی الّذی سرع و حضر و سمع و فاز را نمودی لله الحمد ذکرشان مذکور در هر حال بعنایت فائزند البتّه آنچه از قلم اعلی نازل شده وقتی از او قاب بمثابه آفتاب ظاهر و هویدا کردد انّ ربّک هو العلیم و هو المقتدر القدیر بدّل الأمر کیف شآء و یبدلّه کیف تشآء انّه اتی من افق الأقتدار و عن یمینه رایة یفعل ما یشآء ذکر اولیای دولت آباد را نمودید طوبی لهم و نعیما لهم قد اقبل الیهم وجه المظلوم من افق السّجن لذکرهم بما یبقی بدوام الملک و الملکوت حضرت مبشّر یعنی نقطه أولی می فرماید نطفه یک ساله یوم او اقوی است از کلّ من فی البیان و نفوس معدوده در دولت آباد انشآءالله باین مقام فائزند چه که اوهام مریبین و شبهات مشرکین در آن نفوس اثر ننمود بحق متمسّکند از دانش فارغ و آزاد هینئا لهم مرئیالهم ذکّرهم من قبلی و بشّرهم بعنایتی

\*\*\* ص 131 \*\*\*

 و رحمتی هادی دولت ابادی فی الحقیقة یکی از اهل عمائم حزب شیعه مشاهده می شود بگو ای بیچاره تو که شیعه بودی چرا دست برداشتی که مجدّد بآن تمسّک نمآئی ثمر این آنکه مثل همان حزب بلعن و سبّ حق مشغول شوی و بالأخره بر شهادتش فتوی دهی آیا در نظر داری که در اوّل ظهور چه از لسان تو ظاهر شد ظاهرا با تو نبودیم ولکن اقوال نالایقه ترا اصغا نمودیم باری آن غافل در تربیت جابلقا و جابلسا و ناحیه کذبه مشغولست قل الهی آلهی طهّر قلوب عبادک عن ذکر دونک و نوّرها بانوار معرفتک ثمّ ایّدهم علی التّوجه الیک و مشاهدة الآثارک و اصغآء صریر قلمک انّک انت المقتدر علی ما تشآء و انت المهیمن القیّوم ذکر جناب منشی علیه بهائی را نمودند تحت لحاظ عنایت تو بوده و هست از حق میطلبیم اولیای خود را مؤیّد فرماید بر آنچه سبب ارتفاع کلمه و علّت اذکار باقیه دائمه است

در آخر

\*\*\* ص 132 \*\*\*

 در آخر بیان اینکلمه علیا نازل نظر بخواهش جناب ع علیه بهائی اگر چندی ار ارض ش بحکمت توقّف نمائید لدی المظلوم مقبول و بحکمت تمام با بعضی اگر چند یومی ملاقات شود بی ثمر نخواهد بود چه که ما مسئلت جناب ع را قبول نمودیم انّ ربّک هو الأمر العلیم الحکیم نامه دیگر آنجناب که بتاریخ دهم شعبان بود در این حین که صریر قلم اعلی مرتفع است رسید دیدیم و شنیدیم ذکر اولیای دولت آباد را مجدّد نمودی طوبی لهم لله الحمد دارای دولت آبدیه شدند نسئل الله ان یؤیّدهم فیکل الأحیان علی محو الاوهام و اثبات ما نزل من سمآء مشیّة الله ربّ العالمین یا حیدر قبل علی علیک بهائی اینمقام بسیار عظیمست که ذکر شد اینست مقام یحموالله ما یشآء و یثبت و عنده ام الکتاب ذکر اهل آن ارض مکرّر از قلم اعلی جاری و هر یک فائز شد بآنچه که عالم نزد ذکرش معدوم و مفقود است

\*\*\* ص 133 \*\*\*

 بشّرهم مرّة اخری بعنایتی و ذکّرهم بما نزّل لهم من سمآء قلمی ایّامیکه جمیع امرای ارض بر اخماد نار و اطفآء نور قیام نمودند نفوس موهومه خلف حجبات و سبحات مستور چون نور امر از افق سماء اراده اشراق نمود و فی الجمله نار غضب و سطوت ساکنین بمثابه ذباب از جنگلهای نفس و هوی بیرون دیدند و قصد نمودند آنچه را که فردوس اعلی و جنّت علیا مضطرب از حق میطلبیم عباد خود را از بحر دانائی قسمت عطا فرمایدکه شاید بانصاف آیند و حق جلّ جلاله و اثارش را بحجبات و سبحات اعراض و اغماض ستر ننماید اوست قادر توانا ذکر جناب علی اکبر قبل علیه بهائی و عنایتی را نمودی اینکلمه آنجناب از کلمات علیه محبوب چه که عرف محبّت و اتفاق و اتّحاد لازال لدی العرش محبوب بوده انسان متضوّع هنیئاً لک و هنیئاً له مریئاً لک و مریئاً له و باینکلمه مجدّد مالک کلمه رضا گشتی اشکر ربّک بنعمة لویتوقّف فی سمآء ارادته ربّک

لن

\*\*\* ص 134 \*\*\*

 لن یجد احد شبهها و مثلها قل لک الثّنآء یا مولی الأسمآء و لک البهآء یا من فی قبضتک زمام الأرض و السّمآء و لک الفضل یا مالک العدل و لک الجود یا سلطان الوجود اسئلک باسمک الّذی به اخذت الزلازل کلّ القبائل بان تؤیّد اولیآئک و اصفیآئک و سفرائک و امنائک علی عمل لذکر تطمئنّ به النّفوس و تستضیئ به القلوب انّک انت الله العزیز المحبوب یا حیدر قبل علی مکرر جواب مطالب شما نازل انّ ربّک هو المنعم العزیز العلیم درباره ظل باید کل صامت باشند احباب من غیر اذن الله کلمه نگویند مجدّد دوستان را از قبل مظلوم ذکر نما لازال مذکور بوده و هستند از حق میطلبم کل را متحدّ فرماید و بنور اتّفاق منوّر دارد تا بخدمت مشغول شوند و از دون الله فارغ و آزاد گردند لله الحمد موفّق شدی و بروح و ریحان باعباد معاشری اسامی مذکوره از قبل و بعد هر یک بلوح امنع اقدس

\*\*\* ص 135 \*\*\*

 فائز طوبی لمن فاز بلئالی العرفان من بحر بیان ربه العزیز المنان انشاءالله نفحات الواح را بیابند این نفحات بر بصر و سمع و لسان و بیان بیفزاید یا اولیائی جهد نمائید شاید عالم را از غبار و دخان حرص و بغضا مقدس نمائید لعمرالله اگر مقبلین بما ینبغی قیام نمایند عنقریب جمیع بقاع را یک بقعه و قطعات ارض را یک قطعه مشاهده کنند بذلک ام الکتاب فیهذا المقام الرفیع البهاء المشرق من افق سماء ملکوتی علیک و علی من یحبک و یخدمک و یسمع قولک فی هذا الامر العزیز البدیع

**هوالله المقتدر السامع المجیب**

 کتاب انزله الرحمن من سماء البرهان لیظهر حجته بین عباده و دلیله فی مملکته انه هو الحق لا اله الا هو الفرد الواحد العلیم الحکیم . اسمع النداء من شطر سجن الاعظم انه ارتفع بالحق و یدع العباد الی صراط الله

المستقیم

\*\*\* ص 136 \*\*\*

 المستقیم هذا یوم بشر به محمد رسول الله و من قبله الروح و من قبله الکلیم ولکن القوم فی حجب غلیظ هذا یوم فیه سر سر نسمات الرحمن علی من فی الامکان و جری کوثر الحیوان من القلم الاعلی طوبی لمن اقبل و اخذ و شرب ویل للغافلین قد اتی الوعد و استوی مکلم الطور علی عرش الظهور دیدع الکل الی الله رب العالمین فلما انار افق العالم من انوار وجه مالک القدم اعرض عنه العلماء و ارتکبوا ما ناح به سکان الفردوس الاعلی وصاح کل منصف بصیر اولئک عباد اخبربهم الرحمن فی الفرقان بدلوا نعمة الله کفرا و اطلوا فوحهم دار السعیر باعراضهم اعرض العباد و کفروا بالذی آمنوا به فی القرون و الاعصار کذلک یقص لک قلمی الابهی لتفرح و تکون من الشاکرین قل یا معشر البشر انصفوا بالله مالک القدر ان تنکروا هذا الفضل الاکبر بای حجة یثبت ما انتم علیه فاتوا و لاتکونوا

\*\*\* ص 137 \*\*\*

 من الظالمین هذا یوم اخبر به رسول الله یوم یقوم الناس لرب العالمین و بشر به النقطة الاولی بقوله عند ذکر اسمه اننی انا امل العابدین قد حضر کتابک لدی المظلوم سمعنا ما فیه اجبناک بلوح لاح من افق نیر عنایة الله مالک یوم الدین اسکنا القلم فی بریته طویلة من الزمان فلما اتی المیقات نفخنا فی الصور و هو قلمی الاعلی و انزلنا لک ما یبقی بدوام ملکوت الله رب العرش العظیم انظر فی ملاءالفرقان کانور ان ینتظروا ایام الظهور فلما اتی بالحق افتلوا علی سفک دمه بذلک ناح اللوح و القلم و تفرقت ارکان الکلمة الاولی کذلک سولت لهم انفسهم الا انهم من الاخسرین فی کتاب الله رب العالمین طوبی لکتابک انه نطق بالحق و شهد بوحدانیة الله و فردانیته ان ربک یشهد و یری و هوالسمیع البصیر لایعزب عن علمه من شیئ به نصبت رایة التوحید و ارتفعت اعلام التجرید و نطقت الاشیاء الملک لله العزیز الحمید

انک

\*\*\* ص 138 \*\*\*

 انک اذ اشربت رحیق الوحی من کاس عطائی و اجتذبک ندائی الی ملکوت بیانی قل الهی الهی لک الحمد بما ذکرتنی بایاتک الکبری التی یجد منها کل ذی شم عرف البقاء و لک الثناء بما اسمعتنی صریر قلمک الاعلی و اریتنی آثارک و کلماتک العلیا اشهد یا الهی بوحدانیتک و فردانیتک و بانک انت الله لا اله الا انت لم تزل کنت مهیمنا علی الملک و الملکوت باسمک نصبت رایة تفعل ما تشاء اسئلک یا فاطر السماء و مالک ملکوت الاسماء باقتدار مشیتک و ظهور ارادتک و بالحبیب الذی بقدومه تشرفت افلاک سما قررتک و بالروح الذی رفعته الی افق امرک و بالعصا التی غلبت الاسیاف و به افلت انجم اعدائک و غرق فرعون و ملاءه بقدرتک و اقتدارک بان تجعلنی ثابتا علی امرک و راسخا فی حبک بحیث لاتمنعنی الاسماء عن التقرب الیک و لاخلیج الاوهام عن التوجه الی شاطی

\*\*\* ص 139 \*\*\*

 بحر رحمتک ای رب اسئلک بانوار عرشک و مشارق وحیک و مطالع الهامک بان تکتب لی ما کتبته لاصفیائک الذین ما خوفتهم الجنود و ما اضعفتهم قوة الاقویا قاموا امام وجوه الاعداء و قالوا الله ربناو رب الکرسی الرفیع یا قلمی الاعلی ضع اللغة الفصحی و غرّو باللغة النورا نشهد ان بحرکتک طارت الارواح و غنت حمامة البیان علی اعلی غصن الامکان قد کشف الغطاء و اتی مالک الابداع برایات الحکمة و البیان طوبی لمن سمع ویل لکل غافل بعید بلسان پارسی ندای مظلوم را بشنو اولا تعویق در جواب نظر بحکمت بوده و چون وقت آمد ارسال شد آنچه از برای منصفین کوثر باقی است و از برای تشنگان سلسبیل حیوان ان الامور بیده و فی قبضته قدرته یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هوالمقتدر القدیر از اول ایام اینمظلوم امام وجوه امرا و علما باعلی الندآء ناطق

و کل را

\*\*\* ص 140 \*\*\*

 و کل را من غیر ستر و حجاب بافق اعلی و ذروه علیا و غایت قصوی دعوت فرمودیم دور آن ایام فرائص عالم از ظلم معتدین مرتعد و مضطرب البته آنجناب شنیده اند بهریک از ملوک لوح مخصوص ارسال شد از جمله بسلطان ایران و بر اینمظلوم وارد شد آنچه اهل مدائن عدل و انصاف گریست و چون فی الجمله انوار از آفاق ظاهر و اطمینان مشهود نفوس مستوره خلف حجاب با اسیاف بغضا بیرون دویدند لعمرالله ارتکبوا ما ذرفت به دموع المقربین و قالوا ما لا قاله الا ولون یا ایها الناظر الی الافق بصر از برای مشاهده و سمع از برای اصغا خلق شده ولکن کل محجوب و ممنوع الا من شاءالله معرضین بیان بحبل حزب قبل تمسک نموده اند و بهمان قدم مشی می نمایند یک کلمه ذکر می نمائیم تا آنجناب از بحر آگاهی بیاشامند و از انوار آفتاب و لا فی قسمت برند

\*\*\* ص 141 \*\*\*

 در امور تفکر نمایند تا کشف شود آنچه حال مستور است هزار و دویست سنه و ازید علمای شیعه که احصای عدد ایشان مشکل است از کون ظهور وراصلاب آگاه نه و کل از این امر اعظم نمادی یک نفس از این علما بحقیقت فائز نه حال مجدد هادی دولت آبادی و بعضی نفوس اخری که ابدا از امر اطلاع نداشته و ندارند اراده نموده اند ناس را باوهام قبل مبتلا نمایند و بر آنجناب و اهل حق یعنی نفوسیکه فی الحقیقه از رحیق مختوم آشامیده اند و بعرفان مالک ظهور فائزند لازمست ناس را از اوهامات فئه غافله یعنی معرضین بیان حفظ نمایند تا مجدد اوهام بمیان نیاید سبب شهادت نقطه اولی روح ماسواه فدا مفتریات قبل بوده از حق میطلبیم ترا تایید فرماید که شاید متوهمین هیمآء غفلت را بانوار نیر یقین دلالت نمائی نسئل الله ان ینصرک و یمدک بخدمة امره المبرم المحکم المتین

اینکه

\*\*\* ص 142 \*\*\*

 اینکه درباره نوم سوال نمودید لله الحمد دلیل بر اقبال و استقامت و نصرت آنجنابست و اینکه حضرت فرمود الاول یجب دفع هذه الجماعه مقصود از جماعت هادی دولت آبادی و نفوس غافله که حول او جمع شده اند بوده ولکن دفع آن بسیوف حکمت و بیان بوده و هست انشاءالله آنجناب منقطعا عن العالم و متمسکا بالاسم الاعظم بر نصرت امر قیام نمایند و عباد بیچاره را از شر الغافل حفظ کنند و در آنچه ظاهر شده باید تفکر نمایند و در خسارت حزب قبل و شقاوت و آنچه از آنحزب ظاهر شد تفرس لازم اگر آنجناب آگاه شوند خود را بر سریر اطمینان و ایقان در اینظهور اعظم مستوی مشاهده نمایند امروز روز خدمت و روز نصرتست بنصائح و مواعظ چه که نزاع و فساد و جدال در اینظهور منع شده حال باید آنجناب متوکّلا علی الله و مفوضا امره الیه

\*\*\* ص 143 \*\*\*

 بذکر و ثنا عباد را بافق اعلی هدایت نمایند لیس هذا علی الله بعزیز اذ اتجد نفسک منقطعة عن دونه و قائمة علی خدمة امره الاعظم و نباه العظیم البته حق جل جلاله آنچه مصلحت داند در حق آنجناب معمول دارد البهآء المشرشق من افق سمآء عنایة الله رب العالمین علیک و علی الذین ما منعتهم شبهات العلمآء و الاشارات الفقهآء و ما خوفتهم سطوة الظالمین

**هو الناطق العلیم**

 یا ایها الناظر الی افقی و الطائر فیهوائی اسمع ندائی قد ارتفع فیهذا الحین و یخطب امام وجوه العالم خطبة رنانة و کلمة محکمة قل یا اهل العالم ان المظلوم من شطر السجن یدعوکم الی الله المهیمن القیوم و یأمرکم بالحضور لتسمعوا ما نزل من سمآء مشیته و هوآء ارادته المهیمنة علی الغیب و الشهود یا حیدر قبل علی علیک بهائی و عنایتی بمعرضین بیان بگو اتقوا الله

و لا تتبعوا

\*\*\* ص 144 \*\*\*

 و لا تتبعوا اهوآئکم اتبعوا من یهدیکم الی صراطه الممدود المشهود و یقربکم الیه انه هو الحق علام الغیوب امروز بر معرضین حتمست که بیایند و حاضر شوند با سمع و بصر خود امواج بحر علم و آیت منزله را ببینند و اصغا نمایند بگو ای قوم از خدا بترسید و سبب گمراهی نشوید بشأنی آیات الهی نازل که احدی قادر بر احصای آن نبوده و نیست و حال کتب عدیده موجود سبحان الله نقطه اولی بانا اول القابدین ناطق باسم از خالق و منزل آن غافل شده اند و نمیدانند اسم را که عطا فرموده و که خلق نموده بگو تا وقت باقی جهد نمائید شاید از ماعندکم و اوهامکم مگذرید و بما عندالله ناظر باشید نامه شما رسید و باصغا فائز گشت آنچه درباره هادی دولت آبادی از قلم اعلی از قبل و بعد نازل شده باید بنویسید و باطراف ارسال دارید تا کل بیابند آنچه را که سبب حفظ و نجات کل است شیخ محمد است

\*\*\* ص 145 \*\*\*

 در آستانه از مریدهای میرزا یحیی بفتوای او و مرشدش افق خیانت ظاهر و مطلع کذب و افترا مشهود از جمله گفته شخصی بعکا رفته مراجعت نمود و گفت الحمدلله فارغ شدم گفت من پرسیدم اینکلمه معماست واضح کن مذکور داشت بعکا رفتم و بحضور رسیدم چهار ساعت اراده نمودند که سطر بنویسند نشد باری میدان کذب وسیع شده البته تفصیل آنرا شنیده اید از حق بطلبید انصاف عطا فرماید و بعضی از منکرین حاضر شوند و شما ضمانت نمائید که معادل کتب سماوی قبل بل ازید ملاحظه نمایند و همچنین در حین تنزیل حاضر باشند بگو یا هادی از انصاف بگذر لعمرالله آیات در ملکوتش ناله می کند و از ظلم مشرکین میگرید بقطره لاتسمن و لاتغنی متمسکند و از بحر غافل طلسم اعظم ظاهر شده ابصار را محو کرده و آذان را منع نموده ذکر جناب سید مصطفی علیه بهاءالله را نمودید الحمدلله بذکر

مظلوم

\*\*\* ص 146 \*\*\*

 مظلوم فائز شده اند جناب علیحیدر علیه بهائی و عنایتی از وجه حقوق هر هنگام نزدشان حاضر نبود قسمتی از برای او بفرستند و از جانب مظلوم لاعلی حیدر او را ذکر نمائید و تکبیر برسانید لعمرالله وجدناه اهل الاقبال و الاستقامة نسئل الله ان یرفع به اعلام بیانه بین عباده و رایات ذکره فی بلاده انه علی کل شیئ قدر البهاء من لدنا علیه و علی من معه چندی قبل الواح مخصوص اهل کرمان آنجناب طلب نموده اند و ارسال شد خبر وصول آن نیامد و اینکه ذکر نمودید جناب ورقا علیه بهائی و عنایتی بجهتی توجه نمایند و همچنین جناب اسم جمال هم ذکر استعداد او را نموده اید که گفته بهر جهت امر شود حاضرم بعد از ارض م بهر طرف مصلحت باشد توجه نمایند و اما جناب ورقا مدتیکه در ارض تا بوده اند بتحریر و خدمت و انتشار امر و استقامت فائز بوده حال هم توجه او طرف مسحون ببستان

\*\*\* ص 147 \*\*\*

 خوبست و لدی المظلوم مقبول یا حیدر قبل علی بعضی از اولیا بتمام جهد بخدمت قائمند و بجان و مال حاضر هنیئا لهم و مریئا لهم سوف یظهر الله مقاماتهم بین عباده انه لایضیع اجر الراسخین از برای کرمان جناب ابوالفضل علیه بهائی و عنایتی بسیار خوبند ولکن حال حضور او قدری تاخیر وارد اگر نفس دیگر یافت شود مصحلت دانید از قبل مظلوم ذکر نمائید و روانه کنید ولکن باید بحکمت متمسک باشد و باعمال طیبه و اخلاق مرضیه مزین یا ایها الناظر الی الوجه از اطراف شکایات لانهایه از بعضی رسیده سبب حزن لایحصی گردید لیس حزنی فی اعدائی بل من الذین ینسبون انفسهم الی نفسی یا حسرة علی العباد یتبعون اهوائهم و یدعون اتباعی فی آثاری و اوامری اگر اهل انصاف بودند و بما امرهم الله تمسک می جستند حال جمیع ایران بطراز ایمان مزین بوداز حق میطلبیم کل را موید فرماید بر رجوع و بر تدارک

مافات

\*\*\* ص 148 \*\*\*

 مافات عنهم فی ایامی ذکر جناب سید ع ول علیه بهائی و عنایتی را نمودد لله الحم بنور معرفت منورند و بنار محبت مشتعل نسئل الله تبارک و تعالی ان یجذب بذکره المقبلین و یرفع به آثار الذین بین المشرکین و الموحدین ذکر و عملش مشهود و مسموع لذکره من قبلی و بشّره بما نزل له من قلمی قل یا صفر قبل خ ا علی قد حضر اسمک لدی المظلموم انا ذکرناک من قبل و فیهذا الحین ان ربک هوالفضال الکریم چندی قبل لوح امنع اقدس از سمآء مشیت مخصوص آنجناب نازل و ارسال شد انشآءالله از کوثر بیان مقصود عالمیان بیاشامید و بانوار نیر حقیقت در کل حین منور باشید یا سید قبل محمد علیک بهآءالله رب العالمین انا ذکرنا الذین اقبلوا الی الوجه بآیات انجذبت بها افئدة المقربین نسئل السّر ان یویدک علی الاستقامة علی امره بحیث لاتمنعک الاسمآء عن مالکها و لا الاثار عن موجدها ان ربّک هو المشفق الکریم یا حسین اسمع

\*\*\* ص 149 \*\*\*

 الندآء من سدرة المنتهی التی تنادی امام وجوه فی السموات و الارضین ما منها شیئ من الاشیاء عن ذکرالله مولی الوری کذلک نطق لسان المظلوم فی هذا الحین المبین اشکرالله بما ایدک فی یوم فیه نادی المناد من مکان قریب و عرفک مشرق امره و هدیک الی صراط المستقیم یا اباالقاسم قلم اعلی در صباح ومساءبذکر دوستان متحرک طوبی از برای نفسیکه بذکر حق فائز گشت اول الامر هو الایمان بالله و العمل بما انزله فی کتابه اولیا را وصیت مینمائیم باعمال طیبه و اخلاق مرضیّه ای دوستان جنودیکه ناصر امرند اخلاق خوب و اعمال مرغوب بوده و هست جهد نمائید شاید بنصرت فائز گردید انه مولی المحسنین و العاملین یا محمد قبل هاشم در حزب شیعه و اعمالشان تفکر نما و از حق جل جلاله بطلب عباد خود را از شر آن نفوس حفظ فرماید در لیالی و ایام ظهور حق را مسئلت می نمودند و چون ظاهر شد

بر قتلش

\*\*\* ص 150 \*\*\*

 بر قتلش فتوی دادند معرضین بیان هم تابع آن نفوسند سبحان الله معلوم نیست از برای چه از حزب شیعه گذشته و بنقطه اقبال نمودند بحرف هادی دولت آبادی و تابعین و مرشدینش از حق گذشتند بهمان اوهامات قبل مشغولند قل طهروا قلوبکم عما لاینفعکم نم اقبلوا بالقلوب الی الله العزیز المحبوب یوم یوم حق جل جلاله است آمنوا به و لاتکونوا من الغافلین یا حق نظر ذکرت در منظر اکبر مذکور و بعنایت حق جل جلاله فائز قل یا ملاء التوریة و الانجیل قد اتی منزل الایات بسلطان مبین امروز طور حول ظهور طائف و سدره سینا بعرف وصال فائز و ذرات آنجهات باتی منزل الآیات ناطق و له و وجد عظیم کل را اخذ نموده آسمان بزمین می گوید طوبی لک بما جعلک الله مقر عرشه العظیم و شرفک بلقآئه و زینک بآثاره و اشجار با یکدیگر بمعانقه و مصافحه مشغول و انهار بکمال فرح و سرور ذاکر و مشهود

\*\*\* ص 151 \*\*\*

 قد اخذ جذب الظهور عوالم الغیب و الشهود ولکن القوم اکثرهم من الغافلین و من النائمین و من المیتین یا یهودا طوبی لک بما اقبلت الی الله المهیمن القیوم قل یا ملاء التوریة تالله قد نزلت الکلمات العشر فی کلمة واحدة و ینطق الیوم کل الاشیاء تبارک مولی الاسمآء الذی اظهر نفسه بین شعبه و دیاره و شرف الکلیم بلقائه و الحضور امام وجهه طوبی لمدینة فیها ارتفع ندآء المحبوب و لکنیسة فیها ذکر اسمه العزیز المحمود ان صهیون تنادی و نبشر الاشیآء بلقـآء الرب اورشلیم اهتزت من مکانها و بشرت البلاد بالله ربها و رب الکرسی الرفیع یا یهودا خذ الکتاب بقوة من عنده انه یویدک و هو المقتدر القدیر یا اسحق لله الحمد آفاق بنور ظهور منور از حق اتحاد و اتفاق افئده و قلوب را میطلبیم تا کل متفق شوند و بنصرت امر قیام نمایند لعمرالله نصرتش ببیان و اعمال و اعمال طیبه معلق و منوط لو ینطق احد بغیر ذلک اعلموا انه کذاب

مفتر

\*\*\* 152 \*\*\*

 مفتر انّا لله و انّا الیه راجعون انا ذکرناک بما لایفنی بدوام ملکوت الله رب العالمین یا علام قبل علی لازال ذکرت مذکور و بعنایت فائز نسئل الله ان یمدک بجنود الغیب و یوفقک علی انتشار آثاره کما ایدک من قبل انه هو المقتدر المعین یا حیدر قبل علی نفوس مذکوره از اهل شاه آباد و غیره هر یک بعنایت فائزند این ایام تحریر خارج از تحدید آیات من غیر تعطیل نازل و بینات من غیر تاخیر مشهود معذلک ذکر امور کثیره در عهده تعویق اولیای شاه آباد و ان اطراف را مکرر از قبل مظلوم ذکر نما و تکبیر برسان بگو یا اولیاء الله فی بلاده و اصفیائه فی دیاره انه ذکرکم و قدر لکم فی الجنة العلیا و الفردوس الأعلی ما تقر به العیون و الأبصار اشکروا ربکم الرحمن انه اظهر نفسه و اسمعکم ندآئه و ارئکم آثاره و انزل لکم ما یبقی به اسمائکم بدوام ملکوته العزیز البدیع کل را باعمال طیبه وصیت نما و باخلاق مرضیه دلالت

\*\*\* ص 153 \*\*\*

 که شاید فائز شوند بآنچه سبب ارتقاء کلمه و اقبال عباد است اعمال غیر مرضیه سبب تضییع امر الهی است مابین خلق او یشهد بذلک کل انصف و کل عادل و کل سمیع و کل بصیر و کل خبیر البهاء من لدنا علیک و علیهم و علی من احبک و یحبک و یسمع قولک فی هذا الامر العظیم

**بنام خداوند یکتا** جناب حسین علیه بهاءالله

 یا حسین علیک بهآءالله رب العرش العظیم ذکر شما در ساحت مظلوم بوده و جناب حیدر قبل علی علیه بهائی و عنایتی مکرر اظهار محبت و اشتعالست را بنار مودت نموده امید آنکه بکمال شوق و اشتیاق و جذب و انجذاب بخدمت امر مشغول شوی اینمظلوم از اول ایام الی حین مابین ایادی اعدا بوده مخصوص این ایام که نار ضغینه و بغضا من غیر جهت در صدرو مشتعل معذلک قلم اعلی از ذکر و ثنا منع نشده در لیالی و ایام

اهل

\*\*\* ص 154 \*\*\*

 اهل ارض را بافق اعلی دعوت مینماید ما منعه سطوة و ما اخذه خوف نطق امام الوجوه و ینطق انه لا اله الا انا الناصح العلیم اولیای الهی را تکبیر برسان طوبی لعبد ما منعه شیئ من الأشیاء عن التقرب الی الله رب العالمین البهاء علیک و علی من آمن بالله العزیز الحمید

جناب محمد علیه بهاءالله  **بسمی المظلوم الغریب**

 یا محمد اسمع النداء من هذا الشطر البعید انه یدعوک الی الله الفرد و الخبیر لایعزب عن علمه من شیئ و هو لکل شیئ علیم لم یمنعه ظلم الظالمین و لا اعراض المعرضین نسئل الله ان یویدک علی خدمة امره بحیث لاتمنعک ضوضاء الذین کفروا بیوم الدین قل یا قوم خافوا الله و لا تتبعوا کل مکار اثیم انصفوا فیما ظهر بالحق ولاتکونوا من المنکرین یا قوم قد ماج بحر البیان امام وجوهکم و اشرقت شمس العلم فوق روسکم و ارتفع حفیف سدرة المنتهی بینکم ضعوا ما عند القوم فی هذا الیوم الذی فیه

\*\*\* ص 155 \*\*\*

 سرت نسمة الله رب العرش العظیم یا محمد انا ذکرناک من قبل لتقوم علی ذکری و ثنائی بین عبادی و انا الآمر الحکیم البهاء من لدنا علیک و علی الذین شربوا رحیق البیان من ید اسمی الرحمن نشهد انهم من الآمنین

بسم الذی به سطع النور قبل خلق الارض و السمآء جناب حیدر قبل علی علیه بهاءالله الابهی

 حبذا البلایا وردت علی المظلوم فی سبیل الله المهیمن القیوم فی الحقیقه بلا در سبیل محبوب یکتا محبوب بوده و هست کلمه یعقوب بعد از لا ظاهر و لسان مظلوم بآن ناطق سبحان الله حرص و طمع بمقامی رسیده که از ذکرش قلم و لسان عاجز و قاصر است در آنچه در اختر ذکر شده گواهست بر کذب قائل چه که نوشته سند از من گرفته اند که آنچه در امر مال افنانست این اقرار او و بعد میگوید آن سند حال باطل و لغو است قول ثانی به حجت و برهان عند صاحبان عدل

باطل

\*\*\* ص 156 \*\*\*

 باطل بوده و هست قد باعوا یوسف الله المهیمن القیوم بدراهم رتبهم عن صراط الله رب ماکان و مایکون نامهای شما که باسم خود علیه بهائی ارسال نمودی ملاحظه شد الواح مخصوص بعضی نازل و ارسال گشت از حق بطلب سجن اعظم را منقلب نماید سبحان الله محبت احبا و اولیا نسبت بمحمد علی معلوم و واضح است و اکثری مطلع و آگاهند مع ذلک بنفسی مثل خود متحد شده و مفتریاتی ترتیب داده اند لاجل اموال عباد و حال فریاد برآورده مال را سرقت نموده اند و بتضییع امرالله پرداخته اند قل الهی الهی بدل ضر اولیائک الذی ورد علیهم من اعدائک بعلوک و سموک و عزک و اقتدارک تری و تعلم یا الهی ماعملوا و ما قالوا قد نبذوا اوامرک و احکامک و اخذوا ما نهوا عنه فی کتابک حبا للزخارف و التلید و الطارف ای ربّ خذهم بقدرتک و اقتدارک ینتبهوا و یرجعوا الیک انک انت التواب الکریم اولیای بلاد را

\*\*\* ص 157 \*\*\*

 از قبل مظلوم تکبیر برسان قل قد اتی یوم العمل و یوم النصر و یوم الاستقامة ایاکم ان تحزنکم مقالات المشرکین او اذکار المغلین شخصی از اهل کاف و را در هر سنه کتابی بر رد شجره طیبه مبارکه نوشته و همچنین سایر نفوس غافله از هر شطری کتاب ردی و صحیفه طردی ظاهر و هویدا ولکن نزد متبعرین این امور سبب انتشار امرالله بوده و هست هل تمنعه مفتریات القوم الا و نفسه و هل تخوفه سطوة الیوم لا ونوره الذی به اشرقت الارض و السمآء امید آنکه بمثابه بحر مواج و بمثابه شمس نوّار باشند در آیه مبارکه قبل تفکر نمایند و بآن تمسک جویند قل الله ثم ذرهم فی خوضهم یلعبون یک لوح امنع اقدس که مخصوص میرزا حسن بخط غصن اکبر مسئلت نمودی ارسال شد اگر بعد از ملاحظه او نزد جناب علی علیه بهائی و عنایتی بماند احب است امام وجوه امرا و علما با قلم عدل و بیان بر اسیاف ظلم و طغیان زدیم و بمثابه نور

ساطع

\*\*\* ص 158 \*\*\*

 ساطع و لائح بوده و هستیم اگر جمیع عالم حزب واحد شود بر ضر حق قیام نماید معدوم صرف بوده و هست انا ما نخاف من احد ننطق باعلی الندآء قد اتی المیقات و اتی مالک الاسمآء و الصفات من سماء الامر برایات الایات امروز باید از رحیق بیان مقصود عالمیان بکمال ایقان و اطمینان بیاشامید و این رحیق مقدس از سکر بوده و هست و دارای نشاط ابدی و انبساط سرمدیست خذوه باسمی و حبی رغما لاعدائی الذین انکروا حجة الله و برهانه بعد اقرارهم و عزتهم الزخارف علی شان منعتهم عن التوجه الی انوار الوجه و التمسک بالنباء الاعظم و الاقبال الی صراط الله المستقیم البهآء المشرق اللائح من افق لوح الله علیک و علی من یحبک و یسمع قولک فی هذا الامر العظیم الحمدلله العلیم الحکیم

\*\*\* ص 159 \*\*\*

**هو المبین العلیم**

 یا غلام قبل علی اسمع ندائی من شطر سجن مرة اخری انه یقربک الی بساطی و یقربک کوثر عنایتی و یریک نیر عطائی و یشعلک بنار حبی ان ربک هو الظاهر بالفضل و الحاکم بالعدل و هو المقتدر العزیز الوهاب یشهد قلمی الاعلی بخدمتک و ذکرک و قیامک علی هذا الامر الذی به ارتعدت فرائص الاصنام ما منعتک شبهات الموضین عن الله مالک یوم المآب وصّ غبادی بالاخلاق الطیبه و الاعمال المرضیه و بما یرتفع به مقاماتهم بین الاحزاب ان الذین نبذوا التقوی و ارتکبوا الفحشآء اولئک لیس لهم نصیب من هذا البحر الذی ماج امام وجوه الادیان یا معشر الاولیاء انصروا ربکم باعمال یتضوع منها عرف القبول من لدی الله رب الارباب ان الذین یدعون حبی ینبغی لهم ان یزینوا روسهم باکلیل الانقطاع و هیاکلهم بطراز التقوی هذا ما نطق به لسان العظمة

فی اکثر

\*\*\* ص 160 \*\*\*

 فی اکثر الالواح لیس همّی من اعدائی بل من الذین یدعون الایمان و یرتکبون ما تفر منه العباد کذلک انزلنا لک الایات و ارسلناها الیک تنوح و تذکر الناس بما نزل من قلم الله الاعلی فی اعلی المقام البهآء من لدنا علیک و علی ابنک و علی الذین یسمعون قولک فی امرالله منزل الآیات

**هوالله**

 یا غلام قبل علی از حق میطلبیم اهل آن ارض را تایید فرماید تا بشنوند از شما آنچه را که لوجه الله القا می نمائید طوبی لعبد یسمع نصحک و ما ینطق به لسانک فی نبأالله المهیمن القیوم اولیای آن ارض لدی الحق مذکورند و بعنایت فائز البهاء علیک و علیهم من لدی الله العزیز القدیر

\*\*\* ص 161 \*\*\*

جناب میرزا نصرالله خ ا علیه بهاءالله

**هو الناظر من افقه الاعلی**

 کتاب من لدنا اقبل الی افق الامر اذ اعرض عنه کل جاهل بعید یشهد مالک القدم فی السجن الاعظم انه هوالله المقتدر العلیم الحکیم هذا یوم فیه نفخ فی القلم الاعلی و انصعق من فی الارض و السمآء الا من شاءالله رب العالمین لایعزب عن علمه من شیئ یسمع فی کل الاحیان ندآء المقربین و یری عمل الذین آمنوا بالله اذ اتی من سماء البرهان ببیان مبین انک اذ اشربت رحیق بیانی قل الهی الهی لک الحمد بما هدیتنی فی ایامک و ایدتنی علی عرفان مشرق آیاتک و مطلع بیناتک اسئلک بکتابک الاعظم و کلماته و حروفاته و بامرک الذی به ماج بحر العرفان امام وجوه الادیان بان تجعلنی ثابتا علی امرک و راسخا علی حبک انک انت المقتدر علی ما تشآء لا اله الا انت العزیز الحمید

هو

\*\*\* ص 162 \*\*\*

**هو السامع المجیب**

جناب میرزا علی اکبر خ ا علیه بهاءالله

 یا ایها المتوجه الی الوجه انا اردنا ان نرسل الیک ذکرا من ام الکتاب لیجذبک الی الله المقتدر العزیز الوهاب اسمع الندآء من سدرة المنتهی انه یذکرک فی السجن الاعظم بما یبقی به ذکرک بین الامم ان ربک هو العزیز الفضال اتل آیات ربک فی اللیالی و الایام و فی العشی و الاشراق انه اقبل الیک و انزل لک ما انجذبت به القلوب و مرت به الجبال اذا فزت بنفحات الوحی قل سبحانک اللهم یا الهی اسئلک بالقدرة التی غلبت الاشیآء باسمک الذی سخرت به الاسمآء بان تویدنی علی خدمة امرک بین عبادک ثم اجعلنی من الذین زینتهم بطراز عنایتک و فضلتهم علی اکثر خلقک ای رب تری المسکین قائما علی باب حرمک و اراد منک ما یرتفع به مقامه بین خلقک انک انت المقتدر علی ما تشآء بقولک کن فیکون

\*\*\* ص 163 \*\*\*

**بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهی**

 حمد حضرت مقصودیرا لایق و سزاست که غوغای معرضین و ضوضای معتدین و سطوت ظالمین نزدش بمثابه طنین ذباب قیامش را قوت عالم منع ننمود و ندایش را شوکت امم باز نداشت امام وجوه عباد ندا نمود و کل را بصراط مستقیم و نبآ عظیم دعوت فرمود سرادق اراده اش را از اریاح قاصفات ضری نه و خباء مشیتش را از عاصفات ایام انقلابی نه نزد قدرت قلم اعلی مظاهر اسما عاجز امرش محیط و کلمه اش نافذ اوست سلطان یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید لا اله الا هو العزیز الحمید اوست کریمیکه آثار کرمش از هر شطری لائح و هویدا رحمتش سبقت گرفته و جودش وجود را احاطه نموده عباد را از جنگ و جدال و نزاع و قتال منع فرمود تا عالم بنور اطمینان منور گردد و خلق در بستر امن و امان بیارامند و از آلایش بآسایش رسند

در اینمراتب

\*\*\* ص 164 \*\*\*

 در اینمراتب و مقامات از قلم مقصود عالمیان نازلشد آنچه که ذرات کائنات بنفس لک الفدآء ناطق فی الحقیقه اگر انسان در بحر بیان رحمن سیر نماید مشاهده مینماید آنچه الیوم از افئده و ابصار مستور است ان البحر عظیم عظیم و الامر عظیم عظیم سبحانک یا مالک الوجود و المهیمن علی الغیب و الشهود تری عبدک اراد ان نذکر احد اولیائک الذی قام علی خدمة امرک و دار البلاد لارتفاع کلمتک و ما اراد فی ایامه الا ذکرک و ثنائک و اظهار امرک بین عبادک ای رب ایده بتاییدک و وفقه بعنایتک ثم افتح علی وجهه ابواب فضلک و رحمتک انک انت المقتدر علی ما تشآء و انک انت العلیم الحکیم صل اللهم یا الهی علی مطالع ذکرک و مشارق ثنائک ثم اقبل ما ظهر منهم فی ایامک لاعلاء کلمتک و خدمة امرک و قدر لهم خیر کل عالم من عوالمک انک انت المقتدر علی ما تشآء

\*\*\* ص 165 \*\*\*

 و انک انت المقتدر العلیم الحکیم یا محبوب فوادی نامه رسید ولکن نامه نبود نافه مسک معانی بود چه که عرف محبت مقصود عالمیان از او متضوع حزن را طراز سرور داد وهم را زینت فرح آفرین بر خامه و بیان که وقف ذکر و ثنای محبوب امکان شده چون مدتها اینفانی بآثار قلم آنمحبوب فواد فائز شد اینکره زیاده از اندازه ادراک و عقول بر بهجت بیفزود و از اندوه بکاست کلمه و لفظیکه معانی مکنونه در قلب را اظهار دارد و از عهده برآید بنظر نمیاید مگر فضل نامتناهی توفیق عطا فرماید و عنایتش موید شود باری بعد از فرح لایحصی قصد مقام مولی الوری و رب العرش و الثری نموده بعد از حضور و اذن تام نامه عرض شد و بشرف اصغا فائز گشت هذا ما نطق لسان العظمة فی اعلی المقام قول الرب تعالی و تقدس هو السامع و انا المجیب یا حیدر قبل علی علیک بهائی و عنایتی لله الحمد بکلمه مبارکه علیا یعنی رضا از قبل

و بعد

\*\*\* ص 166 \*\*\*

 و بعد فائز شدی و باشراقات انوار نیر عنایت حق منور گشتی شبها ناطق و روزها ذاکر و مقصود ارتفاع کلمة الله و اظهار امرش بوده لسان عظمت چنین فرمود این شهادت را اقلام عالم و السنن امم از عهده ذکر مقامش برنیاید اشکر ربک الفیاض الکریم یا ایها المذکور لدی المظلوم در هر حین لئالی حکمت و عرفان و معانی و بیان از خزانه قلم اعلی ظاهر و مشهود ولکن طالب مفقود ممیّز بمثابه سیمرغ و عنقا غیر موجود در کلمات مکنونه اینفقره از قلم اعلی نازل لحاظ بیان بعلمای عصر است ای بظاهر آراسته و بباطن کاسته مثل تو مثل آب تلخ صافیست که کمال لطافت و صفا از او در ظاهر مشاهده شود و چون بدست صراف ذائقه احدیه افتد قطره از آنرا قبول نفرماید تجلی آفتاب در تراب و مرآت هر دو موجود ولکن از فرقدان تا ارض فرق دان بلکه فرق بی منتهی در میان یا حیدر بصر کمیاب و ممیّز مفقود از حق بطلب

 \*\*\* ص 167 \*\*\*

 آذان و ابصار عباد را قوت عطا فرماید شاید لایق مشاهده و قابل اصغا گردند این سنه مکرر ذکر شما از لسان مذکور جاری و نفوس مذکوره هر یک ببحر بیان رحمن فائز و از برای هر یک نازلشده آنچه که شبه و مثل نداشته لعمرالله بطراز ابدی لذکر سرمدی فائز گشته اند از حق بطلب آنچه عطا فرموده محفوظ ماند و از خواهش دنیا و مافیها تغییر نیابد حزب الله را در هر ارض چه مدن و قری و چه در سبل ملاقات نمائی از قبل مظلوم ذکر نما و بآیات الهی متذکر و از نفوس مستقیمه راضیه مرضیه لله الحمد بعنایت کبری و موهبت عظمی فائزند بمقتضیات حکمت اسامی ذکر نشده در خزائن عصمة الله موجود و محفوظ طوبی از برای نفسیکه شبهات و اشارات اهل عالم و ظنون و اوهام امم او را از انوار یقین محروم نساخت بگو یا حزب الله بیقین بدانید آنچه از قلم اعلی در الواح نازل کل ظاهر شود و بعرصه ظهور

و شهود

\*\*\* ص 168 \*\*\*

 و شهود گراید قدر و مقام خود را عندالله بدانید و از دکر و ثنا و خدمت امر غافل مشوید اوست ناصح و اوست عالم و اوست توانا اگر اهل عالم اقل از سم ابره بطراز آگاهی فائز شوند ماسوی الله را معدوم شمرند و بکوی دوست شتابند فضل بی منتهی عنایت لاتحصی آفتاب کرم مشرق و نیر جود لائح طوبی لمن شهد و رای واعرض عن ملاذ الدنیا مقبلا متوجها الی مولی الوری و رب العرش و الثّری و طوبی لمن تمسک بحبل عنایة رب الابهی و ویل لمن اعرض عن الله رب الاخرة و الاولی البهآء المشرق اللائح من افق ملکوت عنایتی علیک و علی من منعک و یسمع قولک فی امرالله العلی العظیم انتهی عرف بیان رحمن عالم غیب و شهود را اخذ نموده و جذب کرده هر ذی شمّی و ذی بصر و سمعی بفرح اکبر فائز بذکرش از اذکار علام مستغنی و بعنایتش از ما عند الامم فارغ و اراده اینعبد چه عرض نماید و چه ذکر کند آنمحبوب از فضل بی منتهی و عنایت کبری

\*\*\* ص 169 \*\*\*

 بچشم خود افق اعلی را مشاهده نموده اند و بگوش خود باصغاء صریر قلم قدم فائز گشته اند حبّذا هذا المقام الاعلی و هذه الربتة العلیا در پستی و حقارت عباد تفکر فرمائید از صریر قلم اعلی محروم و ممنوع و بطنین ذباب مشغول و مسرور انسان متحیر که بچه متمسکند و بکدام ذیل متشبث در هر حال رحمتش سبقت گرفته و شمس عنایتش اشراق فرمده باید اینعبد و آنحضرت و سایر اولیا مسئلت نمائیم و از دریای کرم بطلبیم آنچه که کل را تایید فرماید و بافق ظهور رساند فی الحقیقه اینعبد متاسف است چه که ملاحظه مینماید ایامیکه اهل مقربین و مخلصین بود ظاهر و عباد از او غافل بهیج مشغولند و شاعر نیستند ایّد یا الهی عبادک و لاتحرمهم عن ظهورات فضلک و نفحات ایامک و لاتخیبهم عما قدرته لاولیائک و اصفیائک انک انت اکرم الاکرمین و ارحم الراحمین و اقدر الاقدرین و انک انت الفضال الکریم

و اینکه

\*\*\* ص 170 \*\*\*

 و اینکه درباره جناب میم و قاف علیه بهآءالله مرقوم داشتید در ساحت اقدس عرض شد قول الرب تعالی و تقدس یا حیدر علیک نور نیّر عنایتی جناب میم و قاف علیه بهائی را لازال ذکر نموده ایم ید عنایت او را اخذ نمود و قلم تقدیر از برای او عزت مشهوده و فوق آن مقدر فرمود امید هست بعنایت حق مستقیم ماند و نعمت مقدره را تغییر ندهد کبر من قبلی علیه نسئل الله ان یویده علی الاستقامة علی امره و یویده و یمده بجنود الغیب و الشهادة یظهر ما کتب له من القلم الاعلی و ینزل علیه برکة من سمآء عطائه انه هو الفضال الکریم امروز اینکلمه مبارکه از حفیف سدره منتهی اصغا شد یا حزب الله لاتحزنوا سوف یظهر ما نطق به لسان القدم فی العالم و ترون قدرة الله و عظمته و ظهورالله و سلطانه

یا حیدر اولیای حق را تکبیر برسان و در هر محل ملاقات نمودی از قبل

\*\*\* ص 171 \*\*\*

 مظلوم ذکر نما و بشارت ده اولیای الف و با را ذکر نمودی هر یک بآثار قلم فائز قد نزل لهم من سماء العنایة و العطآء ما تعجز عن ذکره اقلام الانشآء اسامی مذکوره که در ورقی ثبت بود هر یک فائز شد بآنچه که شبه و مثل نداشته و همچنین اولیای ارض ش فی الحقیقه بافق ناظرند و بر خدمت قائم و بحبل متمسک و بذکر ناطق و همچنین اولیای اراضی اخری کل فائزند ولکن فضلنا بعضهم علی بعض امرا من عندنا و انا الامر القدیم انتهی اما درباره مخدوم مکرم جناب میم و قاف علیه بهاءالله و عنایته از قلم اعلی نازلشد آنچه که احتیاج بذکر و وصف اینخادم فانی نه وآنکلمه را هم ایشان از قول معرضین عباد نوشته چه که میگوید چون امر حضرات هنوز نزد حکومت و روسای ملت شر وعلیتش محقق نیست لذا متعرضند اینکلمه نقل قول بوده لذا از عفو الهی شامل لو یشآء یبدل السیئات بالحسنات و اینفقره از اول هم در حضور از سیئات

محسوب

\*\*\* ص 172 \*\*\*

 محسوب نه از قول اینعبد هم تکبیر و سلام برسانید و ذکر نمائید امید است عنایات الهی شامل شود از حق توفیق و تایید و نعمت و عزت طلب نموده و می نمایم انه علی کل شیئ قدیر و آنچه آنحضرت در مراتب ملاقات خود و ذکر با هر کسی و همچنین حکمتهای مذکوره مرقوم داشتند جمیع در پیشگاه حضور مقبول لازال باید سخن باندازه گفته شود و حکمت منزله منظور گردد امید هست کل بآنحضرت تاسی نمایند در این حین لسان عظمت تو را از حضور باینکلمه علیا ناطق فرمودند بنویس بجناب حا قبل یا اینکه ذکر نمودی با ناس باندازه و مقدار حرکت می شود و یا باید بشود تا بر همت بیفزاید و غیر دوست را ساکن و یا نزدیک نماید اینکلمه بزرگست و خوبست یکی از نفوسیکه حکمت باو عنایت شد اسکندر بوده از او سوال نمودند بچه تدبیر در اند زمان بر اکثر اقالیم ظفر یافتی ذکر نموده دوست را حفظ نمودم مگذار دم دشمن شود و دشمن را سعی نمود تا دوست شود اینکلمه

\*\*\* ص 173\*\*\*

 مقبولست طوبی للعاملین انتهی اینکه درباره نفوس موقنه در الف و با علیهم بهاءالله و موفقیت ایشان مرقوم داشتید لله الحمد عملشان بطراز قبول فائز نسئل الخادم ربه بان یمدهم و یویدهم و یقربهم الیه و یکتب لهم ما تقر به عیونهم و تفرح قلوبهم ان ربنا هو المشفق الکریم و ذکر جناب میرزا اح خ ا و جناب محمد خ ا و جناب لا میرزا عبدالکریم علیهم بهاءالله را نمودند بعد از عرض در ساحت اقدس اینکلمه علیا از لسان مطلع کبریا ظاهر قول الرب تعالی و تقدس یا حیدر قبل علی اسم اول از قبل و بعد نزد مظلوم مذکور و بعنایت فائز در این حین این آیات از مشرق اسماء صفات نازل لیفرح و یکون من الشاکرین

**هو الظاهر من اففه الاعلی**

 اح اسمع الندآء من هذا المقام الاعلی من السدرة المنتهی انه لا اله الا هو له الجود و العطاء و له الفضل و البهآء قد اتی من سمآء الامر بملکوت

الآیات

\*\*\* ص 174 \*\*\*

 الآیات و به نصبت رایة یفعل ما یشاء علی اعلی الاعلام قد ظهر و اظهر ما اراد ونطق امام وجوه الوری الملک لله رب العرش و الثری کذلک نطق لسان العظمة فضلا من عنده و هو العزیز الفضال قد ذکرناک من قبل و فی هذا الحین بآیات لاتعادلها کنوز الارض یشهد بذلک من عنده ام الکتاب سیفنی ما تراه الیوم و یبقی ما نزل لک من قلم اذ تحرک ارتعدت فرائص الاسمآء و اذ ارتفع صریره اضطربت افئدة العلمآء و اسودت وجوه الذین کفروا بالمبدء و المآب کانوا ان ینتظروا ایام الظهور فلما اتی مکلم الطور اعرضوا بما اتبعوا الظنون والاوهام طوبی لک بما اقبلت الی المظلوم و نطقت بثنائه اذ اعرض عنه الفجار الذین نقضوا عهدالله و میثاقه و کفروا بالذی انتظروا ایامه فی القرون و الاعصار انک اذا اخذک جذب ندائی الاحلی و صریر قلمی الاعلی قل الهی الهی لک الحمد بما هدیتنی الی صراطک المستقیم و عرفتنی

\*\*\* ص 175 \*\*\*

 نبأک العظیم الذی کان مسطورا فی کتبک و زبرک و الواحک من قلم امرک اسئلک یا مالک الوجود ببحر جودک و سماء کرمک و تامرک الذی به سخرت العالم و بلئالی عمان علمک و اسرار کتابک بان تجعلنی فیکل الاحوال ناطقا بذکرک و ثنائک و مقبلا الی افق اشرق منه نیر ظهورک و قائما علی خدمة امرک و متمسکا بحبل عنایتک و متشبثا باذیال رداء کرمک ای رب ترانی ناظرا الی شطر فضلک و آملا ما قدرته لاصفیائک و اولیائک اسئلک ان لاتخیبنی عما عندک و لاتمنعنی عن التقرب الی بساطک و لاتجعلنی محروما عن نفحات ایامک ؟؟ یا الهی ما قدرت لی بامرک اسئلک بالذین قاموا علی اعلاء کلمتک بحیث ما منعتهم شئونات الفراعنة و سطوة الجبابرة عن التوجه الیک و القیام علی خدمتک بان تکتب لی اجر لقائک و الحضور امام وجهم ثم اسئلک یا اله الاسماء و فاطر السمآء بانوار وجهک بان تکتب لی من قلمک الاعلی خیرالآخرة و الاولی

انک

\*\*\* ص 176 \*\*\*

 انک انت رب العرش و الثری لا اله الا انت القوی الغالب القدیر و بالاجابة جدیر انتهی لله الحمد بعنایت کبری فائز گشتند این خادم فانی از حق جل جلاله سائل و آمل که ایشان را تایید فرماید و آنسلسله را از نور او منیر انه هو السامع المجیب و المقتدر القدیر و بعد از عرض اسم جناب لامحمد خ ا علیه بهاءالله در پیشگاه حضور مکلم طور نازل فرمود آنچه که سبب حیات امم و اصلاح عالم است حسب الامر اینعبد نوشته ارسال داشت یشرب من آیات ربه کوثر المعانی و البیان و یقربه الی ملکوت العرفان و در ورقتی مخصوص تلقاء وجه مالک الرقاب ذکر جناب لامیرزا عبدالکریم علیه بهاءالله عرض شد و یک لوح بدیع منیع از مشرق عنایت رب العالمین نازل و ارسال گشت لیویده و یقربه الی مطلع بیان ربنا ارحمن و اینکه درباره مخدره ورقه امر جناب لامیرزا علیهما بهاءالله مرقوم داشتند

\*\*\* ص 177 \*\*\*

 بعد از عرض در ساحت امنع اقدس یک لوح مقدس از سمآء مشیت مخصوص ایشان و و ام نازل لیقربهما الی الافق الاعلی از حق جل جلاله سائل و آمل که ایشان را تایید فرماید تا از اشراقات انوار نیر برهان و از امواج بحر بیان مقصود عالمیان قسمت کلی اخذ نمایند حبذا عرف عنایت عالم را احاطه نموده انسان متحیر قلم متحیر ادراک متحیر که چه ذکر نماید و چه عرض کند ذکرها و صداهای ما مانند ورقی است یابس که باد او را حرکت م یدهد و صدائی از او ظاهر می شود حال آنورقه یابسه چگونه قادر است بر ذکر شجره و اثمار و اوراق و اغصان و ماقدر فیه باری فی الحقیقه عجز خوب پریست و هم خوب جبلی که باو طیران نمائیم و باو تمسک جوئیم چه که عجز عبادش را دوست داشته و دارد اگر اهل ارض اقل از سمّ ابره حلاوت عجز در انساحت را بیابند غیر او را

نخواهند

\*\*\* ص 178 \*\*\*

 نخواهند و نطلبند یشهد بذلک من عنده کتاب مبین الحمدلله متواتر امطار عنایت از سماء فضل نازل هر آن نقمتی پدیدار و هر حین مائده هویدا که قادر است بر شکر اینمقام و کدام شان لایقست مگر عنایتش اخذ نماید و کرمش قبول فرماید و همچنین ذکر جناب نبیل ق ا خ ا علیه بهاءالله نمودند از قبل جناب لاشیخ محمد علیه بهاءالله ذکر ایشان را نموده و همچنین عریضه بساحت اقدس ارسال داشته و حال بعد از عرض اسم ایشان در حضور یک لوح امنع اقدس مخصوص ایشان نازل از حق جل جلاله میطلبم ایشان را موید فرماید و بطرازی مزین دارد که لایق ایام اوست عرف نصح الهی مدائن افئده و قلوب منصفین و عاءلین را اخذ نمود انسان بصیر مشاهده مینماید که از هر کلمه نصح الهی بر هر ذره از ذرات غبری منصوب و ناصحی بر او بنصح

\*\*\* ص 179 \*\*\*

 مشغول جای آذان خالی اگر یافتید و دویدید خبر نمائید استغفرالله استغفرالله مایوس نیستم چه که وقتی از اوقات اینکلمه علیا از لسان مولی الوری جاری یا عبد حاضر مایوس مباش بیان رحمن گوش عطا فرماید و القا نماید اوست قادر و اوست مقتدر و اوست توانا انتهی ذکر جناب حاجی سمی حضرت مقصود را نمودند و همچنین طلب عفو وغفران و تایید و برکت و استقامت ایشانرا مرقوم داشتند بعد از عرض اینمراتب در ساحت امنع اقدس یک لوح مبارک مخصوص ایشان از سمآء مشیت نازل انشاءالله از سلسبیل حکمت الهی بنوشند و بنوشانند یا محبوب فوادی هر حرفی از کلمات الهی ندا مینماید و الی الی می فرماید فی الحقیقه جهان را جوانی تازه عطا مینماید ایکاش اهل عالم بیابند و ادراک نمایند سوی شجره وجود خود فائز شوند و از غبار و دخان عالم ترابی فارغ و آزاد گردند انه

علی

\*\*\* ص 180 \*\*\*

 علی کل شیئ قدیر اینفانی ایام قرب و لقا را ذاکر معروف ایشان در این ارض موجود و از همین فقره امید چنانست که موفق شوند بر آزادی حقیقی یعنی خود را وقف خدمت امر نمایند تا ظاهر شود ازایشان آنچه که در عوالم الهی ذکر شود و ضیائش ساطع و نورش لائح گردد انّ ربنا الرحمن هو المقتدر القدیر و بالاجابة جدیر تکبیر و سلام خدمت ایشان میرسانم و در کل حین تایید و توفیق میطلبم و اینکه مرقوم داشتند ضلع مشهدی ابوالقاسم علیهما 9ءء سنوات عدیده است مریض است و از شغل و کسب خود پنجتومان جمع کرده بصرف چای حضور مبارک و همچنین رجای امة الله یک کلمه غفران که اینعبد از ساحت اقدس درباره او استدعا نماید الی آخره اینفقرات باصغاء مولی الاسمآء فائز و بعد الاصغآء ماج بحر الغفران و هاج عرف عنایة الرحمن قول الرب تعالی و تقدس

\*\*\* ص 181 \*\*\*

**بسمی الغفور العطوف الرحیم**

 یا حیدر علیک بهائی و عنایتی عبد حاضر نامه ات را تلقاء وجه ذکر نمود شنیدیم و هر فقره از فقرات آنرا جواب عنایت فرمودیم لازال ذکرت در ساحت اقدس بوده و لحاظ عنایت متوجه نفوسیکه در نامه ات مذکور از جمله ذکر امة الله ضلع ابوالقاسم بوده انا غفرناها فضلا من عندنا و عفونا عنها و طهرناها بماء رحمتی التی سبقت الاشیاء نسئل الله ان یقدر لها ما قدره لامائه اللائی ظفن العرش فی العشی و الاشراق و نذکر محمدا قبل حسن و من سمّی بعلی و نامرهما بالصبر و الاصطبار و بما نزل فی کتابی المبین نسئل الله ان یقدر لهما ما ینفعهم و یقربهما الیه انه هو القوی القدیر قد فاز باثر قلمی الاعلی اذ کان النباء الاعظم فی سجنه العظیم اذکرهما بعنایتی و ذکرهما بآیاتی و بشرهما برحمتی التی سبقت من فی السموات و االارضین

کذلک

\*\*\* ص 182 \*\*\*

 کذلک ماج بحر البیان لو یمشی جمال الرحمن فی مقامه الرفیع قد فاز ما ارسل من امتی بطراز القبول ان ربک هو یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید انتهی اینفانیهم مخصوص امة الله علیهما بهاءالله طلب مغفرت نموده و الحمدلله باجابت مقرون و مخصوص ابنین از حق جل جلاله سائل و آمل که تاییدشان فرماید و از نعاق معرضین بیان حفظ نماید اوست حافظ و معین و هو الغفور الکریم و اینکه مرقوم داشتند جناب حاجی میرزا فضل الله و مشهدی رجبعلی و اخوی ایشان لاعبد الکریم و ابنشان حاجی عبدالله علیهم بهاءالله رجای ذکر نموده اند اینفقرات امام عرش بشرف عرض فائز قول الرب تعالی و تقدس

**بسمی المشفق الکریم**

یا حیدر مالک قدر ذکرت نموده و مینماید و میفرماید حال مصرف تو چیست و خدمت تو چه اثرت کو ثمرت کجا بگو بگو یا مقصود النبیین

\*\*\* ص 183 \*\*\*

 و المرسلین عمرم در راه تو صرف شد این مصرفم خدمتم قیام بر خدمت امرت و ذکر و ثنایت بین عبادت این هم خدمتم اثرم نشر احکامست و ذکر اولیائت و مودت دوستانت اینهم اثرم اما الثمر بیدک لیس لی ان اذکر و انطق فی هذا المقام اگر عناییت اخذ فرماید اثمار این سدره عبودیت را بشانی ظاهر فرمائی که سبب نجات و آزادی اهل عالم شود الامر امرک و الحکم فی یخلیک و فی قبضة قدرتک تفعل ما تشآئی چه میتوان گفت الحمد لک امرت مطاع و حکمت چون جان مقبول بلی جانرا شانی نه و روانرا در اینمقام مقداری نه جلت عظمتک و علت قدرتک لا حاکم الا انت و لا آمر الا انت و لا مقصود الا انت و لا محبوب الا انت یا حیدر ذکر جناب فضل را نمودی از قبل باثر قلم اعلی فائز و در این حین در سجن اعظم امام وجه نباء عظیم

مذکور

\*\*\* ص 184 \*\*\*

 مذکور بشره بذکری و رحمتی و عنایتی نسئل الله ان یوفقه و یویده علی ذکره و ثنائه و ما امر به من عنده انه هو المبین العلیم و نذکر رجب قبل علی و نذکره بما جری من قلمی الاعلی و نبشره بحضور اسمه لدی المظلوم فی هذا المقام الکریم یا عبدالکریم هذا ندآء هدی الکلیم فی طور العرفان اذا سمعت قل لک الحمد یا مقصود افئدة المقربین انا ذکرنا الذین اقبلوا الی الوجه و آمنوا بالله الفرد الخبیر یا عبدالله مولی الوری یقول قد فاز العالم و الامم فی وهم عجیب قد اعرضوا عن افقی الاعلی مقبلین الی اصنام انفسهم الا انهم من الاخسرین طوبی لک بما فزت بذکری اذ کان الناس فی حجاب غلیظ البهآء علیکم من لدی الله رب العالمین انتهی ارکان اربعه بعنایات مولی البریه فائز گشتند اینست مائده دائمه و نعمت باقیه باید انمحبوب فواد بید تسلیم اخذ نمایند

\*\*\* ص 185 \*\*\*

 و چون بدنان اربعه رسید و کام لذت برد بکلمه مبارکه هنئیا لکم ناطق شوند ان الخادم یری فضل ربه و ربکم علی شان انقطع عنه الذکر و البیان تعالی الرحمن خالقنا و رازقنا و غایة آمالنا و مقصودنا و محبوبنا و معبود من فی السموات و الارضین عریضه جناب محمد هاشم خ ا علیه بهاءالله در ساحت اقدس بشرف حضور فائز هذا ما انزله الرحمن فی الجواب قول الرب تعالی و تقدس

**بسمی الشاهد الخبیر**

 یا حیدر قبل علی علیک بهائی و عنایتی عریضه جناب نبیل قبل هاشم تلقاء وجه باصغا فائز طوبی له بما نطق بثناء مولاه وفاز بلوحه العزیز البدیع الذی لاح من افقه نیر الفضل امرا من عندنا و انا الامر الحکیم انا وجدنا من ذکره عرف الخلوص انه اعترف بما نطق به لسان العظمة الملک لله رب العالمین ان الذین فازوا الیوم باثر قلمی الاعلی انهم

من

\*\*\* ص 186 \*\*\*

 من المقربین فی کتابی المبین انا نبشره بما نزل له من سمآء مشیة ربه المشفق الکریم نسئل الله ان یمده و یویده علی ذکره و ثنائه و خدمة امره انه هو الموید العلیم البهاء علیه و علی الذین اذا سمعوا اجابوا و قالوالک الحمد یا مقصود افئدة المخلصین انتهی بعد از عرض عریضه ایشان در ساحت حضور بحر عنایت مواج از قبل و بعد هم نازل شده آنچه که شاهد و گواهست بر رحمت و عنایت و شفقت حق جل جلاله طوبی له ثم طوبی له ان الخادم یسئل الله التوفیق فی کل الاحوال اینکه ذکر نمودید که چهار واحد از بابت حقوق بجناب حاجی نبیل علیه 9ءء حواله شد که ارسال دارند گویا تعویق شده و فانی سوال ننمود اینفقره بعد از عرض در ساحت امنعد اقدس اینکلمات عالیات نازل قوله تعالی نعم ما عملت چه که امر حقوق منوط باقبال خود نفوسست هر مقبلی اگر کجمال روح و ریحان بصرافت طبع خود اراده کند حقوق

\*\*\* ص 187 \*\*\*

 الهی را اراده نماید مقبولست و الا فلا ان ربک غنی عن العالمین انظر ما انزله الرحمن فی الفرقان یا ایها الناس انتم الفقراء الی الله و الله هو الغنی الحمید در جمیع احوال باید بعزّ امر ناظر بود انتهی اینکه مرقوم داشتند اراده توجه بارض صاد بوده نظر بحرکت جناب منشی و وحدت سم آخر علیهما بهاءالله توقف شد اینفقره لدی العرش مقبول عنایت حق جل جلاله درباره ایشان خارج از وصف این خادم است انشاءالله موید بوده و هستد فی الحقیقه سُرُج آن ارضند یسئل الخادم ربه بان یجعلهم اعلام هدایته و بهم یرفع امره هناک و ضواحیها و اطرافها لله الحمد بلسان عظمت مذکور بوده و هستند و بعنایت مخصوصه فائز واینکه درباره جناب حاجی غلام حسین علیه 9ءء مرقوم داشتند یسئل الخادم ربه بان یویده علی الذکر و الثناء و یجعله منقطعا عن دونه و متمسکا به و یقرّبه الیه و یرزقه خیر ما انزله فی کتابه

المبین

\*\*\* ص 188 \*\*\*

 المبین لله الحمد در ساحت اقدس بذکر فائزند احباء و دوستان الهی باید نصح آنمحبوب را بشنوند وقتی از اوقات اینکلمه علیا از لسان مولی الوری ظاهر قوله جل جلاله یا عبد حاضر باید دوستان نصایح ومواعظ جناب حیدر را بسمع قبول اصغا نمایند انتهی آنچه نازل البته ظاهر شده و می شود طوبی از برای عبادیکه لذت امر را بیابند و شهد عمل را بنوشند هر نفسی بآن فائز شد البته بامر الهی تمسک جوید و بعمل قیام نماید عمل آنمحبوب لله الحمد مقبول چه که لوجه الله بوده و هست اینست شهادت خادم فانی و کان ربی علی ما اقول شهیدا چند فقره نامهای آنمحبوب را محبوب فواد حضرت اسم جود علیه بهاءالله الابهی بساحت اقدس آورده و طلب جواب هم مینمایند کوتاهی در امور ننموده و نمینمایند ولکن وقت نایاب و آنچه هم ارسال می شود کفایت سبعین و ثمانین مینماید چه که

\*\*\* ص 189 \*\*\*

 بیک لوح یا دو لوح یا یک صفحه که صفحه منتهی نمیشود فی الحقیقه تایید الهی است آنچه ظاهر شده و می شود و الا اینعبد کجا می تواند از عهده این امر خطیر برآید الا بفضله و منه وجوده از کل مسئلت مینمایم که تایید و توفیق از برای اینفانی طلب نمایند اینکه درباره بیوت نور مرقوم داشتید لله المنه و له الحمد و له الفضل و له الجود و له العطاء این خادم از اینفقره بسیار مسرور خود را مشاهده نمود چه که اهل نور بانوار مشرقه لامعه ساطعه فائز گشتند قصد سینای معانی نمودند و ندای مکلم طور را از هیکل ظهور شنیدند طوبی لآذانهم و لقلوبهم بما سمعت و اقبلت بسیار حیف بوده که اهل سدره از سدره مبارکه محروم مانند این خادم تحریر مینماید و هنیئا مریئا میگوید و اینکه درباره حکما مرقوم داشتند بعد از عرض در ساحت امنع اقدس این بیان از افق ملکوت رحمن اشراق نمود قول الرب تعالی و تقدس

حکمای

\*\*\* ص 190 \*\*\*

 حکمای آن ارض باید بتبلیغ امر الهی بروح و ریحان و حکمت و بیان مشغول شوند نفوس فراره را بماء حکمت الهی ساکن نمایند و بتدابیر کامله تربیت کنند تا بالغ شوند بعد از بلوغ بطراز اکلیل غلبه ظاهر و اوست نفاذ ونباض و محرک و مبدل لازال غلبه با او بوده و خواهد بود هذا ذکر من عندنا و رحمة من لدنا انا نمدهم و یویدهم ان ربک هوالمقتدر القدیر لهم القیام علی خدمة الامر و له النصر و التایید انه هو المقتدر العزیز الحمید اینعبد هم خدمت ایشان تکبیر و سلام میرساند و از حق جل جلاله از برای ایشان میطلبد آنچه را که عرف بقا از او متضوع ان ربنا و مقصودنا علی کل شیئی قدیر و ذکر بیوت خوانین فرمودند بشرف اصغا فائز قال المقصود جل جلاله و عم نواله انا ذکرناهم من قبل و من بعد و زیناهم بآثار قلمی الاعلی و اسمعناهم ندائی الاحلی لذکرهم من قبلی و کبر علیهم من لدی المظلوم الذی

\*\*\* ص 191 \*\*\*

 کان قائما امام وجوه العالم و باعلی الندآء دعا الامراء و العلمآء و الفقهآء و العباد فی اول الایام و یدعوهم الی افق اشرق منه نیر ظهورالله رب العالمین الحمدلله مالک یوم الدین انتهی اینعبد هم خدمت ایشان سلام و تکبیر میرساند از حق میطلبم ایشان را بنار سرره مشتعل فرماید و بر ذکر و ثنا تایید نماید عنقریب مقام هر نفسیکه بافق اعلی اقبال نمود و ضغینه و بغضای اهل عالم او را از مالک قدم منع ننمود بمثابه آفتاب ظاهر و هویدا گردد لله الحمد قدرت ظاهر و احاطه مشهود من یقدر ان یفر من حکومته و سلطانه سوف یرون الظالمون ضراء اعمالهم و الموحدون اجر ماعملوا فی سبیل الله ربنا و رب العرش العظیم ذکر جناب محمد یوسف خ ا علیه بهاءالله نموده بودند چندی قبل لوح امنع اقدس مخصوص ایشان نازل و ارسال شد انشاءالله از بحر کلمة الله بیاشامند و از انوارش منور گردند اینعبد فانی از حق

باقی

\*\*\* ص 192 \*\*\*

 باقی جل جلاله میطلبد ایشان را تایید فرماید بر ترویج و خدمت امر در اعلاء کلمه امر ظاهر و باطن اصلاح شود و مقام مستقیمین بمثابه شمس ظاهر و هویدا گردد لاشک ّ فی ذلک و لاریب فیما نزل من لدن علیم خبیر که لوح مبارک هم مخصوص خوانین که در نامه جناب لاسید تقی علیه بهاء الله ذکر نموده بودند نازل و ارسال شد و اینکه ذکر آقایان حضرات اف علیهم بهاءالله الابهی را مرقوم داشتند امام وجه عرض شد و نیّر اینکلمات عالیات از مشرق اراده اشراق فرمود قوله جل جلاله یا ایها القائم علی خدمة امری سدره مبارکه افنان خود را ذکر نموده بذکریکه اذکار عالم نزدش خاضع و خاشع انا ایدناهم و رفعناهم و قرّبناهم و انزلناهم ما اقرّ به ثغر البیان تعالی الرحمن مقدر هذا لفضل العظیم در افق اعلی و منظر اکبر مذکور بوده و هستند از حق میطلبیم کل را موفق فرماید بر آنچه سزاوار یوم اوست و بدوام ملک و ملکوت

\*\*\* ص 193 \*\*\*

 باقی و پاینده ماند امروز سید قرون و اعصار است و همچنین عملیکه در او لله واقع شود سید اعمال انا نکبر من هذا المقام علی وجوههم و نبشرهم بما جری من القلم الاعلی و نویدهم علی ما نحب و نرضی ان ربهم هوالآمر الحکیم و هو المشفق الکریم انتهی نفحات کلمات الهی عالم بیان و معانیرا معطر فرموده طوبی لمن وجد ویل للغافلین اینعبد هم خدمت هر یک از آقایان سلام و ثنا وتکبیر و بها میرساند و از برای هر یک تایید و توفیق میطلبد ان ربنا هو السامع المجیب ذکر جناب ه ا د خ ا علیه بهاءالله را نموده بودند یک لوح امنع اقدس مخصوص ایشان از سماء اراده مولی الوری نازل لیجذبه الی اعلی المقام و همچنین بعد از ذکر جناب میرزا احمد علیه بهاءالله تلقاء وجه یک لوح مقدس مبارک از خزانه قلم اعلی ظاهر و نازل لیفرح بعنایة ربه و یکون من الشاکرین انتهی الحمدلله نفسین علیهما بهاءالله

باشراقات

\*\*\* ص 194 \*\*\*

 باشراقات انوار نیر بیان مطلع احدیه فائز گشتند لعمر مقصودنا سزاوار آنکه آنچه از قلم اعلی درباره ایشان نازل شده قرائت نمایند قرائتیکه اثر آیات الهی در ایشان و در مقبلین هر که باشد و هرجا که باشد ظاهر شود کلمات حق جل جلاله حیات عنایت فرماید نعمت باقیه بخشد طوبی لهم و لهم حسن ماب الحمد لربنا العزیز الوهاب خدمت هر یک تکبیر میرسانم و سلام میفرستم و از حق جل جلاله میطلبم ایشان را بنفحات آیات معطر فرماید عطریکه رائحه آن منتشر شود در عالم و متضوع گردد بین امم و اینکه ذکر جناب حاجی ملاحسین علیه بهاءالله نمودند نیر عنایت حق جل جلاله از افق سمآء فضل بر هیکل لوح ظاهر و ارسال شد از حق میطلبم ایشانرا تایید فرماید بر اخذ لوح اخذیکه عالم قادر بر منع نباشد لیس هذا علی الله بعزیز ذکر جناب لامحمد علیه بهاءالله را فرمودند لله الحم

\*\*\* ص 195 \*\*\*

 و المنّه ذکرشان لدی الله مذکور و در الواح از قلم اعلی مسطور بعد از عرض ذکر ایشان در ساحت امنع اقدس مجددا اینکلمه علیا بمثابه آفتاب از افق سمآء عطا مشرق و لائح قول الرب تعالی و تقدس یا محمد قبل علی امروز مشرق انوار و مطلع آثار باینکلمه ناطق طوبی لمن فاز بکلمة الله فی ایامه و تو مکرر بالواح الهی فائز شدی ذکرت مذکور و اسمت از قلم اعلی مسطور افرح بکلمة الله المطاعه و قل الهی الهی اشهد ان ایادی عنایتک انقذتنی من الظنون و الاوهام و فضلک سقانی کوثر عرفانک و رحیق الایقان فی امرک بجودک قربتنی و برحمتک عرفتنی و بقدرتک رفعتنی اسئلک بامرک الاعظم و نباک العظیم بان تجعلنی فی کل الاحوال متمسکا بحبل کرمک و مستقیما علی حبک بحیث لا تمنعنی شبهات العالم و اشارات الامم ای رب ترانی متوجها

الیک

\*\*\* ص 196 \*\*\*

 الیک و ناظرا الی افقک قدرلی ما ینبغی لبحر عطائک و سماء جودک انک انت مالک الوجود و المهیمن علی الغیب و الشهود لا اله الا انت المقتدر القدیر انتهی اینخادم فانی در اوقات تحریر آیات از برای ایشان تایید و توفیق طلبیده و میطلبد از حق سائل و آمل که ایشان را موید فرماید بر نشر آیات و اعلاء کلمه بین العباد بالحکمة و البیان انه هو العزیز المنان و اینکه ذکر محبوب فواد حضرت علی قبل اکبر و جناب ابن عطار و جناب لا علی حیدر علیهم بهاءالله و عنایاته و رحمته و فضله نمودند لازال مذکور بوده و هستند و نامهای ایشان لله الحمد متواترا باولیای این ارض میرسد و جواب هم ارسال می شود مقصود آنکه لازال مذکور بوده وهستند و مویدند بر خدمت امر و ذکر و ثنای حق جل جلاله اینکه ذکر جناب لاعباسقلی و جناب لاسید مصطفی

\*\*\* ص 197 \*\*\*

 علیهما بهاءالله فرمودند بعد از عرض امام وجه لسان عظمت باینکلمه ناطق قول الرب تعالی و تقدس یا حیدر قبل علی نفسین مذکورین لدی المظلوم مذکور هر که باقبال فائز و بآثار قلم اعلی مفتخر لله الحمد لحاظ عنایت بایشان متوجه یشهد بذلک ما نزل لهما من قبل و من بعد از قبل مظلوم تکبیر برسانید نسئل الله تعالی ان یقدر لهما بجوده و فضله ما یکون باقیا ببقاء اسمائه و صفاته و مویدا علی ذکره بین خلقه و یکتب لهما ماکتبه لاصفیآئه انه هو المشفق الفضال لا اله الا هو الغنی المتعال انتهی خدمتشان مشهود و توجهشان معلوم لایعزب عن علم ربنا من شیئ یسئل الخادم ربه بان ینزل علیهما رحمة من عنده و یقدر لهما خیر الآخرة و الاولی و یرزقهما ما کتبه للمقربین من عباده و المخلصین من بریّة انه هو الفضال ذو الجود العظیم اولیای الهی از ارض تا و یا و ک و ط

و آ با

\*\*\* ص 198 \*\*\*

 و آ با و ش و ض و خا که بانحضرت نامه نوشته اند و طلب ذکر نموده اند در ساحت امنع اقدس دراین حین اسامی کل عرض و بشرف اصغا فائز و هر یک باشراقات انوار ذکر مقصود عالمیان مشرف من یقدر ان یحصی بحار فضله او سماء رحمته انا کل عاجزون در ساعات لیل و نهار لحاظ شفقت متوجه اولیا عنایت احاطه نموده و فضل کل را اخذ کرده از او میطلبیم در شکر و حمد تایید فرماید شکریکه لایق این بارگاه باشد و حمدیکه قابل این جود و عطا انه علی کی شیئ قدیر البهاء و الذکر و الثناء علی حضرتکم و علی من معکم و یحبکم و یسمع قولکم فی امرالله ربنا و ربکم و ربّ الملک و الملکوت و ربّ العز و الجبروت

خ ادم فی ج 2 سنه 1304

\*\*\* ص 199 \*\*\*

**هوالله جلّ جلاله و عمّ نواله**

 ستایش بیقیاس یکتای بیهمتائیرا سزاوار که مشارق قلوب مقبله را بانوار شمس توحید منوّر فرمود و حقایق مستعدّه را بمغناطیس کلمه أمریه جذب نمود اوست مقتدری که هیچ امری اقتدارش را منع ننماید و هیچ شیئ اراده حیطه اش را از نفوذ باز ندارد بصرف فضل و رحمت شمس حقیقت را در عالم ظاهر فرمود و گمگشتگان فلوات جهل و حیرت را بمشرق فضل و عنایت راه نمود طوبی از برای نفسیکه در این یوم عظیم بعرفان این امر قویم فائز گشت و بصراط مستقیم راه یافت یا ایّها الشارب زلال العرفان فی ایّام ربّک الرحمن و المستضیئ بنبراس معرفة مالک الأمکان والسّاکن فی ظلال سدرة فضل الله العزیز المستعان مکتوب آنجناب که حاوی مراتب وداد و حاکی از لطائف انس و اتحاد بود

علت

\*\*\* ص 200 \*\*\*

 علّت انبساط و سرور گشت لله الحمد و المنّة که بخدمت امر فائزید و بر نصرت قائم این فضلی است که در عوالم الهیّه شبه و مثل نداشته و ندارد لأنّه مفتاح کنوز الجود و العنایة و علّة صدور لطائف اللّطف و الرّحمة ینبغی لک ان تشکره فیکل الأحیان لکلّ بیان و لسان درباره حرف 60 مرقوم داشته بودید نسئل الله ان یعرّفه ما ینفعه و ینفع غیره فی الحقیقه انسان از صوامح خود آگاه نه الا ان تدرکة تأییدات ربّه الغنیّ الحمید مکرّر در این موارد مذاکره شد و بنوعی اظهار رفت هر متفکر بصیری را کفایت مینمود امیدواریم حق جل جلاله جمیع را بآنچه علّت نجاج و صرف صلاح و فلاحست هدایت فرماید انه هو الطلیف الکریم لا اله الّا هو العلیّ العظیم و امّا ما ذکرت فی ورد و من احتجب تفکّر فی الأزمنة السالفة و القرون الخالیه قد قام علی اطفآء نور الله من کان

\*\*\* ص 201 \*\*\*

 اعظم منه شأنا و اعزّ شخصا و وجد نفسه فی خسران عظیم این فرعون و ملأه و نمرود و جنوده و این ابوجهل و جهلاته و بغده عن عرفان الله و غفلاته لو یقوم من علی الأرض علی اطفآء هذا النّور اللائح من افق الطور و یستمد بعضهم بعضیا و تشبّثون بکل الأسباب یرون انفسهم فی خسران مبین و یبقی الأمر لله ربّ العالمین بسی واضحست که اگر جمیع عالم جمع شوند و بتمام جد و جد بر اخماد این نار قیام می نمایند البتّه خود را عاجز مشاهده کنند ناریکه بقوت آلهیه در عالم ملک روشن شد البتّه باریاح اوهام نفوس غافله خاموش نشود و بمیاه ظنون و اشارات هیاکل موهومه منطفی نگردد بلی ظهور هر امریرا در عالم ملک میقاتی معین اذا جآء الوقت ترفع رایات الأمر و یقول المؤمنون الملک لله المهیمن القیّوم و امّا ما ذکرت فی تدلیس

المحتجبین

\*\*\* ص 202 \*\*\*

 المتحجبین و تبیهم وجدّهم فی سرّ الأمر باوهامهم هذا شانهم و شأن الّذین یقتدون بهم و هذا یلیق لهم و لّلذین تبعوهم و شأن اهل الأیقان الثبوت علی صراط العرفان و الأستقامة علی امر ربّهم مالک الأدیان لعمرک ان باستقامتهم تنکسه ظهور اولی الأوهام و تنقطع حبال آمال عبدة الأصنام از حق جلّ جلاله سائل و آمل شوید که دوستان خود را بطراز استقامت مزیّن فرماید و بر جاده معرفت ثابت و راسخ دارد استقامت سپری است که سیوف ظلم و اعتساف گاهی اوهام بآن اثر ننماید طوبی لمن تزیّن بردائها و تسلّح بسلاحها انّه نجا و نجّی دنال الخیر فی الأخرة و الأولی درباه سؤال محتجبین بیان و جواب آن مرقوم داشته بودند البتّه آنچه از اینگونه مطالب ذکر شود و جواب شافی کافی مرقوم گردد بسیار

\*\*\* ص 203 \*\*\*

 نافع و مفید است امیدواریم همیشه در جمیع موارد موفق و مؤیّد باشید و بر ذکر ئو ثنا و خدمت امر مالک اسما قائم بعد از ملاحظه مکتوب آنجناب بساحت امنع اقدس مشرف وذکر آنحبیب معروض لسان عنایت باین کلمات لائحات ناطق قوله جلّ بیانه و عظم احسانه هو النّاطق فی ملکوت البیان یا حیدر قبل علی علیک بهائی و رحمتی لازال بذکر و ثنا و عنایت و فضل حق جلّ جلاله فائز شدی این نعمت عظیم است قدرش را بدان قسم بانوار نیّر بیان که از اعلی افق عالم مشرقست گِلپارهای عالم و سست عنصرهای دنیا لایق اصغای این بیان نبوده و نیستند هزار و دویست سنه عبده اوهام بودند و اهل بیان مع آنکه اعمال و افعال آن نفوس و ثمرات آنرا در یوم جزا بچشم خود مشاهده ننمودند مجدد بهمان اوهام تمسک جستند کل شهادت میدهند بر اینکه

\*\*\* ص 204 \*\*\*

 یک نفر از علما از صدر اسلام الی حین بر کیفیّت ظهور آگاه نبوده ابصار ظاهر و باطن بجابلقای موهوم متوجّه و ناظر و طلعت مقصود از بطن ام در فارس ظاهر قدرت حق خسران کل را ظاهر نمود حال هادی دولت آبادی باسما و اوهام قبل بگمان خود صراط مستقیم معیّن نمود اف له و لوفآئه و لعرفانه و لأوراکه قل انصف بالله انظر فیما نزّل بالحق ولا تکن من الظّالمین لعمرالله لایعادل بما نزّل فی هذا الظّهور ما نزّل من قبل یشهد بذلک کلّ منصف بصیر و کلّ عالم خبیر البهآء المشرق من افق سمآء بیانی علیک و علی من یحبک و یسمع قولک فیهذا الامر العظیم الحمدلله العلیم الحکیم انتهی سبحانک الّلهمّ یا الهی و سیّدی و رجائی بأی لسان لذکرک لیکون لالقا ساحة عزّ تقدیسک و بایّ بیان اشکرک بما اجده قابلا لفنآء باب تجریدک و عزّتّک آری قلمی عاجزا عن لعلا شکرا اقلّ نعمة من نعمک و لسانی

\*\*\* ص 205 \*\*\*

 قاصرا عن تقریر حمدک فی صدور فضلک و کرمک انّک بصرف العنایة و العطآء عرفتنا ما احتجب عنه العلمآء و العرفآء و انکره الفقهآء و الفصحاء لیس هذا الّا بحولک و قوّتک و فضلک و رحمتک و الّا من یقدر علی عرفان امرک کما هو علیه و حین یستطیع علی ارادک ظهورک بما انت علیه اسئلک ان تؤیدنا علی اعلآء رایات الشّکر و الثّنآء بین الأنشآء و ارزقنا کوثر الاستقامة علی امرک و سلسبیل الثبوت علی صراط محبّتک و وفّقنا علی تبلیغ امرک بالحکمة و الببیان فی الأمکان و ارشاد اهل الأدیان الی مدین العلم و العرفان انّک انت المقتدر الغالب العزیز المستعان و احفظ یا الهی من احبّک و قام علی ذکرک و ثنائک و اخلص نفسه لخدمة امرک فی مدن انشائک وشرّفه کلّ آن بحلع جودک و عطآئک و ایّده علی ما اراد انت المقتدر العزیز الکریم لا اله الّا انت الفرد الباقی العلیّ العظیم ای ربّ تری الّذین غفلوا عن ذکرک و احتجبوا من تجلیات

انوار

\*\*\* ص 206 \*\*\*

 انوار شمس ظهورک هائمین فی فلوات الأشارات و متحیّرین فی تیه الحجبات اسئلک بصرف قدرتک ان تظهر فی الملک بانجذب الکلّ الی ساحة معرفتک و یقرّبهم الی مدین علمک و حکمتک انّهم عبادک و فی قبضة قدرتک لایعرفون ما ینفعهم و ما یضرّهم اسئلک ان تعرّفهم ما هو خیر لهم فی الأخرة و الأولی انّک انت المقتدر علی ما تشآء لا اله الّا انت المتعالی العلیّ الأبهی دیگر دوستان الهی را بطراز استقامت مزیّنند و بذکر و ثنای حق ناطق باذکار لطیفه و تکبیرات منیعه ذاکر و مکبّر شوید الرّوح والبهآء علیک و علی عبادالله الرّاسخین و الحمدلله ربّ العالمین

\*\*\* ص 207 \*\*\*

**هو الحیّ القیّوم تعالی شأنه العزیز**

 ستایش بیقیاس ذات بیمثالیرا سزاست که شمس توحید را از افق تجرید ظاهر فرمود و ظلمات تحدید را بظورات انوارش محو نمود له القدرة و الأقتدار و العظمة و الأختیار امرش نافذ و حکمش جاری و نورش ساطع و ظهورش واضح تعالی شأنه من ان یقاس بالوهم و الخیال و تعالی امره من ان یوصف بالمقال آیاتش بمقامی مشهود که در وصف نگنجد و آثارش بنحوی موجود که نسبت در نیاید کتب عالم و دفاتر امم از حملش عاجز و اقلام امکان در کتابش قاصر مع این آیات باهرات و بیّنات واضحات ملاحظه شود معدودی بسراب تمسّک جسته اند و خود را اهل حق میدانند و بنعیب عزاب اکتفا نموده اند از بدایع نفحات عناول بقا را بر شاخسار جنّت علیا مترنمست محروم مانده اند سحقالهم و تبالهم قد اخذوا

اهوائهم

\*\*\* ص 208 \*\*\*

 اهوآئهم آلهالهم سوف یرون انفسهم فی خسران مبین یومئذ لایوجد لهم ناصر ولامعین یا اهل البهآء ولا تلتفتوا الیهم و قوالهم السّخیفة وافکارهم الباطله انظر و الی الأفق الأعلی مقرّ عرش ربّک مالک الوری قوموا بقوّة القلب و طلّاقه اللسان و ثبوت الجنان علی اعلآء امر ربّکم الرحمن انّ الّذی احتجب الیوم من هذا الأمر الأعظم انّه لایذکر عند اهل الحقیقة و لو تملّک مالک العالم و حکم الأمم سبحان الله العظیم اقام عباد اعلی امره ضعفآء لایخافون سیوف الظّالمین و فقرآء لا یلتفتون الی غنی العالمین هذه قدرة کامله و رحمة واسعة شامله لو یتکفّر العاقل فی هذا الأمر المبین لیعترف بانّ الأستقامة الّتی ظهرت من اهل البهآء فی موارد البأسآء و الضّرآء حجة علی اهل الانشآء و لو اکتفوا بها لأثبات الحقّ اصا بود و ربّ الأرض و السّمآء نسئل السّر تعالی ان یفتح ابصار عباد و یعرّفهم ما احتجبوا عنه فی ایّامه انّه علی ما یشآء

\*\*\* ص 209 \*\*\*

 قدیر و هو اللّطیف البصیر حبیب روحانی نامه آنجناب که بقلم ؟؟ و ؟؟ حبّ و اتّحاد مزیّن بود واصل و مسرّت بی نهایت از ملاحظه کلمات لائحاتش حاصل از حقّ جلّ شأنه و عظم احسانه سائل و آملیم که لازال آنجناب در ظلال فضل ساکن باشند و بآلای قرب و وصل مرزوق و بر خدمت امر قائم و بهدایت نفوس غافله مشغول پس از ملاحظه مکتوب آنجناب بساحت ارفع امنع حاضر مذکور آنجناب معروض اینکلمات لاتحات از افق بیان ملیک اسما و صفات مشرق قوله جلّ احسانه و عزّ برهانه

**هوالله**

 یا حیدر قبل علیک بهآءالله و فضله و عنایته غصن اکبر در این حین حاضر ذکر شما را نمود و نامه شما را لامر وجه قرائت کرده لله الحمد جمیع آن مشعر بر اقبال و محبّت و استقامت و خدمت بود و همچنین ذکر توجه باطراف لوجه الله ربّ الأرباب از حق میطلبیم ترا تأیید فرماید و ظاهر نماید

آنچه را

\*\*\* ص 210 \*\*\*

 آنچه را که سبب نجات عبادست انّه هو القوّی القدیر اینکه غافل ذکر نمود ازل چرا باطل شد بگو یا غافل ما ابدا باحدی رجوع نداریم ما بان حجّتیکه جمیع انبیا و مرسلین بآن اثبات حق نموده اند ناظریم الیوم مقامیکه آیاتش عالم را احاطه نمود و ظهورش بمثابه آفتاب از اوّل امر امام وجوه عالم مشرق و لائح او را انکار نمود ازلیکه لازال در خلف حجاب متواری بود او را که ذکر می نمائی و نمیدانی این اسم را که باو داد حضرت دیّان را ابوالشرور گفته و خلیل الله را ابوالد و اهل در اینها که یقین داری حرفی نمیگوئی حال باسمی که نمیدانی که بوده و چه بوده حرفهای بی معنی زده و میزنی و سبب اضلال شده و شاعر نیستی ایکاش بمثل خودی متمسّک می شدی بگو رفتی دیدی حب شایست حایل شد و ترا مانع گشت از ذکر حق که آنچه دیدی بکوئی اینکلمه مبارکه را لوجه الله و فی سبیله میکوئیم بر خود بر عباد مشتبه مکن اسمع قول من ینصحک لوجه الله تکلّم بالحقّ

\*\*\* ص 211 \*\*\*

 ثمّ احضر بین یدی المظلوم لتری مالا رأیت فی عمرک و تسمع ما سمعته اذن العالم کذلک نطق جمال القدم فی سجنه الأعظم خالصا لوجه الله ربّ العرش العظیم یا غافل گوش ببعض اقوال نده بچشم خود ناظر باش و بگوش خود بشنو و ناس را از صراط مستقیم منع منما و از نبأ عظیم محروم مساز از قبل بحرف یک زن کذّابه قائم موهوم بجابلقا رفت و آنهمه اوهام بمیان آمد و همان اوهام در آخر زمان بشکل سیف ظاهر و بر نقطه اولی وارد گشت ارجع الی ربّک و تب الیه انّه هو التّواب الرّحیم شنید ایم غافلی گفته آنچه از آنجهت نازل از آیات نقطه أولی اخذ می شود قل احضر بین یدی المظلوم تسمع ما نزل من سمآء مشیّة الله ربّ العالمین ثمّ اسئله فیما ترید لیوقن بانّ البحر کان مواجا فی نفسه بنفسه و الشّمس مشرّقه من نورها بنورها انّه لایحتاج فی اثبات امره بغیره بل کلّ امر منوط بتصدیقه لعمرالله

ان

\*\*\* 212 \*\*\*

 ان البیان بقوله تعالی ورقة من جنة بیانی و ما نزّل من قبل شاهد لنفس لو یکون النّقطة الأولی فی هذا الزّمان لیحرّر ما نزل من لدی المقصود و انّک انت یا ایّها الغافل تلعب بفعلک سوف تری بمثل ما رأی عباد قبلک فی القرون و الأعصار یشهد بذلک قلمی الأعلی من لدی الله عالم السّر و الأجهار یا حیدر علی ذکر جناب امین علیه بهآء الله و فضله و جناب علیحیدر علیه بهآءالله و عنایته و سایر دوستان را که در مجلس حاضر بوده اند نمودید هر یک بذکر مظلوم و آثار قلم اعلی فائز گشتند از قبل مظلومی کل را تکبیر برسان لو شاءالله و اراد یذکر الأسمآء مرّة اخری البهآ من لدنّا علیک و علی من یحبّک و یسمع قولک فی امر اله مالک الأیجاد انتهی مجدد این آیات باهرات از مصدر بیان ملیک اسما و صفات نازل قوله جلّ احسانه یا حیدر قبل علی درباره توجّه باطراف لأمرالله

\*\*\* 213 \*\*\*

 نوشته بودید و همچنین ملاقات با مسجون لله الحد آنجناب می بیند بطرز اخلاق و رئفت و شفقت نسئل الله ان یهدی بک عباده و یسقیهم کوثر عرفانه و یمدّهم بجنود الوحی و الألهام بحیث لاتمنعهم شبهات الدّنیا و حوادثها و زخارفها اولیا را در هر بلد از قبل مظلوم تکبیر برسان و بامواج بحر رحمت الهی بشارت ده این ایّام از شیراز جناب حکیم الّذی سمّی بالرفیع و جناب میرزا عبدالحمید و جناب دیگر بعبد حاضر سه نامه ارسالی داشتند جواب نازل ولکن در ارسال تعویق افتاد نسئل الله ان یمّدهم بجنود و الکملة و البیان و یؤیدهم علی نصرة امره چه که امروز روز سؤال و جواب نیست لهم ان ینطقوا بها تنطق به الأشجار الملک لله المقتدر المختار انشآءاله مؤیّد شوند قلوب و افئده را بنار سدره مشتعل و بنور امر منوّر دارند امروز این سر از او است بعبد حضار امر نموده ایم از آیات لوح

حکمت را

\*\*\* 214 \*\*\*

 حکمت را مذکور وارد انّها تجذب افئدة المقرّبین و المخلصین و تقلّب العالم و درباره توجّه هر محل در حکم آن از مشورت ظاهر شود لدی الحق هجری است دور ملاقات مسجون بأسی نیست لعلّ یتذکّر و یخشی اگر فائز شود بآنچه از برای او ذکر شد بخیر دنیا و آخرت فائز شود و الّا انّ الله غنّی عن العالمین و امّا اگر نفس جاهل غافل مجدد ملاقات طلب نماید در جواب اینفقره محبوبست قل انّ الحقّ یؤتی ولایأتی اینکلمه در زوراء از لسان مولی الوری ودر ایّامیکه اراده معاشرت با شیخ عبدالحسین بود جاری و نازل اقتد بربک امرا من عنده و هوالأمر العلیم انشآءالله اولیای اطراف از ورود شما بذروه علیا توّجه نمایند و بمقام اعلی فائز گردند و آن مقام استقامت کبری است طوبی للفائزین انتهی لله الحمد آنحبیب در اکثر اوقات ببیان مالک اسما و صفات مشّرفند و بعنایتش فائز و بفضلش مخصوص طوبی لک و نعمیا لک نسئل الله

\*\*\* 215 \*\*\*

 ان یؤیدک علی ما یرتفع به اسمک فی البلاء و یعلو ذکرک بین العباد و یکون لک شرفا و ذخرا عند مولیک و مقاما و رفعته فی اولیک و اجزیک و هو اعلآء کلمة ربّک الرّحمن و بالحکمة و البیان بین الأمکان یا طوبی لمن فاز بهذا المقام الأعلی و الرّتبة العلیا لعمرک لیس فی الملک نعمة الذمنه و لا دولة اعز منه نعیما للفائزین و هنیئاً للواصلین سبحانک الّلهمّ یا سیّد الوجود و المالک فی السر و الشهّود اسئلک بکلمتک الّتی بها اشرقت شموس اوامرک فی الأعصار و احاط اقتدارک فی الأکوار و الادوار ان یؤیّد الّذین قاموا علی ارشاد العباد الی ملکوت عرفانک یا مالک الأیجاد بشأن تؤثر کلمتهم فی القلوب و الألباب و یتوجّه کلّ العباد الی شطرک فی یوم المآب ای ربّ کما امرتهم بالندآء بین الأرض و السّمآء ایدک معین علی خرق الحجبات و التّقرب الیک یا مالک الأرضین و السّموات انّک

لو تترکهم

\*\*\* 216 \*\*\*

 لو تترکهم من یقرّبهم الیک ولولا تؤیّدهم من یدّلهم علیک انت الّذی سبقت رحمتک و احاطت عنایتک لاتنظر الی غفلتهم و احتجابهم بل الی رحمتک الواسعة و قدرتک الکامله قدر لکلّ مستعد ما یدخله ملکوت عرفانک و سقیه کوثر بیانک انّک انت المقتدر علی ما تشآء و الحاکم علی ما ترید لا اله الّا انت العزیز الفرید دوستان الهی را که بطراز استقامت مزیّنند و بشطر امر متوجّه از جانب اینعبد باذکار بدیعه منیعه ذاکر و مکبّر شوید الرّوح و البهآء علیک و علی من یخیبک لوجه الله ربّ العرش و الثّری و مالک الأخرة و الأولی

حبیب روحانی

یک رساله کتاب مبارک ایقان صحیح موجود بود بصحابت جناب ملّا علی اکبر علیه 9ءء و عنایته ارسال شد

\*\*\* 217 \*\*\*

**هوالله تعالی شأنه العظمة و الأقتدار**

 حمد مقدّس از ظهور و بروز و لسان و بیان و ادراک و عقولی مقصود عالم را لایق و سزاست که بقلم علم انی انا الله را بر اعلی مقام عالم برافراشت حکومت دنیا منعش ننموده بود بدمئه علما از اراده اش باز نداشت باقتدار کلمه علیا مدائن قلوب را تصرّف نمود یعنی قلوب مقبلین و مخلصین و همچنین قلوب مستوره خلف حجبات را نار حبش حجبات را بسوخت و نور برهان عالم حکمت و بیانرا منوّر و روشن نمود جلّت سلطنته و عظمت اقتداره سبحان الله فرات عطا از قلم اعلی جاری و ذکر معنی در امواج بیان الهی موّاج معذلک عباد ارض از مشاهده ممنوع و از ادراک محروم سبحانک یا سرّ الوجود و مالک الغیب و الشّهود اسئلک بلئالی کنوز بیانک و باسرار المکنونة فی علمک انّ تؤیّد عبادک علی الأقبال الیک لیسمعوا ندآئک و یتبّعوا احکامک فاکشف لهم یا الهی کما کشفت للمقرّبین من عبادک

و المخلصین

\*\*\* 218 \*\*\*

 و المخلصین من بریّتک ثمّ انصرهم بجنود الکلمة و البیان انّک انت المقتدر القدیر یا حببی لله الحمد فائز شدید بآنچه که شبه و مثل نداشت از کاس رضا بشهادت مالک اسما نوشیدی و بر خدمت امر قیام نمودی هنیئاً لک و مریئاً لک چون حال جناب آقای حضرت خادم علیه بهآءالله الأبهی حاضر نبودند یعنی بتحریرات دیگر مشغولند لذا حسب الأمر این چند کلمه را اینعبد نوشته و زحمت داده در لیالی و ایام از مقصود عالمیان میطلبم حجبات مانعه را خرق فرماید و اولیا را راه نماید تا کل در ظلّ جناء مجد و قباب عظمت جمع شوند و بذکر و ثنا و خدمتش مشغول گردند سبب این تشتّتها و تفریقها و فصل و فراق اعمال اهل عالمست و ناسپاسی امم ولکن در هر حال دست بدعا مرتفع و لسان سائل و قلب آمل الأمر بیده آنچه ظاهر شود محبوب بوده و هست نامه آنحبیب روحانی بر کتاب اسم جود علیه بهآءالله الأبهی ارسال نمودند در ساحت اقدس

\*\*\* 219 \*\*\*

 بشرف اصغا فائز اینست لئالی عمان رحمت رحمن که از معدن فضل ظاهر گشته قوله تبارک و تعالی یا حیدر قبل علی با از تو راضی لله الحمد باینکلمه علیا که دنیا و مافیها باو معادله نمی نماید تو فائز شدی حمد کن مظلوم عالم را قل الهی آلهی نادیتنی اذ کنت نائما و ایقظتنی لو کنت راقدا و اقمتنی اذ کنت قاعدا و انطقتنی اذ کنت صامتا و اسرعتنی اذ کنت ساکنا و علّمتنی اذ کنت جاهلا ایّ عنایاتک لذکر یا مقصودی و محبوبی و یا غایة املی و بغیتی و رجائی اسئلک بانوار عرش عظمتک و تجلیّات نیّر ظهورک بان تقبل من ما عملته فی سبیلک و لوانّی اعترف امام وجهک ما ظهر منّی ما ینبغی لأیاتک و یلیق لخدمتک اسئلک بامواج بحر رحمتک و سمآء جودک و کرمک بان تزیّن ما ظهر من بطراز قبولک اظهارا لرحتمک و ابرازا لعنایتک و الطافک لا آله الّا انت الغفور الکریم یا حیدر قبل علی علیک بهآءالله الأبدی ذکر رفتن

یزد را

\*\*\* 220 \*\*\*

 یزد را نمودی باید بسیار بحکمت ناظر باشی چه که آنجا مخصوص مأمورند بملاحظه و حکمت لاتعاشر مع من لایرید لقائک حکمة من عنده از جناب اااا بر حسب ظاهر مدتهاست خبری نرسیده انا کنّا معه فیکل الأحوال فی حزنه و سروره . ایامه الشدیده و ایامه المنیره فراموش نشده اند از قبل مظلومی ذکرش نما و اگر بارض ما توجّه نمودی تکبیر برسان نسئل الله ان یؤیّده و یمدّه و یقدّرله ما تقرّبه عیون مدائن العدل و الأنصاف انّه هو المقتدر العزیز المنان لازال لحاظ عنایت متوجّه دوستان بوده و هست یشهد بذلک کلّ عارف بصیر و کلّ عالم خبیر از قبل چند لوح ارسال شد حال هم ارسال می شود بنفوس مستقیمه ثابته راسخه برسانید شاید از انوار نیّر بیان مقصود عالمیان منوّر شوند و از کدورات و احزان عالم ترابی فارغ و آزاد مشاهده گردند یا حیدر علی مقصود مظلوم کجا

\*\*\* 221 \*\*\*

 و اعمال ناس کجا تازه حزب شیعه تجدید شده قومی بمثابه آنقوم خذلهم الله ظاهر همان اسماء قبل بمیان آمده ثمره اعمال شیعه که معلوم شد و دیدی مقامی را که می­فرماید مقدّس است از ذکر و بیان و عرفان اهل ملک و ملکوت او را گذارده اند و باوهام مشغول کاش بیک کلمه از بیان عمل مینمودند می فرماید قد کتبت جوهرة فی ذکره انّه لایشار باشارتی و لابما نزل فی البیان از اینمقام گذشته بذکر وصی و ولی و نقبا و نجبا مشغول گشته اند باری مقصود مظلوم آنکه نار بغضای قلب عالم را بنور محبّت تبدیل فرماید این امر فوق ادیان عالم حرکت مینماید این طیر را آشیانه دیگرست و این لسان را بیانی دیگر از حق بطلب نابالغهای عالم را بمقام بلوغ فائز فرماید تا ادراک کنند گوینده کیست و عطا کننده که جناب سین را از قبل مظلوم تکبیر برسان و همچنین میم را اگر ملاقات دست دهد و الّا فلا انتهی اینعبد فی الحقیقه در بحر تحیّر

مستغرق

\*\*\* ص 222 \*\*\*

 مستغرق چه در عباد جاهل از ظهور غافل نمیدانند چه شده و چه از غیب بشهود تجلّی فرمود لو عرفوا انطقوا بالسن ظاهرهم و باطنهم انا لله و انّا الیه راجعون در سنین قبل جناب اااا علیه بهآءالله نامه ارسال نمودند در آن نامه ذکر مرحوم مرفوع جناب سیّد جواد کربلائی علیه بهاءالله بود که مشرکین گفته اند او از حزب متوّهمین است لذا حسب الأمر عرایض او را بحضرت خادم ارسال نمود دو عریضه که یکی از آن تفصیل توهمّات مطالع اوهام را ذکر نموده ارسال شد تا مشاهده نمایند و بر مفتریات قوم آگاه گردند و بعد آنجناب نزد خود حفظ کنند از حق میطلبم ایشان را مؤید فرماید بر نصرت یعنی حکمت و بیان عباد را بشریعه مقصود عالمیان کشاند اینعبد هم خدمت ایشان تکبیر عرض مینماید و سلام میرساند الواح بعضی خطّ بین تنزیل و دون آنست که جناب عبد حاضر نوشته اند

 مجد

\*\*\* ص 223 \*\*\*

**هو المبیّن العلیم**

 یا اسم جود علیک بهآءالله آنچه جناب حیدرعلی علیه بهائی و عنایتی و رحمتی ارسال نمود بشرف اصغا فائز طوبی له این ایام خوف اهل و ماء اَمَل را بشانی اخذ نموده که در لیل ظلمانی هم از حق نمیپرسند و سخن از او نمیگویند تا چه رسد بیوم و آنهم امام وجوه قوم لذا الصّمت اولی الی ان یفتح الله باب البیان علی من فی الأمکان اگر از محلّی عرف اقبال و محبّت استشمام نمودید کلمه مبارکه را ودیعه گذارید و الّا حق محتاج این نفوس نبوده و نیست لایضره کفرهم کما لاینفعه ایمانهم اهل عالم بایادی خود بالات ظنون و اوهام اصنامی تراشیده اند و علما نام نهاده اند و این مظاهر ضغینه و بغضا و مطالع بغی و فحشا در قرون و اعصار بر مشارق و معادن علم وارد آوردند آنچه را که اهل مدائن اسما و ملأ

اعلی

\*\*\* ص 224 \*\*\*

 اعلی از عرش عزّت بر فرش ذلّت مکان اخذ نمودند براستی میگویم خلق قابل این ایّام نبوده و نیستند مگر قلیلی یا حیدر یا ایّها النّاظر الی المنظر الأکبر وجوه متغیّر و قلوب محجوب و ابصار مرمود و آذان مسدود ای اهل بها روز روز شماست رقیب هر چه کمتر بهتر رغماً للذین کفروا و اعرضوا بنوشید چه را آن رحیق بیان را که بطَلْم محبوب امکان ممزوج است امروز بحر جود و کرم حیوة ابدی از برای امم خواسته ولکن نپذیرفتند بلکه بر اطفآء نور الهی قیام نموده اند مقام شکر شکایت آغاز کرده اند و مکان رضا جفا لعمر البهآء انّهم من الأخسرین فی کتاب مبین یا حیدر علیک بهآءالله و بهاء و سمآء رحمن و شمس الطافی غفلت ناس بمقامی رسیده که ملکوت نطق بصمت امر فرموده چند سنه قبل از نبأ اعظم این امر مبرم نازل کن بیاضا

\*\*\* 225 \*\*\*

 کالشریان فی حد الأمکان و حال بسکون امر مینماید مانزل و ینزل من عنده هو حقّ لاریب فیه انّه لهو الفضال الخبیر امر تزویج محکم نازل شده و منع از توجّه بارض طا را حکمت اقتضا نموده ثانی اوّل را نسخ ننموده اگر بحکمت توجّه نمائید و عمل کنید آنچه را که از قلم اعلی در کتاب الهی نازل شده البتّه لدی المظلوم مقبول و همچنین است طوبی لمن عمل به انزل فی کتاب ربّه الأمر العلیم ولکن توجّه بآن ارض باید بحکمت واقع شود چه اگر بعضی مطّلع شوند شاید سبب ضوضا گردد نسئله تعالی بان یحفظک کما حفظک و هو الحافظ المقتدر القوی الأمین دوستانیکه ذکر نمودی اسم هر یک بشرف اصغا فائز دور این حین لحاظ عنایت بهر یک متوجّه حق جلّ جلاله ایشان را تأیید فرماید لعمری قد فاز و له بذکری الّذی لایعادله شیئ من الأشیآء ولاخزائن الأرض کلّها انّ ربّک لهو العلیم الحکیم بشّرهم من قبل المظلوم و ذکرهم بایّامی و آیاتی و بیناتی

و ماجری

\*\*\* 226 \*\*\*

 و ماجری من قلمی و ما نطق به لسان حکمتی و تفوّه به فم علمی و ما ورد علی نفسه لأعلآء کلمتی و اظهار صراطی المستقیم از قبل اذن داده شده در محلّ مذکور از بیوت و مخازن هر چه بخواهند بنام نمایند و همچنین تجارت و لکن تکلم در این امر حال جایز نه الصّمت اولی اگر حرفی بمیان آید آنچه از مظلومیّت ذکر نمایند لدی الله مقبول است والّا الصبر اولی الی ان یفتح الله باب الذّکر و البیان انّه لهو المقتدر المهیمن العزیز المنان و اینکه اراده توجّه بشطر مقصود نمودند اگر حکمت اقتضا نماید بأسی نیست الأمر بیده یفعل ما یشآء و هو المقتدر السّامع المجیب البهآء المشرق من افق الوجه علیک و علی الّذین قاموا و قالوا الله ربّنا و ربّ السّموات و الأرضین

**بسم ربّنا الأقدس الأعظم العلیّ الأبهی**

حمد ساحت امنع اقدس حضرت مقصودیرا لایق و سزاوارست

\*\*\* ص 227 \*\*\*

 که از اقبال مقبلین و اعراض معرضین نفع و ضرّی باو راجع نه لازال مظلومیّت محبوب بوده و باینجهت اسباب اقتداره ظاهره توقّف نموده عدل در اکثری از ایّام از تعدیّات ظلم مستور تأخیر عذاب سبب جسارت ذیاب گشته سبحانک یا ربّی و الهی و سیّدی اسئلک بآیاتک الکبری و ظهورات قدرتک فی ناسوت الانشآء بان تحفظ اولیآئک و اصفیآئک من ظلم عبادک و سرّ ارقائک و اعتساف من فی بلادک ای ربّ تراهم بین انیاب الذّیاب و ما اتّخذوا لأنفسهم ناصرا دونک ولا معینا سواک قرّر لهم نایجعلهم من الّذین لاخوف علیهم ولاهم یحزنون و بعد یا محبوب فؤادی دستخطهای متعدده آنحضرت که باولیای ارض سجن ارسال داشتند رسید و حضور امام وجه مولی العالم عرض شد لله الحمد اعمال از آنحضرت مقبول و نامها هر یک بشرف اصغا فائز و اظهار عنایت

از جمیع

\*\*\* 228 \*\*\*

 از جمیع جهات مشرق لله الحمد فائزند بمقامیکه برضای حقّ جلّ جلاله مزیّن است مطلب اوّل آنکه حسب الأمر با جناب میم ق و امثال او مدارا لازم که اهل وفاست بحبل محبّت الهی تمسّک مینماید مدتی در جوار ساکن عنایت لاتحصی درباره اش ظاهر و بعد القلب بیدالله یقلبّه کیف یشاء در حرف س ایّده الله بسیار اینفانی متحیّر است گمان اینفانی آنکه ایشان در جمیع احوال ناصر مظلومین و کاسر شوکت معتدینند حال نظر بعدم قبول اولیا فساد را مکدّر شده اند شاید اعدا را تأیید نماید لأجل انتقام شما و تنبّه شما فرمودند یا حیدر قبل علی هزار سیف بر مظلوم وارد شود احب و احسنت از آنکه علی قدر سمّ ابره ضرّ دوستان بر نفس وارد گردد نسئل الله ان یؤیّد اولیآئه علی ما یحبّ و یرضی انتهی این کلمات را ستر نمائید اگر مشاهده نماید بالمرّه مأیوس میشود و این خارج

\*\*\* ص 229 \*\*\*

 از حکمت است اگر قسمی می شد من غیر فساد و سببی از اسباب جناب س راضی میگشت بسیار محبوب بود حق شاهد و آسمان و مافیها گواه که از اوّل امر الی حین نسبت بایشان محبّت بی حد و اندازه بوده حال هم امیدوارم حق ایشان را آگاه نماید تا بر نصرت قیام نمایند بعض اولیا را از شرّ معاندین و منکرین حفظ کنند اگر جناب حرف س با شما متّفق نباشد کون شما در محل معین مع آثار جایز نه در باب جناب میرزا ع ب اگر مرقوم داشتند وضع این ارض غیر از سابق است تغییر نموده برکت سماویه توقف کرده جناب آقامحمدعلی این مقدار نداشته و ندارد ولکن حسب الأمر با جناب محبوبی امین علیه بهآءالله گفتگو نمائید شاید او بتواند بآنچه لازمست عمل نماید عرض دیگر ؟؟ الواح مقدّسۀ منیعه اصل تنزیل من غیر اسم ارسال شد هر نفس را مصلحت دانند اسمش را بنویسید و بدهید ولکن اگر ذکر شود

اسامی

\*\*\* ص 230 \*\*\*

 اسامی تازه نوشته شده البتّه سبب اخماد و حزن گردد لذا از ذکرش جایز نه وعدم ذکر اسم در این ارض بدو جهت توجه از بعد ذکر می شود یعنی اگر خدا بخواهد و فراغتی حاصل شود از کثرت تحریر جمال بیش از این عرض نبوده و نیست بحدی عفو آنحضرت متمسّکم اولیای آن ارض را از قبل فانی تکبیر و سلام برساند از حق میطلبم اشاره مستقیم فرماید استقامتیکه ما سوی الله را معدوم مشاهده نمایند بفرمائید اگر دستگاهی مثل دستگاه حزب قبل برپا شود البته ثمرش هم مثل ثمر یوم جزا ظاهر خواهد شد در کل بسب و لعن حق مشغول گشتند الا لعنة الله علی القوم الظّالمین السلام والذکر والبهآء علی حضرتکم و علی من یسمع قولکم و یحبّکم لوجه ربّنا المقتدر المهیمن القیّوم و الحمد العزیز المحبوب خ ادم فی 9 شهر صفر سنه 1305

\*\*\* ص 231 \*\*\*

**هو النّاطق بالحقّ و الظّاهر بالفضل**

 یا حیدر قبل علی علیک بهائی و عنایتی کتاب ایقان حسب الأمر بمطابقه و تصحیح آن مشغولند انّی اشکو الیک من الّذین نسبون انفسهم الی نفسی و یعلمون ما یرتفع به حنین و صریخی و ضجیجی از حق جلّ جلاله بطلب مبعوث فرماید نفوسیرا که لایق خدمت امر اعظم و نبأ عظیم مشاهده شوند عالم شیعه بکذب و افترا وارد شده و حال بعد از کشف سبحات جلال و حجبات ضلال مفتریاتی بمیان آمده که اذن عالم شبه آن را اصغا نکرده افنان کبیر علیه بهائی و عنایتی یعنی جناب خال در عراق در حضور سؤالاتی نمود جواب نازل و آنچه نازل شد برساله خال معروف و بعد بایقان موسوم ذکر سفر و هجرت مظلوم در آن مذکر مع ذلک در ارض صاد از قرار مذکور بعضی از عبده ظالم دولت آبادی نسبتش را بمقام

\*\*\* ص 232 \*\*\*

 دیگر دادند افّ لهم و للّذین اتّبعوهم من دون بیّنة من الله ربّ العالمین چندی قبل سیاله برقیّه بتوسط افنان بحضور فائز جناب علی علیه بهائی ذهاب شما را بارض ش مسئلت نمود و از مصدر عنایت باجابت مقرون گشت ولکن در آن ارض بعد از توجّه باید بکمال حکمت حرکت نمائید بشأنیکه از برای نفس جمال حرف نماند اولیا را اگر ملاقات نمودی از قبل مظلوم تکبیر برسان این ایّام جناب شیخ سلمان از برای بعضی الواح مسئلت نمود و همچنین عرایض بعضی را ارسال داشت جواب نازل و ارسال شد جلال نیریزی بحضور حاضر و بعنایت از حق میطلبیم کل را مؤیّد فرماید بر آنچه قابل و لایقست عریضه جناب رفیع بدیع و جناب عبدالحمید و اسم دیگر علیهم بهآءالله بساحت اقدس فائز انشآءالله جواب ارسال می شود نسئل الله ان یؤیّدهم علی خدمة الأمر و اظهار ما ینبغی لأیّامی بالحکمة و البیان

\*\*\* ص 233 \*\*\*

 انّه هو العزیز المنّان جناب نبیل باوقاف علیه بهائی را از قبل مظلوم تکبیر برسان یا حیدر قبل علی از برای نفوس مستقیمه مقبله مقدر شده آنچه السن کائنات از وصفش عاجز و قاصر است سوف یرون ما نطق به لسان العظمة لو کان مستویا علی عرش السجن بما اکتسب ایدی الظّالمین غلام قبل حا و سین علیه بهائی در ساحت اقدس مذکورست قد هاجر و سرع الی ان ورد و فاز هذه شهادتی نسئل الله ان یمدّ الّذین قاموا علی نصرة امره و اعلآء کلمته و یؤیّدهم علی ما یرفعهم فی کل عالم من عوالمه انّه علی کلّ شیئ قدیر اهل نون و را علیه بهائی را اگر ملاقات نمودی تکبیر برسان باید مقبلین مقام خود را بدانند و باسم الله حفظ کنند چه اگر الیوم امری مفقود شود تدارک آن بسیار مشکلست نسئل الله ان یجعلهم مشتعلین بنار حبّه و منقطعین عن سواه و متمسّکین بحبله المحکم المتین الحمد لله ربّ العالمین

هو

\*\*\* ص 234 \*\*\*

**هو المهیمن علی الأسمآء**

 یا حیدر قبل علی علیک بهائی بشأنی مذکور که در هر ورقی ملاحظه می شود ذکری از تو در آن موجود در طلب عنایت از طمّاع مشهور گذشته کلّ ذلک من فضل الله هنیئاً لک و مریئا لک از کأس خضوع چشیده و از جام خشوع قسمت برده انّ مؤیّدک و حمدک و معلّمک و معرفک هو الفضّال الکریم جناب اسمی علیه بهائی در ظلّ قباب عظمت ساکن و از کوثر لقا مرزوق و بطواف بیت مؤیّد و باصغآء ندا موفّق نامه شما را نزد مظلوم فرستاد اینکه مذکور نمودی اگر از شما در خدمت اهمالی مشاهده نماید و یا در ذکر اغفالی یا در اعمال خطائی بوکالت شما رجوع نماید و بذیل کرم و حبل جود متمسّک گردد اینمظلوم بوکالت اسم الله ذکر مینماید و شهادت میدهد آنجناب فائز شده بآنچه که در کتب و زبر و صحف الهی در ذکر این ایّام که سید ایّام ظهور است

\*\*\* ص 235 \*\*\*

 از قلم اعلی نازل گشته حمد کن مقصود عالم را باین فیض اعظم فائزی و یراعة السّر درباره ات شهادت داده و قلم اعلی گواهی از حق میطلبم در اذکارت اثر کوثر حیوان ودیعه گذارد دور نفست اثر نسائم فجر ظهور تا نائمین بآگاهی رسند و مردگان زنده شوند و بعیدان و محرومان بکوثر قرب الهی زنند لعمرالله لویلقی کلمتی علی ارض لیظهر منها فوجا فوجا و حزبا حزبا و یشهدون بما شهدالله امام وجوه ما سواه کذلک نطق قلمی الأعلی فی هذا الّلیل الّذی استضاء بانوار وجه ربّک المشفق الکریم ذکر جناب ع علیه بهائی را نمودی الّا ذکرناه فی الواح شتی و قدّرنا له ما یظهر بالحقّ نکبّر علیه و نسلّم علیه من هذا المقام و نوصیه بالفرح و الأبتهاج باسمی البهاج و نأمره بالصّبر الجمیل و السّر الجلیل انّ ربّه هو الصّبار العلیم الحکیم البهاء المشرق من افق سمآء رحمتی علیکم و علی الّذین ما خوفتهم سطوة جبابرة الارض

و فراعنتها

\*\*\* ص 236 \*\*\*

 و فراعنتها اقبلوا و قالوا لک الحمد یا مولی العالم و لک البهآء یا بهآء من فی السّموات و الأرضین

**بسم الله الأبدع الأمنع الأقدس الأرفع الأعظم الأکبر الأحزن الأبهی**

 تلک آیات الله قد نزّلت الحقّ و انّها لروح الحیوان لأهل ملاء الاعلی و مائدة البقاء لأهل مدائن الأسمآء و بیضاء الأمر للذین هم استقرّوا خلف سرادق العلمآء و بحر الاعظم لحیتان العلم و التبیان و نار السیناء للّذینهم ظعوا نعلین الهوی و ورود اعلی کثیب الحمرآء مقام الّذی ارتفعت هذه السدرة البقآء و تنطق بانّه لا اله الّا هو المقتدر العزیز السبحان و انّها لنور للّذینهم انقطعوا عن کلّ فی علی الأرض و استهدواد بهدایة الرّحمن و نار للّذینهم منعتهم وساوس الشّیطان عن التّوجه الی جمال المنّان فی قطب الرّضوان الّذی خلقه الله فی اعلی الجنان و کذلک

\*\*\* ص 237 \*\*\*

 نزّلنا الأمر لعبادنا الّذینهم استعرجوا الی مقرّ العرش بروح و ریحان قل تالله لکلّ هدف من کتاب الله لأثر فی الملک بحیث لعظی کل ذی حقّ حقه و یرفع فی کلّ حین صوتها بانّه لا اله الّا هو المقتدر العزیز السبحان ان یا ایّها العبد الوارد بین یدی العرش فاعلم بانّ من اوّل یوم الّذی اشرقت فیه شمس البهآء عن افق البقآء قد رقّت کینونات الخلق الی انّ شقّوا سبحات الّتی اضطربت افئدة الأصفیاء من جلالها و انّ هؤلآء لعباد بعثهم الله بقدرته و ما رأت عین الأبداع شبهم و تحیّرت من فعلهم اهل ملاء الأعلی فکیف دونها کذلک فأشهد قدرة ربّک و قل فتبارک الله من هذا المبعث الّذی لو یرید لیبعث کلّ شیئ بقدرة و سلطان قل تا الله ما ظهرت فی الأبداع قدرة اعظم عمّا ظهرت بالحقّ ولکنّ النّاس احتجبوا عنها و کانور فی غفلة و خسران قل یا ملأ الأرض تفکّروا کیف شقّت ید القدرة

حجبات

\*\*\* ص 238 \*\*\*

 حجبات الممکنات و اخرجت عن خلفها عدّة معدود است و اصعدهم الی سدرة المنتهی و ترک الّذین هم کفروا و اشرکوا علی مقرّهم فی اصل المیزان یا ایّها العبد النّاظر الی الوجه ذکّر ملاء البیان الّذین احتجبوا الیوم عن جمال ربّک الرّحمن قل انسیتم ما نزّلناه من قبل سبحانک الّلهمّ یا الهی انک انت اله الا له و ربّ الأرباب لتؤتیّن الألوهیة من تشآء و لتنزعن عمّن تشآء و لتهبنّ الرّبوبیّة من تشآء و لتأخذن عمن تشآء و انّک انت المقتدر علی ما تشاء و انّک انت العزیز المقتدر المنّان فلمّا اظهرنا من هذه القدرة الّتی لذکرناها لکم اقلّ من سمّ الأبرة و نزعنا عن هیکل اصد من الأرقاء قمیص اسم من الأسمآء انتم اعرضتم و کفرتم بالّذی امنتم فویل لکم یا ملاء الغفلة و الطغیان قل فویل لک انّ الّذی نشعدون فی حقّه بانّه لیکون مقتدرا بان ینزع الرّبوبیّة عمّن یشآء فلمّا بدّل

\*\*\* 239 \*\*\*

 قمیص احد من العباد لم اعرضتم علیه و کنتم من الّذینهم کفروا بالله فی ازل الآزال و بذلک منعتم انفسکم عمّا فرّر السر لکم فی هذا الرّضوان قل تالله انّا لونسمی هذا السّراج الّذی کان بین ایدینا بکلّ الأسمآء من اسمائنا الحسن فی حین و نأخذ منه فی حین آخر لنقدر ولیس لأحد ان یقرض علینا و من اعترض فقد کفر بالله و یکفّره کلّ ما خلق فی الأکوان قل یا قوم خافوا عن الله ثمّ افتحوا ابصارکم ثمّ ایقنوا بانّ ربّک الرّحمن لهو المقتدر علی ما یشآء یمنع کما یعطی و یأخذ کما یهب و انّه لهو المقتدر علی الأعطآء و الأخذ و لم تسلب قدرته عن کلّ الأشیآء فی حین من الأحیان قل اامنتم باعطآئه و کفرتم بأخذه اذا یکذّبکم کلّ الأشیآء و یعرف ذلک اولوالمعانی و البیان قل انّه لو یشآء لیبدّل الممکنات باراده من عنده و کذلک قدرته محیطة علی الممکنات و لاینکرو بک الّا کل ذی غفلة و نسیان قل اتّقوا الله و لاتکفروا بعظمته و جلاله

و لاتقاسوا

\*\*\* 240 \*\*\*

 ولا تقاسوا انفسه بانفسکم ولاقدرته بقدرتکم اتّقوا الله یا قوم ثمّ استحیوا عن الله المقتدر العزیز الرّحمن فوعمری لو یتفکّرن العباد فیما ظهر بالحق من سلطنته الله و عظمته لیحزن بالأذقان و یضعن جباههم علی التراب و ینطقنّ بانّه لا اله الّا هو و انّ هذالأمر الّذی لن یقوم معه کلّ فی من فی السّموات و الأرض لاما یکون ولاما قدکان و لکن لمّا احتجبّوا النّاس لحجبات الأوهام لذا ما عرفوا امرالله و غفلوا عن بدایع ما ظهر بالحق و کذلک اتّبعوا خطوات الشّیطان ان یا ایّها العبد المهاجر الی الله ان سافرت الی الدیار و روایت الّذی غرق الی حنجره فی طین النّفس و اشقاق قل یا ایّها الخفاش تالله الحقّ لیس الیوم یومک و قد جآء حین موتک لأنّ الشّمس قد اشرقت عن افق البقآء باسمی الأبهی و استضائت منه حقایق الأنبیآء والأضفیآء و یستبرکون بهذا الأسم فی الملأ الأعلی و یستشفعنّ به فی یوم الّذی فیه تشخّص الاعیان

\*\*\* 241 \*\*\*

 قل یا ایّها المشرک بالله ینبغی لک بان تحفر ارضائی اسفل الجحیم و تستر وجهک عن اشراقها لأن الله قد قدر فی اشراقها قبض روحک و موت فؤادک و فنآء نفسک و کذلک قدر لک یا ایّها الّذی یفّر منک اهل الجحیم والحسبان قل یا ایّتها البعوضه فو نفس الحق لم تجدّ لنفسک الیوم من مستقرّ و لا من قرار لأن رائحة الأمر قد هبّت عن شطر القضآء و صرصر القهر قد جآء عن مکمن الأمضآء و لیس لنفسک الخبیث من ملجاء ولامن عاصم و لامن معین ولا من ناصر و بکفرک کفر کل کافر بالله و باعراضک قد عرض عن السّجود، هیاکل الشّیطان ان یا ایّها المشرک المردودان الله قد قدّر فی نفسک طبقات النّار کلّها و خرجت فیک شجرة الزّقوم الّتی سقبت من مآء الصدید و اثمرّت فی تلک الأیّام بثمرات الشرک و الکفران و انّک ما استشعرت و کنت من الّذین یستلذّون من عذاب الله و ما یشعرون فی انفسهم کذلک

فصلنا

\*\*\* 242 \*\*\*

 فصلّنا نفسک لتعرفها وتکون من اهل العرفان ان یا جوهر الجحیم امّا تفکّرت فی نفسک اقل من حین فی حجة الّتی بها تثبت ایمانک بالله حین الّذی شقّت سمآء القضآء ای هیکل علی علی عرش البقآء و قضی الأمر من لدی الله المقتدر العزیز المنّان ان یا ایّها الشقی اما اظهرنا نفسنا بکلّ الآیات اتلاعب ببیّنات الله بعد ظهورها و بآیاته بعد انزالها فویل لکم و للذین سجدن منک رائحة الجحیم ولایستشعرن فی انفسهم تالله قد تغیّرت من هؤلآء افئدة الانس ذالجان ان یا قلم الأعلی وع ثمّ وزهؤلآء الّذین غرقوا فی طین النّفس و الهوی ثمّ لذکر الّذی طاف حول حرم الکبریآء و دخل بقعة الفردوس مقرّ الّذی استهدی به الأصفیآء لیتذکّرنّ بذکر ربّهم العزیز المقتدر المنّان ان یا عبدالواصل الی الله اسمع نداء المسجون ثم اعمل بما تؤمر و لا تصبر فیما امرت به اقلّ من آن زیّن رأسک بعصب الانقطاع

\*\*\* 243 \*\*\*

 و بدنک بثوب التّقدیس ثمّ سر فی البلاد بآیات الله و بیّناته ولاتخف من احد ان ربّک یحفظک من الّذینهم قاموا علی الکفران الّذین متکلّمون بما لایشعرون و یأمرون النّاس بالبرّ و تنسون انفسهم کذلک یأمرک هذا الطیر المفردّ علی الأفنان حدّث العباد بما رأیت ببصرک و سمعت بأذنک و عرفت تقلبک لعلّ یتّخذن الی الله سبیلا قل تالله قد اسمّ ثغر البیان من بیانی و من جمالی قد تورد و صدیقة التبیان قل هذا الحرم الّذی قصده الکلیم من قبل ثم الروح بعده ثمّ علی تالله انه ما شرب ماءً الّا بذکری و لا تنفّس الّا لحبّی و لا تحرّک الّا شوقا للقآئی و لا تکلّم الانبیآء نفسی فما لکم یا ملاء الخسران اتکفرون بالّذی با اراده من قلمه خلقت الجنان و ما فیها و عن یمینه تهب رائحة الغفران قل انّ الّذی افتخر بربّ تعالی اذ اینضنض کالحیة الرّقطاء عن ورآئی و بعد الّذی کان قائما تلقآء وجهی و نزّلت علیه الآیات و یکتبها و یرسلها الی البلاد اذا ظهر ببغض

ما شهدت

\*\*\* 244 \*\*\*

 ما شهدت مثلها عین الأمکان انّ الّذی ربیناه بایادی الرحمة و حفظناه تحت رواء المکرمة قد خرج علی بسیف البغضآء اراد سکف هذا الدم المنیر الحمرآء فلمّا خاب عمّا اراد استظلم بها القی فی نفسه الشیطان و ما اراد بذلک الّا بان یضلّ انّاس و یمنعهم عن سبیل ربّهم کذلک نلقی علیک تسلقی علی العباد ما القیناک و ما عرفته بعد ورودک فی مقرّ هذا المسجون الّذی احاطته الأحزان و انّک انت توکّلی علی الله فیکل الأمور ثمّ اسئلک فی سبیل رضاه ثمّ انصره بسیوف الموعظة و البیان قل یا قوم اتّقوالله ولاتجادلوا بآیاته و لاتمنعوا انفسکم عمّا امرتم به فی الألواح انّ تریدن ان تنصروه فانصره بالذّکر ثمّ اترکو المجادلة و السّیف و انهما حرص علیک یا ملاء الأیقان ایّاکم ان تجادلوا مع نفس اوتحاربوا مع احد اتّقوالله حقّ التقی کذلک علّمکم قلم الأعلی و ینصحکم بالحقّ لئلا یصبّکم من ضرّ و تکوننّ علی روح و ریحان ذکّر و النّاس بما یعلّمکم الرّوح

\*\*\* 245 \*\*\*

 و ان وجدتم مقبلا الی الله فاقبلوا الیه و ان رأیتم معرضا فاعرضوا عنه ثمّ اترکوه فی المیزان قل یا قوم تالله لو تطلعن بما ورد علی نفسی لتبکیّنّ و لتنوحنّ فی الّلیالی و الأیّام ولکن لما بعدتم عن شاطئ القدس غفلتم عمّا ورد علی نفسی المظلوم من مظاهر الشّیطان تالله قد ورد علی فی کلّ حین من شطر القضا مابکت عنه عیون المقرّبین ثمّ عیون القانتات فی غرفات الرّضوان قل یا قوم ان تکفّرون بالّذی ظهر بالحقّ فبأی امر تفرحون فی انفسکم و تمطنئون فی ذواتکم لافو نفسی المظلوم لاعاصم الیوم لأحد ولا ملجاء لنفس الّا بان یتوب و یرجع الی الله الّذی خلق کلّ شیء بأمر من عنده لا اله الآ هو العزیز المقتدر سبحان ان یا عبد النّاظر الی العرش لاتنسی ایام لقآئی ثمّ لذکر فی کلّ یوم سجن و بلائی و ماورا علّی فی رصیلی رغداتی من ادلی الطغیان ولا نسئل الله بان یخرجنا من بین هؤلآء و یسکننا فی دیار اخری او یصعدنا

الی

\*\*\* 246 \*\*\*

 الی مقرّ القدس مقام الّذی یتحد فیه حکم الأبصار و الآذان و انّک انت اطلّعت باکثر الأمور و اصلها و فرعها حدّث النّاس بما علمک الله لعل ینقطعنّ عن الّذینهم تمسّکو به اولی الأدیان قل یا قوم لن یصدق الیوم علی احدکم الوجود الّا بان یکون خاضعا لهذه الحدیقة الّتی فتحت ابوابها علی وجه من فی السّموات و الأرض و من دون هؤلاء انّهم عدمآء فی الأرض و لیس لهم ذکر عند ربّک العزیز المقتدر الدّیّان ان یا عبد النّاظر الی الوجه فاسمع ما یخرج من افواه المشرکین و منهم من یذکر الوصایة و الولایة و الامامة و یرجعونها الی نفس ما اطّلعوا به ولا باصل امره تالله انّهم هائمون فی هیمآء الضلال و یالشعرن ما یخرج من اللّسان قل قد طویت بساط تلک الأسمآء و اتی الله نفسه علی ظلل الحمرآء و قضی الأمر من عنده ولایعرف ذلک الّا اولوا العرفان قل کلّ الأسمآء من اسمآئنا الحسنی قد رجعت

\*\*\* 247 \*\*\*

 من تلک الأرض بروح الله و ریحانه و اذن من لدنه و ان وجدت ذالنون فالق علیه ما القی الرّوح علیک لعل یحیی له بذلک قلبه و یکن من الشّاربین من کوثر الّذی جری بالحق و ما اخذه النّفاء ولن یأخذ بدوام ربّک العلیم الحکیم و ان رأیت کثرة المقرضین لاتحزن بل فاسرر بذلک لأنّ عرفان هذا الغلام جعله الله مخصوصا لعباده المقرّبین ثمّ اشهدهم معدوما فی الأرض ولو یمشون علی مناکبها کذلک نذکرک بالفضل لئلّا یمح عن قلبک ما رقم فیه من قلم قدس منیر ان اتّحد مع احبّاء السّر ثمّ احترز عن الّذین ما آمنوا بالله فی ازل الآزال و کانوا من المشرکین تالله بوجود هؤلاء ینقلب کلّ هوآء عذب لطیف و یخرج من انفسهم ما یفرّ منه کلّ الأشیآء بل یفرّنّ اهل الجحیم و ان وجدت من معرض لاتدعیه لتجاوز عن ذکر الکلمتیّن از به بسیاط البیان قل یا ایّها المعرض بالله لم تفرّ من غصن

الی

\*\*\* 248 \*\*\*

 الی غصن لتجد الفرصتة و تدخل ما القاک الشّیطان فی صدور الموحّدین فاعلم یا ایّها المعرض بالله انّا لا نمشی فی سبل الأوهام و لن نعقبک ابدا ولا نسمع منک ما تستدلّ به من قبل عمّا مضی نسئل منک کلمة بالحقّ الخالص ان انت من الصّادقین اقسمک بالله بایّ حجة آمنت نقطة الاُولی فأتّ بها و انّها تکفینا فی الحجیه عن ذکر العالمین و ان اتاک بکلمات الله و لوحه خذه بید التّسلیم ثمّ اقبله وضعه علی رأسک و قل اشهد بذاتی و نفسی و لسانی بانّ هذا لتنزیل من لدن عزیز علم و قل بسم الله و بالله ثمّ اظهر لوح من اثر ربّک الرّحمن تالله الحقّ اذا یستضیئی به حقایق الآمکان و قل یا ایّها المعرض ان آمنت بالأوّل لم کفرت بالآخر الالغته السّر علی الّذینهم کفروا بآیات الله بعد انزالها و کانوا فی مریة من لقآء ربّهم فی هذه الأیّام الّتی شقّ حجاب السّتر و اشرق جمال الأمر بسلطان مبین

\*\*\* 249 \*\*\*

 و انّک ان لن تستشعر فی نفسک و لن تجد روائح القدس من کلمات الله المقتدر العزیز الجمیل نقرء اللّوجین عند ملل القبل لتنصفوا فی امرالله و بما ظلمتم علی مظهر نفسه لأنّکم لاتنصفون ولو یائیکم الحجج الأولین و الآخرین قل یا قوم اتّقوا الله قد جائکم غلام الله و یتلو علیکم من آیات ربّکم و یصدّق ما نزّلت من قبل من جبروت الله المقتدر المهیمن العزیز الحکیم و یدعوکم فی کلّ حین الیه و انفق روحه فی سبیل الله بحیث ما حفظ نفسه فی اقلّ من آن و یشهد بذلک کلّ منصف بصیر و یا قوم اتّقوا الله ان تکفروا بهذه الآیات الّتی تثبت بها امر کلّ بنیّ من قبل و ندعی الأیمان باحد من رسل الله فوالله یضحک ینادی ملاء الأعلی ثمّ حقایق کلّ شیئ ان انتم من العارفین و یستهزئن بنا جنود الغیب و الشّهادة خبیر اتّقوا الله یا قوم و لاتفعلوا ما فعل الّذین کانوا قبلکم و کانوا من المعرضین و اذا اشرقت علیهم

شمس

\*\*\* 250 \*\*\*

 شمس الأمر عن افق القدس ما التفتوا بها ثمّ استهرء و ارتالوا کذلک سمعنا من آبائنا الأولّین قل یا قوم لاتنظروا احبّاءالله بنظرة الحقارة و انّهم من اعلی الخلق عندالله و لو یکونون عندکم من لونی العباد لو انتم من الشاعرین و شعرة سهم عندالله خبیر عن الّذین یزهدون عند النّاس حفظا لریاساتهم و فی السّر یرتکبون ما لا ارتکبه النمرود کذلک نزل الأمر من قلم الرّوح لیکون تذکرة لعبادنا المریدین و الرّوح و البهآء علیک و علی الّذین هم آمنوا بالله و انقطعوا عن العالمین

**بسم الله الأبدع الأمنع الأقدس الأعلی**

 علیک بهائی لذکری و رحمتی ثمّ ثنآء کلّ شیئ فی کل حین قدقرء بین هدینا کتابک و سمعنا ضجیجک و حنیک فی بعدک من مطلع الأنوار ان اصبر و لا تجزع فارض بما قضی الله لک و انّه لهو العزیز

\*\*\* 251 \*\*\*

 المختار ینبغی لک بان تحمل الشدائد کلها فی سبیل محبوبک الّذی حبّک اکثر عمّا تحب نفسک و یشهد بذلک لسان الله الملک العزیز الغفّار اما رأیت ابتلائی و ضرّی و سختی و بلائی بین الخلائق کلّها ثمّ هؤلآء الفجّار ان اتّبع سنین ربّک و ان من سننه ابتلاء عباده الأخیار تالله لو کان للدّنیا شأن ما ادوعت نفس بین هؤلاء الأشرار و ما تحمّلت ذرة من المکاره قل فاعتبروا یا اولی الابصار لاتحزن من شیء ان اثبت کا الجبل الرّاسخ فی امر ربّک و انّه معک و یحفظک بالحقّ بأمر من لدنه لا اله الّا هو المقتدر العزیز الجبّار ان امش علی اثری بحیث لایحزنک من شیئ و لو ینزل علیک سهام البلآء من سحاب افئدة الفجّار ان اخرق الغمام بسلطنته السّر و امره لتستشرق شمس ذکر اسم ربّک علی افئدة عباده من کلّ صغار و کبار کذلک القیناک قول الحقّ لئلا تضطرب من شیئ و تذکر ربّک فی العشیّ

و الابکار

\*\*\* 252 \*\*\*

و الابکار

**بسم الله الأقدس الأعظم**

 علیک یا حامل البلآء و المنفیّ فی سبیل الله مالک الأسمآء و المسجون بما اعرضت عن الأشقیآء مقبلا الی الله فاطر السّمآء بهآء ربّک و بهآء من فی الملأ الأعلی و بهآء الّذین ما اطّلع بهم احد الّا الله رب الآخرة و الأولی علیک یا مطلع الوفآء بهآءالله و ثنائه و ذکر من فیلکموت امره اشهد انّکم حملتم فی الله مالا حمله احد الّا من شاء یکفیکم ما تحرّک به قلمه الأعلی فی ذکرکم و ثنائکم ستنقطع الأثمار الّا و بما ذکرکم و تنقطع الأشجار و الا اشجار وجودکم و تغرب النّجوم الّا انجم وجوهکم و تخطف الأبصار الّا ابصار عرفانکم و تنهدهم مبانی الظنّون کلّها و یبقی ما بنی بایقانکم طوبی لمن تقرّب الیکم و یحبّکم حبّا لله المقتدر العلیم الخبیر

\*\*\* 253 \*\*\*

**الأقدس الأمنع الأعظم الأکرم**

 ان استمع ندآء مالک الأسمآء الّذی ارتفع بین الأرض و السّمآء انّه لا اله الّا هو العزیز الوهّاب بذکرکما استفرح ذکر الأعظم و بکتابکما استبشر جمال القدم الّذی اتی فی سمآء الأیقان بالحجة و البرهان نشهد انّ کما تشربان فی البعد رحیق القرب و فی الفراق وکوثر الوصال و نجد منکما عرف الوفآء هذا مقام ما فاز به الّا من کسّر صنم الشّرک بقدرة و سلطان لاتحزنا من الفراق انّه لایه الوصال یشهد بذلک ربّکما الغنّی المتعال هذا مقام قدّرناه لکما فضلا من لدنّا و انا العزیز الفضال انّا نذکر فی اکثر الأیّام احیان الّتی کنتما لدی العرش و هذا الأیّام الّتی حالت بیننا حجبات اهل الضّلال مرّة نذکر ایام الوصال و حلاوتها و طورا ایام الفراق و حرقتها کذلک یذکر الله الّذین اثرده علی ما سواه انّه لهو العزیز المقتدر المختار ان یا علی قد توجّه الیک وجه القدم

من

\*\*\* 254 \*\*\*

 من هذا السّجن الأعظم و یذکرک بما لایعادله ما خلق فی الأمکان قد قرء لدی الوجه ما ارسلتما الی اسمنا المهدی و استفرح به مطلع الاحزان انّا نذکر الرّحمن علی شأن لاتمنعنا سطوة من علی الأرض و لاسیوف اهل الجدال قد ابتلینا بین اهل الشّام الّذین استجن فی قلوبهم بغض الله ربّک مالک الانام نسمع من حصاتها الملک لمنزل الآیات ولکن اهلها فی وهم عجاب قد وعد الملل بما لک العلل فلمّا اتی بالحقّ اعرضوا عن وجه الجمال قد بشّر برّالّشام ببر الله فما اتی اعرضوا عنه و قاموا بنفاق ما رأت تشبهه عین الأبداع یسعمون آیات الله و ینکرونها الا انّهم من اهل المیزان یا علی ان استنشق عرف حبّی من نفحات آیاتی اتی ارسلناها الیک من هذا الشّطر الّذی جعله الله مالک الأشطار کبّر من قبلی علی وجوه الّذین آمنوا بالله و انفقطعوا عن کلّ مشرک مرتاب انّ الّذین وفوا بمثاق الله اولئک من خیرة

 \*\*\* 255 \*\*\*

 الخلق علیهم بهآءالله و رحمته و نورالله و ثنآئه تشهد انّهم من اولی الألباب و الّذین نقضوا عهدالله اولئک لیس لهم نصیب من هذا له الفضل الّذی احاط الآفاق قد ربح من استقام و خسر من اعرض عن الله مالک الرقاب سوف یأتی یوم فیه یرفع الله الّذین تمسّکوا بحبل الأمر و فازوا بمطلع الأنوار ثمّ نذکر الحاء قبل السّین من هذا المنظر المبین الّذی ابتلی بفراقی بعد الّذی شرب کوثر الوصال طوبی لک بما استقمت علی الأمر و فزت بذکر الله فی ایامی و وفیت المیثاق نسئل الله بان یوفقک علی ما انت علیه و یقرّبک فی کلّ الأحیان لولذکرکما بدوام الملک و الملکوت لن یفرغ حبّ فؤادی بما وجدنا منکم رائحة حبّ ربّکم العزیز المختار انشآءالله در جمیع احوال اشارات مالک اسمآء و صفات مستبشر باشید لازال تحت لحاظ الطاف مالک اسمآء بوده و خواهید بود

ابدا

\*\*\* 256 \*\*\*

 ابدا در نظر غائب نشده اید هر نفسیکه الیوم باستقامت کبری فائز شد او از انسان لدی الرّحمن محسوب و من دون آن احقر از حیوان لازال قلم اعلی بذکر دوستان مشغول است و این فضلی است که شبه و مثلی نداشته و ندارد انشآءالله بذکر حق مسرور باشید و بر امرش مستقیم انّما البهآء علیکم من لدی الله المهیمن القیّوم هذا ما نزّل من سمآء عنایته ربّنا العلیم الحکیم هذا کتاب یشهد بما انتما علیه و بما ورد علیکما فی سبیل الله العزیز الحمید لانذّکّرکم و نقرّبکم و نسقیکم من ید عطآئی المهیمنة علی العالمین انّ الأمر بید الله وحده یقدّرلکم ما اراد انه معکم فی کلّ الأحوال لا اله الّا هو العزیز المنیع توجّهوا الی المنظر و انّه لهو الأکبر هذا مقام تزیّن بذکره الکتب کلّها کذلک جری الأمر من قلم الله المهیمن القیّوم طوبی لکما بما فزتما بالفضل الأعظم و ابتعتم سنن الله العزیز المحبوب

\*\*\* 257 \*\*\*

 قد قبلنا ما اردتم فی سبیل الله و انزلنا فی ذلک آیات بینات یشهد بذلک لسانی و العبد الحاضر لدی عرشی العزیز الممنوع کذلک قضی الأمر از ذکر اسم الجود حضر ما انشأه النبیل علیکم بهائی و رحمتی و عنایتی و فضلی المبین و الحمدلله فی کلّ الأحوال انّه لهو السّمیع البصیر.

**بسمه الله العلّی الأعلی**

 تلک آیات الله قد نزّلت بالحقّ طوبی لنفس استجذبت من نفحاتها و انّها مّرة تظهر علی هیئة الشّمس و تستشرق عن افق البقآء فیا حبّذا لمن استضآء بانوارها و مرّة تظهر علی هیئة السّحاب و یترشح منها شحات المعانی و البیان فطوبی لمن یترشّح علیه من امطارها و مرّة تظهر علی هیکل الأنسان و انّه لکمة الأعظم من لدی الرّحمن علی اهل الأمکان و انّها یتّغنی علی افنان سدرة البقاء

بانه

 \*\*\* 258 \*\*\*

 بانّه لا اله الّا هو العلّی الأبهی طوبی لمن انجذب من نغماتها قل قد ارتفت سدرة السیناء فی بریّة القدس و اثمرت بفواکه الأنس فهنیئا لنفس ذاقت من اثمارها و تنطق ورقاتها بانه لا اله الّا هو و انّ هذه لشمس اشرقت عن افق الفضل توجّهوا یا قوم الی اشراقها قل قد تموجت البحر العلم و شقّت سحاب القضآء و اتی الله بحنود الغیب و رقم قلم الأعلی علی الواح الأمضا اسرار الأمر تفکّروا یا قوم فی اشاراتها طوبی لک یا عبد بما شربت رحیق الأطهر اذا فانظر بالمنظر الأکبر تالله انّ الأمر قد علاء ظهر طوبی لنفس وفت بمیثاقها دع ما عندک خذ ما عند ربّک هذا خیر لک عمّا خلق بین السّموات و الأرض و ما قدّر فی طبقاتها ان استقم علی حب الله و امره و تجنب عن الذینهم کفروا و اشرکوا خلّص وجهک لله ربّک فی تلک الأیّام الیّ اتی کلّ نفس بکتابها

\*\*\* 259 \*\*\*

 و البهآء علیک و علی من طار فی هوآء القرب و القدس و الوصال و انقطعت عن الدّنیا و زخرفها

**هو الأرفع الاعلی**

 قد اشرقت شمس البهآء عن افق البقآء بطراز الله المقتدر العلیّ الأعلی قل موتوا یاء ملاء الأشقیآء کلّما ارادوا المشرکون فی الأعراض انّها قد ظهرت بضیآء اخری اعظم عن الأولی فسبحان قدرة ربی الأبهی اذا موتوا یا ملاء البغضاء ان یاجعل قد فتحت ابواب الرضوان من اصبغ الرّحمن و هبّت روایح الغفران من شطر اسمی السبحان انّک فرّ مع جنودک الصمآء تالله یا خفاش قد جاء یوم موتک لان شمس الجمال قد اشرقت فی قطب الزدان سلطان العظمة و الاجلال فویل لک و لمن کفر و تولّی ان یا بعوضة الشّرک قد جائک الفنآء و انقطع عنک البقآء ان اختری الفرار علی القرار لأن نسمته الله

قد

\*\*\* 260 \*\*\*

 قد جائت عن جهة الأبهی و احاطت الأرض و السّمآء قل موتوا یا ملأ الأشقیآء قد اتی ربّ الأرباب علی سحاب اسمه الوهّاب و شق عن وجهه النقاب قل موتوا یا ملأ الشّک والأرتیاب قد جاء سلطان الجلال و ظهر یوم الوصال وفنت هیاکل الأضلال من هذا الّنور المشرق عن افق الأقبال قل موتوا یا ملاء الجدال فطوبی لکم یا اهل البهآء بما شربتم کأس البقآء من ید ربّک العلّی الأعلی ورکبتم علی سفینة الکبریآء و انقطعتم عن الدّنیا قل فویل لکم یا ملاء البغضآء ان افرحوا یا اهل الفردوس من نفحات الأنس ثمّ طیروا فی هوآء القدس باجنحة التقی قل موتوا یا ملاء الأشقیآء ان اشکروا یا اصفیآء الله بما اختصّکم الله بنفسه و عرّفکم ما اضطربت منه افئدة کلّ ذی علم و عرفان قل موتوا یا ملأ الکفر و البغضآء

**بنام یکتا خداوند دانای بینا**

\*\*\* 261 \*\*\*

 ای حیدر ندایت مرّة بعد مرّة ذکّرة بعد ذکّرة و طورا بعد طور اصغا شد اگر قلم اعلی ایّآمی صامت مشاهده شد یعنی جواب اظهار نداشت بأسی بنوجه دنیت انّ ربّک یفعل ما یشآء و یحکم ما یرید و این علم بمبارکی اسم اعظم بر اعلی المقام منصوب بود و خواهد بود طوبی لک و لّلذین نبذوا اهوآءئهم و اخذوا ما یرتفع به دین الله و امره بین عباده یا علی بلایای لاتحصی قبول نمودیم و بر سبیل الهی حمل نمودیم آنچه بقلم محدود نگردد و بمداد محصور نشود که شاید نفوس از آلایش اوهام پاک شوند و بآسایش ابدی فائز کردند رحیق اتّحاد و کوثر و وداد از هر اصبع مالک ایجاد جاری و ساریست و کلّ در بیداری حیرت و اختلاف سائر ای علی از حق جلّ و عزّ بلطلب که یک نسیمی از رضوان تقدیس بفرستد که شاید روائح کرهه اختلاف را از ما بین محو نماید اگر شخصی الیوم لله تمکین شخصی نماید یا از شأن او

چیزی

\*\*\* 262 \*\*\*

 چیزی بکاهد لافو نفسی الحقّ بلکه بلند شود و حقّ بنفسه او را مرتفع نماید یا علی حقّ سمیع است و بصیر است لایعزب عن علمه من شیئ هر نفسی الیوم سبب اتّحاد شود اصنام اختلاف را باسم حق بشکند او در جمیع لسان مذکور و در جمیع الواح مسطور آید بگو ای دوستان بشنوید ندای مظلوم را و بحبل الفت متمسّک شوید و بذیل اتّحاد متشبّث کلّ جهد را در اینفقره مبذول دارید که شاید انوار وفاق و اتّفاق آفاق را روشن نماید اسرار ارض صاد را فی سبیل الله از خانه دو یارخود دور مانده اند جمیع لدی الوجه مذکورند لعمرالله قد نزل لهم ما ناح به الملأ الأعلی و الّذین طافوا عرش العظیم انشآءالله باجنحه سرور طیران نمایند چه که آنچه برایشان داده شد لله بوده سوف یظهر فی الملک ما کتب الله لهم فی لوحه الحفیظ جمیع را تکبیر برسان و بعنایات الهی مسرور دار بر حسب ظاهر

\*\*\* 263 \*\*\*

 مخصوص هر یک جیزی ارسال نشد این نظر بحکمت توجه قدّ شهدت الذرات بذکری لاهم و اقبالی الیهم و عنایتی لهم کذلک نطق قلمی و لسانی و عبدی الّذی کان قائما لدی الوجه یحزر ما نزل من ملکوت علمی و جبروت بیانی البدیع اگر بسببی از اسباب باوطان خود رجوع نمایند بأسی متوجه و نیست از حق مبل و عزّ بطلبید در آن نفوس مقبله که از کأس بأسآء و ضرآء در سبیل مالک اسماء آشامیده اند بکمال بهجت و سرور از افق سمآء استقامت منیر و روشن باشند کبّر من قبلی من اقبل اله وجهی و قام علی صراطی و تمسّک بامری العظیم الحمدلله ربّ العالمین طوبی لعبدی و المتوجّه الی وجهی و الطائر فی هوائی و المسجون فی سبیلی و المطرود لأسمی الّذی سمی فیملکوت اسمآئی بحیدر قبل علی انّه فاز بایّامی و شرب رحیق حبّی و اجاب ندآئی و خضع سلطانی و خشع لظهوری و تحرّک بارادتی و توجّه بامری و خرج باذنی و اقبل

 الی

\*\*\* 264 \*\*\*

 الی البلاد شوقا لتبلیغ امری لعمری لایعادل ما فی الوجود بما نزل له فی هذا الحین من قلمی الأعلی الّذی ینطق بین الأرض و السمآء انّه لا اله الّا المهیمن القیّوم قد کنّا معه اذ هاجر فی الله و توجّه البلاد و عمل بما امر به من لدی الله مالک الملکوت یا حیدر قبل علی ان اشرب کوثر الحیوان مرّة بعد مرّة هذا المرّة الّتی جعلها الله مقدّسه عن ذکر الحدود و الأشارات و یسقیک بنفسه من هذا القدح الّذی ظهر علی هیئة الانسان تبارک الرّحمن مقصود ما کان و ما یکون یا حیدر قبل علی لا تصدّق کلّ قائل و لاتسمع منکل ناعق و لاتطمئن من الّذین یدعون الأیمان فی ایام ربّک الرّحمن کذلک یعظک من عنده لوح محفوظ است الّذی وفیت بمیثاق الله و عهده و نزل لک مالا یأخذه الفنآء بدوام الملک و الملکوت انّ احفظه هذا المقام الأعلی و آنس مع الّذین یحبّون الله و یتّبعون ما امروا به من لدن مالک الوجود ان اطمئن بفضل ربّک ثمّ اعمل ما امرت به و توکّل علیه فیکلّ الأحوال انّه مع من قصد امره و قام علی خدمة هذا المظلوم